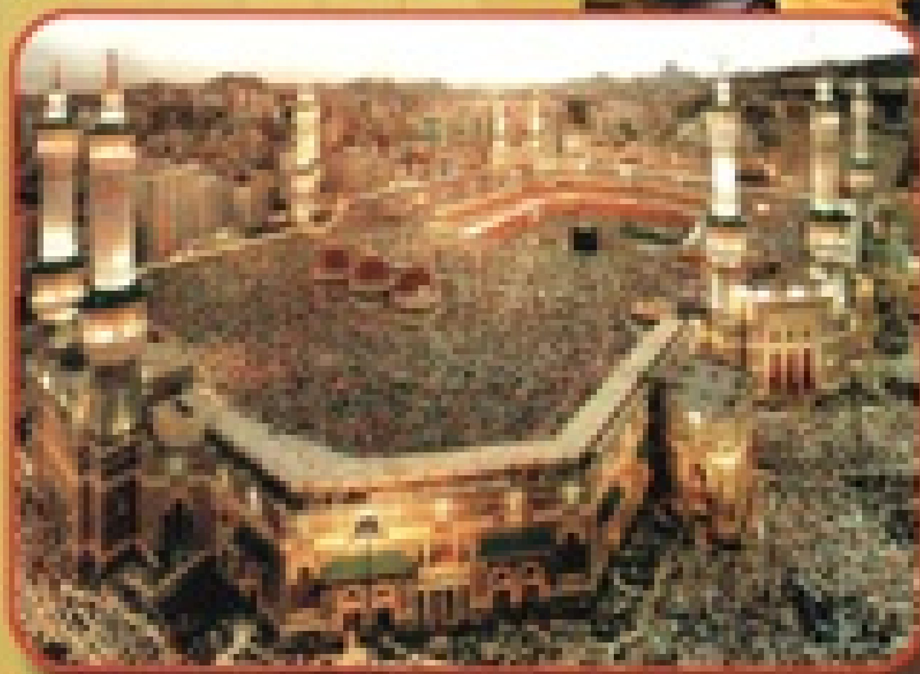
میقات حج

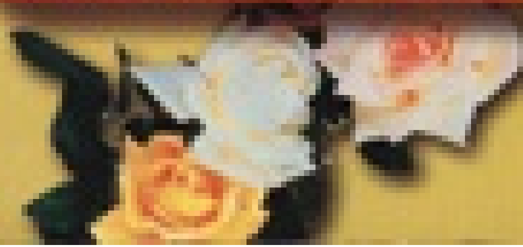
فصلنامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، تاریخی





۴۷

بهار ۱۳۸۴



بسم الله الرحمن الرحیم

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میقات حج-جلد ۴۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹

عنوان و نام پدیدآور : میقات حج/ نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی

مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴

شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۰۰۵۴۵۰۰ریال

یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).

یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.

عنوان روی جلد : خاطرات حج.

عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).

عنوان دیگر : خاطرات حج

موضوع : حج -- خاطرات

موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س۸۵م۹ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۲۵۲۴

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

اسرار و معارف حج

مکّه مکرّمه مرکز فرهنگی جهان اسلام

ص: ۶

سید علی قاضی‌عسکر

در ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۴ ه. ق. دعوتنامه‌ای از سوی وزیر حج عربستان آقای‌دکتر ایادبن‌امین‌مدنی برای اینجانب ارسال گردیده بود تا برای کنگره بین‌المللی حج، که از ۴ تا ۶ ذی‌حجّه با عنوان «مکّهٔ المکرّمهٔ عاصمهٔ الثقافهٔ الاسلامیه» در مکّه مکّرمه برگزار می گردد، مقاله‌ای بفرستم.

دعوتنامه پیشگفته، پس از عید فطر به دستم رسید که فرصت ارسال مقاله گذشته بود، از این رو، برای اجابت دعوت و پاسخ به محبّت ایشان، مقاله‌ای را که در پیش‌رو دارید تهیّه نموده، برای آقای وزیر فرستادم. سرانجام، در ماه ذی‌قعده خبر یافتم مقاله اینجانب در شمار مقالات برگزیده است و باید در موسم حج آن را در کنگره مزبور قرائت کنم. پس از حضور در کنگره و قرائت متن تعریب شده، خوشبختانه مطالب آن مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت که توجّه خوانندگان گرامی را به متن مقاله جلب می‌نمایم:

شهر مکّه مکرّمه از ویژگی‌های ممتاز و منحصر به فردی برخوردار است که دیگر اماکن و شهرها، از آن بی‌بهره‌اند. برخی از این ویژگی‌ها، که خداوند سبحان آنها را در قرآن کریم برشمرده است، عبارتند از:

ص: ۷

۱. مکه، امّ القری و مادر شهرها است:

تاریخ‌نگاران بر این باورند که زمانی آب تمامیِ کره زمین را فراگرفته بوده، سپس نقطه‌ای از خشکی پدیدار گشته و رفته رفته زمین گسترش یافته است. روز پیدایش خشکی را «دَحْو الأرض» نام نهاده و به حساب ماه‌های قمری، مطابق با ۲۵ ذی‌قعده شمرده‌اند.

منابع دینی، نقطه آشکار شده در زمین را، همان محلّ کعبه دانسته و معتقدند که زمین از محلّ کعبه توسعه یافته است. (۱) در برخی از دعاها نیز این جمله آمده است: «ألّلهمَّ داحِی الْکَعْبَةِ».

در نظریات جدید زمین‌شناسان هم، این نظریه مطرح شده است که قارّه‌های دیگرِ جهان، از نقطه‌ای در حدود آفریقا و شبه جزیره عربستان جدا شده‌اند. (۲) جالب‌تر اینکه جای کنونیِ کعبه، درست مقابل «بیت المعمور» در عرش الهی است و این هر دو، بیانگر آن است که کعبه در جهانِ خلقت و در زمین و آسمان محوریّت دارد. (۳) در روایت آمده است: «... وَ وُضِعَ الْبَیْتُ فِی وَسَطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِی مِنْ تَحْتِهِ دُحِیَتِ الْأَرْضُ وَ لِیَکُونَ الْفَرْضُ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ فِی ذَلِکَ سَوَاءً ...» (۴) ۲. مکّه شهری‌است با سابقه‌ای دیرینه که درآن تمدّنی بزرگ پایه‌ریزی شده‌است:

به دنبال دعای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مکّه شهریّت یافت و تمدّن دینی در این شهرِ کوهستانی و سرزمین غیر قابل کشت، پایه‌گذاری شد. آن حضرت از خداوند خواست که: ... رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً .... (۵)

۳. این شهر و محدوده حرم در اطراف آن، از امنیّت برخوردار است و هیچ‌کس حق ندارد آنجا را با ظلم و ستم آلوده کند:

هرکس به این شهر پناه آورد، در امنیّت کامل خواهد بود و حتّی حیوانات و گیاهان نیز از تعرّض و آزار مصون‌اند و کسی حقّ کشتن و یا اذیت کردن آنان را ندارد و گیاه حرم را نیز نباید بکنند و حیات را از آنها بگیرند؛ ... رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً ....

و در آیه دیگر قرآن نیز آمده است: وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ. (۶)

و هر تصمیم الحادی

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴؛ تاریخ مکّة المشرّفه، ص ۳۴، تألیف محمّدبن محمّدبن احمدبن الضیاء المکّی، ت ۸۸۵ ه. ق.

۲- حج از نگاه حقوق بین‌الملل، ص ۲۰۱

۳- تاریخ مکّة المشرّفه، ص ۳۵

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱

۵- بقره: ۱۲۶

۶- التین: ۳

ص: ۸

در آن، موجب انتقام الهی می‌شود؛ ... وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ.

۴. داشتن اقتصاد سالم، ویژگی دیگر این شهر است:

ساکنان این منطقه از اقتصاد سالم برخوردار بوده و برای همیشه، خداوند نعمت‌های خویش را به آنان ارزانی داشته است؛ ... وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ ... (۱)

و در آیه دیگر می‌فرماید: ... یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا ....

۵. توجه قلب‌های میلیونها انسان مسلمان در سراسر جهان، به‌این سرزمین‌است:

دل‌های مشتاق مسلمانان، به‌سوی این سرزمین گرایش دارد و همه ساله در موسم حج تنها تعدادی از این علاقمندان توفیق حضور در این شهر را می‌یابند؛ ... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ ... (۲)

۶. یکسانیِ ساکنان مکه‌بامردمان دیگرجای‌ها، که برای حج‌گزاری به‌آنجا می‌آیند:

کسانی که به این شهر وارد می‌شوند، با آنان‌که پیش از آنها در این شهر سکونت داشته‌اند، یکسان و برابرند؛ «... سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ ...؛ فَالْعَاکِفُ الْمُقِیمُ بِهِ وَ الْبَادِی الَّذِی یَحُجُّ إِلَیْهِ مِنْ غَیْرِ أَهْلِهِ». (۳) «عاکف» کسی است که در مکه ساکن است و «بادی» کسی است که از دیگر سرزمین‌ها برای حج‌گزاری به آن دیار می‌رود.

۷. اداره امور شهر مکه به وسیله صالحان، فرمان خداوند است:

فرموده خدا است که باید تصدّی امور و تولیت شهر مکه در دست متّقین و صالحان باشد؛ ... وَ ما کانُوا أَوْلِیاءَهُ إِنْ أَوْلِیاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ ....

سرّ این مسأله آن است که مکّه و مسجدالحرام و کعبه، یک شهر و یا یک اثر تاریخی و باستانی نیستند که باید مسؤولان کشور به حفظ آن همّت گمارند، بلکه اینجا پایگاهی برای تربیت مسلمانان و گسترش علم و فرهنگ و انتقال آن از طریق حاجیان به سرتاسر دنیاست.

۸. خانه خدا (کعبه) در مکه واقع است:

از ویژگی‌های بی‌شمارِ مکه، آن است‌که کعبه در آن واقع شده و آن، نخستین خانه

۱- بقره: ۱۲۶

۲- ابراهیم: ۳۷

۳- نهج‌البلاغه صبحی صالح، ص ۴۵۷، از نامه امیر مؤمنان علی علیه السلام به قثم بن عباس.

ص: ۹

بنا شده برای مردم است و در نتیجه هر انسان مسلمانی نسبت به خانه خود، که همان خانه خداست، علقه‌ای ویژه دارد و خویشتن را در آنجا، غریب احساس نمی‌کند؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً ....

۹. مکه، محور و مرکز تبادل افکار در مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و دینی است:

آری، کعبه، عَلَم و نشانه و مرکز انتشار هدایت دینی به سراسر جهان، در این شهر است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ ... وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رسالتش جهانی است؛ تَبارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمِينَ نَذِيراً، ... إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرى لِلْعالَمِينَ.

و قرآن نیز هدایتگر عموم مردم است؛ شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدىً لِلنَّاسِ ... و ... وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيراً وَ نَذِيراً ....

بنابراین، چون اسلام دینی است جهانی و پیامبرخدا صلی الله علیه و آله برای هدایت عموم مردم به رسالت مبعوث شده است، چنین دینی نیاز به مرکزی ثابت و غیر قابل تغییر دارد تا طرفداران و علاقمندان به آن، در آن مرکز گرد هم آیند و روابط فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و دینی خود را بازگو نموده، مشکلات خویش را مرتفع سازند. قرآن در این زمینه می‌گوید: وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ* لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِی أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ ....

خداوند سبحان به شکلی ارتباط مسلمانان را با این مرکز برقرار نموده که در هر شبانه روز، پنج نوبت به سوی این خانه نماز می‌گزارند و حتّی هنگام مرگ نیز لازم است صورت آنان به سوی کعبه قرار گیرد و رو به آن دفن شوند.

۱۰. کعبه و مسجدالحرام، که از هر آلودگی پاک و محلّ زدودن گناهان است، در مکه قرار دارد:

خانه خدا به دستور خداوند، از هر آلودگی پاک گردیده و کسانی که به این مرکز وارد می‌شوند، آلودگی‌های گناه را از خود می‌زدایند و پاکیزه و طاهر، به دیارشان باز می‌گردند؛ «مَغْفُورٌ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ». (۱)

۱- تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۲۱

ص: ۱۰

دستور این پاکی از سوی خداوند بوده است: وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ. (۱) و اگر از قرآن الهام بگیریم، به خوبی درخواهیم یافت که در رابطه با تأسیس و بنای مسجد قُبا نیز خداوند می‌فرماید: لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ .... سپس می‌فرماید: ... فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا ... و در نتیجه ... وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ.

پایگاهی برای تربیت مسلمانان و گسترش علم و فرهنگ و انتقال آن از طریق حاجیان به سرتاسر دنیاست.

پس نتیجه می‌گیریم که این خانه بنا نهاده شده تا مسلمانان به آن وارد شوند و خود را از آلودگی‌های شرک و گناه پاک کنند و سپس محبوب خدا گردند.

۱۱. بقای جامعه دینی و تحقّق اهداف پامبر صلی الله علیه و آله، در توجّه مردم به حج است، که در مکه برگزار می گردد:

قرآن بقای جامعه دینی و اسلامی را با کعبه پیوند زده، می‌فرماید: جَعَلَ اللَّهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ .... (۲)

این آیه بیانگر آن است که اگر مردم به کعبه و حج توجّه نموده، از این اجتماع دینی در راستای تحقّق اهداف پیامبرخدا صلی الله علیه و آله بهره بگیرند، زندگی مادّی و اجتماعی و سیاسی آنان از هم‌گسیختگی مصون و محفوظ می‌ماند. امام جعفر صادق علیه السلام این حقیقت قرآنی را اینگونه بیان کرده است: «لا یَزَالُ الدِّینُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْکَعْبَةُ» (۳) امام علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام در وصایای خود به فرزندان و پیروانش فرمود: اللَّهَ اللَّهَ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ، لا تُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا». (۴) باز در حدیثی دیگر آمده است: «أَمَا إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَکُوا حَجَّ هَذَا الْبَیْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَ مَا نُوظِرُوا». (۵) نتیجه می گیریم که بی‌توجهّی به کعبه و حج، نوعی پیمان شکنی با خداوند و بی‌توجّهی به رکن مهمّی از ارکان دین است و از آنجا که نقش تخریبی زیادی در سست کردن پایه‌های اسلام و در نتیجه فروپاشی آن دارد، عقوبت بسیار سختی نیز برای آن در

۱- بقره: ۱۲۵

۲- مائده: ۹۷

۳- الکافی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۵۷

۴- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۲۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۶

۵- بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۶؛ وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۲

ص: ۱۱

نظر گرفته شده است.

از سوی دیگر، دولت‌های اسلامی موظّف شده‌اند در صورت تحقّق بی‌توجّهی به حجّ و ترک زیارت خانه خدا، با استفاده از بیت‌المال، مسلمانان را به حج اعزام نمایند و از مهجور ماندن کعبه پیش‌گیری کنند. (۱) ۱۲. کعبه خانه‌ای آزاد و محور آزادی: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ... وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ.

و امام باقر علیه السلام درباره رمز نامگذاری کعبه به «بیت عتیق» فرمود: «هُوَ بَيْتٌ حُرٌّ عَتِيقٌ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَمْلِكْهُ أَحَدٌ». (۲) و چون کعبه محور توحید است و توحید رهاسازی انسان از هر بردگی و سلطه را به همراه دارد، لذا می‌توان گفت «کعبه محور آزادی است».

امام علیّ‌بن ابی‌طالب علیه السلام فرمود: «وَ لا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً». (۳) ۱۳. کعبه، مرجع عموم مردم و مأمن تمام انسانها:

قرآن فرموده است: وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً .... (۴)

«ثاب» به معنای «رجع» و «مثاب» و «مثابه» به معنای «مرجع» است و چون این خانه برای مردم بنا نهاده شده، إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ .... بنابراین، آن‌کس که این خانه را زیارت می‌کند و به سوی آن می‌آید، در حقیقت به وطن اصلی خود مراجعت کرده و در نتیجه به اصل خود برگشته است.

*** طرح؟؟؟

۱- علل الشرایع، ص ۳۹۶

۲- الکافی، ج ۴، ص ۱۸۹؛ علل الشرایع، ص ۳۹۹

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۰۱

۴- بقره: ۱۲۵

ص: ۱۲

با توجه به ویژگی‌هایی که برای مکّه شمرده شد، به خوبی درمی‌یابیم که هیچ شهری از شهرهای دنیا، دارای این ویژگی‌ها نبوده و نمی‌تواند با مکّه برابری کند. از این رو، مکّه شایسته‌ترین مکان برای تبیین دین و گسترش فرهنگ اسلام است.

عَنْ رَسُولِ اللَّه صلی الله علیه و آله- مخاطباً لمکّهٔ-: «إنّی لَأَعلَمُ انَّکِ حَرَمُ اللَّهِ و أمنُهُ و أحبُّ البُلْدان إلَی اللَّهِ تَعالی». (۱) وَ عَنْه صلی الله علیه و آله وَ کانَ واقِفاً بالحَزْوَرَهْ (۲) فی سوق مکّهٔ: «واللَّهُ إنّک لَخیْرُ أرضِ اللَّه وأحبُّ أرض اللَّه الی اللَّه- عزّوجلّ- و لو لا أنّی اخرِجْتُ مِنْکِ ما خرجتُ». (۳) امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مَکَّهُ وَ مَا تُرْبَهٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَ لا حَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَجَرِهَا وَ لا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ شَجَرِهَا وَ لا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَ لا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَائِهَا». (۴) مکّه، محلّ حج‌گزاری و محور توسعه فرهنگ دینی

مکّه از یک سو خود دارای شرافت و عظمت است و ویژگی‌های مخصوص به خود را دارد و از سوی دیگر به دلیل برگزاری حج در آن، اهمّیت بیشتر و مهمتری پیدا کرده است. حج، محور بودن این شهر مقدس و تأثیرگذاری فرهنگی و اخلاقی آن در جهان اسلام را تقویت نموده است.

خداوند متعال بر اساس آیه شریفه: ... وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا .... از کسانی که شرایط استطاعت را دارند، خواسته است تا همه ساله در موسم حج و در ایّامی خاصّ از گوشه و کنار جهان به مکّه آمده، فریضه حج را به جای آورند، انجام این عمل تنها یک‌بار در زندگی هر مسلمانی واجب است و بر همین اساس، از آن به «عبادت عمر» تعبیر شده است.

ثمرات و برکاتی که برای حج از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت او علیهم السلام در احادیث و روایات نقل شده، بیانگر این است که حجّ کانونی برای ایجاد تحوّل روحی و اخلاقی مسلمانان تلقّی گردیده و همه ساله بر تعدادی از مردم، که شرایط استطاعت را دارند واجب است به آنجا آمده، خود را از گناهان پاک نمایند و از گذشته غلط خویش فاصله

۱- اخبار مکّهٔ للفاکهی، ج ۲، ص ۲۶۱/ ۱۴۷۱؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۹۷/ ۳۸۰۳۹

۲- الحزورهٔ: موضع بمکّهٔ عند باب الحنّاطین النهایهٔ: ۱/ ۳۸۰.

۳- مسند احمد حنبل، ج ۶، ص ۴۴۹، ح ۱۸۷۴۰

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳

ص: ۱۳

بگیرند و راه صحیح را برگزینند، سپس مراجعت نموده این تحوّل را به خانواده و دوستان و آشنایان خود در گوشه و کنار جهان منتقل سازند.

جالب توجّه اینکه: در این برنامه‌ریزی، هیچگونه بودجه عمومی و بیت‌المال مسلمانان هزینه نمی‌شود؛ زیرا هر حاجی پس از آنکه توان مالی و استطاعت پیدا می کند، انجام حج بر او واجب می‌شود و در نتیجه تمامی هزینه‌های مربوط را خودش می‌پردازد.

برای آنکه خوانندگان گرامی، این حقیقت را بهتر دریابند، به بیان یک نمونه بسنده می کنیم:

در سال (۱۳۸۲ ه. ش./ ۱۴۲۴ ه. ق.)، جمهوری اسلامی ایران، حدود ششصد هزار (۶۰۰ ۰۰۰) نفر را به حج و عمره اعزام کرد. این زائران، در عمره، حدود ۱۵ روز و در موسم حج، حدود ۲۷ روز در حرمین شریفین حضور دارند. در موسم حج، از حدود سه ماه قبل و در موسم عمره از دو ماه قبل در جلسات آموزشی پیش از عزیمت شرکت می کنند و مسائلی چون:

۱- احکام فقهیِ عمومی ۲- مناسک حج ۳- اسرار و معارف حج ۴- تاریخ اسلام ۵- اماکن و آثار اسلامی مکّه و مدینه ۶- آداب سفر حج ۷- آداب معاشرت و توجّه به اخلاق اسلامی ۸- بهداشت در سفر ۹- آشنایی با مقررات و قوانین کشور میزبان ۱۰- توصیه‌ها و تذکّرات و ... به آنان آموزش داده می‌شود.

هنگام تشرّف به حرمین شریفین نیز جاذبه‌های معنویِ موجود در مکّه و مدینه و به‌خصوص در ایّام تشریق و در عرفات و مشعر و منا و هنگام طواف و سعی، زائران خانه خدا را به شدّت تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر به‌طور میانگین خانواده هر فرد زائر را چهار نفر در نظر بگیریم و هر حاجی پس از تأثیرپذیری از حج و تحوّل روحی و اخلاقی در وجود خویش، بتواند در اعضای خانواده خود نیز تأثیر بگذارد و تحوّل روحی و اخلاقی ایجاد شده در خود را به آنان منتقل نماید، چیزی در حدود ۰۰۰ ۴۰۰ ۲ هزار نفر در هر سال از تحوّلات فرهنگی حج بهره‌مند خواهند شد و این عدد در مثمر ثمر بودن فعالیت‌های فرهنگی، کاملًا قابل توجّه است؛ به‌خصوص در زمان کنونی که دشمنان اسلام می کوشند تا هویّت دینی مسلمانان را از آنان بگیرند و روش‌ها و رفتارها و الگوهای غیر اسلامی خود را به آنها تحمیل کنند.

ص: ۱۴

برای روشن‌تر شـدن موضوع، به برخی از ثمرات و نتایج حج، که در احادیث و روایات از پیامبر خدا صـلی الله علیه و آله و اهل‌بیت آن حضرت نقل شده، اشاره می‌کنیم:

برکات حج

حجّ خانه خدا اگر صـحیح و با رعایت آداب آن انجام شود، ثمرات و دسـتاوردهای بسـیار مهم و شیرینی به همراه خواهد داشت که به برخی از آنها را می‌آوریم:

۱. پاکی از گناه

حاجی در حـج، بر گذشـته نادرست خود خط بطلان می‌کشـد و راه را برای داشـتن یک زندگی سالم و درستِ دینی و الهی هموار می‌سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کسـی که برای حـج یا عمره از منزل خود بیرون رود، پس هر قـدمی که برمی‌دارد و بر زمین می‌گـذارد، گناهان از بـدن او فرو می‌ریزد؛ چونان ریختنِ برگ از درخت. پس آنگاه که وارد مـدینه می‌شود، به وسـیله سـلام با من مصافحه می‌کند و آنگاه که وارد ذوالحُلیفه (مسجد شجره) می‌گردد و غسل انجام می‌دهد، خداوند وی را از گناهان پاک می‌سازد ...» (۱) امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«کسی‌که حج بگزارد و خدا را اراده کند و قصد ریا و شهرت‌طلبی نداشته باشد، به یقین خداوند او را خواهد بخشید.» (۲) حج‌گزار تا زمانی که به گناه آلوده نشده، نور حج را پیوسته دارا خواهد بود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی‌که حج یا عمره انجام دهد و درآن، گناه وفسقی مرتکب نگردد، برمی‌گردد مانند روزی که از مادر متولّد شده است.» (۳)

۱- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۴۸، ح ۳۲۵

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۹

۳- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۶۳، ح ۳۹۲

ص: ۱۵

آن حضرت همچنین در حدیثی دیگر فرمودند:

«ای مردم، هیچ مؤمنی در موقف (عرفات) وقوف نمی‌کند مگر آنکه گناهان گذشته او تا این زمان بخشیده شود و آنگاه که حجّ وی پایان یافت، عملش از نو آغاز گردد.» (۱) از مجموع آنچه گذشت، نتیجه می گیریم که انجام حجّ صحیح و مورد قبول خداوند، اوّلین پاداشش آمرزش گناهان و ورود به یک زندگی جدید است.

۲. راهیابی به بهشت

خداونـد پاداش حج مقبول و پذیرفته شده را بهشت قرار داده است و دلیل آن شاید این باشد که هرکس به میهمانی می‌رود، معمولًا صـاحبِ خانه می کوشـد بهترین غـذا و امکاناتی را که دارد برای او فراهم سازد. در حـج نیز حاجی میهمان خداونـد است و یکی از ویژگی‌های حضرت حق، کریم بودن و بخشندگی است و همیشه در دعاها به او خطاب می‌شود: «یَا أَکْرَمَ الْأَکْرَمِینَ»؛ «ای کریم‌ترین کریمان.»

یکی از بهترین هـدایای خداونـد، بهشتی است که به مؤمنـان و نیکان و پاکان وعـده داده است که در سـفر حـج، آن را به میهمانان خانه خود هدیه می‌دهد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای حج مبرور پاداشی جز بهشت نیست.» (۲) ۳. نورانیت

هر انسـانی به هنگام تولّد از مادر، فطرتی پاک دارد. قلب کودک نورانی و به دور از هر نوع تیرگی است، لیکن پس از دوران بلوغ و ورود به جامعه و آلودگیِ تدریجی به گناه و معصیت، گرفتار تیرگی می‌شود و احیانا تا آنجا پیش می‌رود که قلبش دچار قساوت می گردد و دیگر امیدی به نجات او نمی‌رود.

افرادی که هنوز در این مرحله قرار نگرفته و توفیق انجام حـج را پیـدا می کنند، پس از آنکه روح و جان خود را در دریای شـفاف و زلال حج شستشو داده و خود را پاک کردند، باز به فطرت اولیه باز گشته، نورانیت را از خداوند جایزه می گیرند و می‌توانند با عمل به اسلام، آن را حفظ کنند، روشن است که آلودگی به گناه، از این نورانیت می کاهد

۱- سنن‌دار قطنی، ج ۲، ص ۲۸۴

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸

ص: ۱۶

و با ادامه آن، به‌طور کلّی از میان می‌رود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«حج‌گزار تا زمانی که به گناه آلوده نشده، نور حج را پیوسته دارا خواهد بود.» (۱) ۴. دستیابی به خیر دنیا و آخرت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس دنیا و آخرت را می‌خواهد، آهنگ این خانه کند، همانا بنده‌ای به آنجا نیامده و از خداوند دنیا را نخواسته، مگر آنکه بدان دست یافته و خداوند حاجت او را برآورده است و نیز از خداوند آخرت را طلب نکرده مگر آنکه پذیرش این درخواست را برای وی ذخیره کرده است.» (۲) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری به عثمان‌بن ابی‌العاص فرمود:

«بدان، عمره همان حج اصغر است و همانا یک عمره از دنیا و آنچه در آن است، بهتر و بالاتر است و نیز بدان که حج از عمره برتر و بهتر است.» (۳) ۵. آرامش دل

یکی از فلسفه‌های تشریع حج، اقامه یاد و ذکر خداوند است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود:

«انَّماجُعِلَ الطَّوافُ بالْبَيْتِ وَبَيْنَ الصَّفا وَالمَرْوَةِ وَرَمىُ‌الجِمار لِإقامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ.» (۴) «همانا طواف خانه خدا و سعی میان صفا و مروه و رمی جمراتِ سه‌گانه، فقط برای اقامه یاد خدا قرار داده شده و تشریع گردیده است.»

قرآنِ کریم، تأثیر یاد خدا در انسان را «آرامش قلب» ذکر می‌کند و می‌فرماید:

... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ (۵)

«همانا با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد.»

حال با توجه به این مقدمه و نیز فرموده امام باقر علیه السلام که: «الْحَجُّ تَسْكِينُ الْقُلُوبِ» (۶)

۱- کافی، ج ۴، ص ۲۵۵

۲- مسند الامام زید، ص ۱۹۷

۳- معجم الکبیر طبرانی، ج ۹، ص ۴۴

۴- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۳۳، ح ۲۸۰

۵- رعد: ۲۸

۶- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳

ص: ۱۷

نتیجه می‌گیریم که یکی از ثمرات حج، آرامش دل است؛ چیزی که امروز بشریت به شدت به آن نیازمند می‌باشد.

۶. همنشینی با پیامبران و صالحان

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که موسی علیه السلام حج انجام داد، جبرئیل بر وی نازل شد. موسی به او گفت: ای جبرئیل، برای کسی که حجّ این خانه را با نیّتی صادق و هزینه‌ای پاک به جای آورد، چه پاداشی مقرر شده است؟

جبرئیل به سوی خداوند- عزّ و جلّ- بازگشت (و پاسخ آن را جویا شد) خداوند به او وحی کرد و فرمود: به موسی بگو:

«او را در ملکوت اعلاـ همراه و همنشین با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان قرار خواهم داد و اینها همراهان خوب و شایسته‌ای هستند.» (۱) ۷. در امان بودن از عذاب

امام باقر علیه السلام فرمود:

«هرکس داخل این خانه شود و نسبت به همه آنچه خداوند بر او واجب کرده، آگاه باشد، از عذاب همیشگیِ روز قیامت ایمن خواهد بود.» (۲) «در دنیا نیز اگر کسی به حرم پناه ببرد، از خشم خدا در امان است.» (۳) حج‌گزار در رفتن به حج و بازگشتن از آن، در ضمانت خداوند است. پس اگر در سفر، به او رنج و خستگی برسد، خداوند گناهان او را به‌خاطر آن سختی، می‌بخشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«بر شما باد زیارت این خانه، پس پیوسته حج این خانه کنید، که با حج، گرفتاری‌های دنیا و هول و هراس‌های روز قیامت از شما دفع گردد.» (۴)

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۵

۲- عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۸۴ ح ۲۲۷

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۲۶

۴- امالی طوسی، ص ۶۶۸

ص: ۱۸

۸. علوّ درجه در بهشت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حج‌گزار در رفتن به حج و بازگشتن از آن، در ضمانت خداوند است. پس اگر در سفر، به او رنج و خستگی برسد، خداوند گناهان او را به خاطر آن سختی، می‌بخشد و برای هر قدمی که برمی‌دارد، هزار درجه در بهشت بالا می‌رود ...» (۱) ۹. استجابت دعا

یکی دیگر از ثمرات حج، «پذیرش دعای حاجی» است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دعای سه کس مستجاب است:

۱- دعای حج‌گزار در مورد خانواده‌اش.

۲- دعای بیمار ...

۳- دعای مظلوم.» (۲) در حدیثی دیگر نیز فرمود:

«حاجیان و عمره‌گزاران، میهمانان خدایند. خدا آنها را دعوت کرده و اینها نیز پذیرفته‌اند، اینها نیز دعا کرده و خداوند آن را اجابت کرده است.» (۳) در حج، هم دنیا وجود دارد و هم آخرت، هم تربیت و تهذیب نفس است و هم تربیت اجتماعی و سیاسی، هم احساس اخوّت و برادری هست و هم نظم و ترتیب.

۱۰. پیشگیری از تنگدستی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حج انجام دهید، [تا] هرگز نیازمند نشوید.» (۴)

۱- کنز العمال، ح ۱۱۸۱۲ و ۱۱۸۴۰

۲- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۶۲، ح ۳۸۶

۳- همان.

۴- الحج فی الکتاب و السنه، ص ۱۶۴، ح ۳۹۸

ص: ۱۹

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

«همانا بالاترین چیزی که متوسّلان به درگاه ربوبی به آن توسّل جویند، ایمان به خدا و پیامبر او و ... حجّ خانه خدا و عمره است. پس همانا این دو (یعنی حج و عمره) فقر را دور و گناه را می‌شوید.» (۱) ۱۱. دستیابی به سلامتی

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«علی‌بن الحسین علیهما السلام فرمود: حج و عمره به جا آورید تا بدنهای شما سالم، روزی‌های شما افزون و هزینه‌های خانواده (و زندگی) شما تأمین گردد ...» (۲) ۱۲. پیشگیری از هلاکت

امام باقر علیه السلام فرمودند: در وصیت امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است:

«حجّ خانه پروردگارتان را ترک نکنید که هلاک خواهید شد.» (۳) امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «اگر مردم حجرا ترک کنند عذاب برآنان نازل می‌شود.» (۴)

۱- همان، ص ۴۰۲

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۵۲

۳- محاسن، ج ۱، ص ۱۷۰

۴- کافی، ج ۴، ص ۲۷۱

ص: ۲۰

از آنچه که ذکر شد و روایات دیگری که در رابطه با فلسفه و اسرار هر یک از اعمال و مناسک حج آمده؛ از قبیل:

توبه قبل از سفر، پرداخت واجبات مالی و تطهیر اموال، تحصیل اخلاص و انجام اعمال برای خداوند، التزوّد من أطیَب الزاد، إعانه الاصحاب، پرهیز از عجله، مراعات بیماران، احترام به سالخوردگان، خوش خلقی با همسفران، آزار ندادن دیگران، دادن صدقه و خواندن دعا هنگام خروج از منزل و در طول سفر و ... همه نشانگر آن است که حج کانونی برای تغییر و تحوّل روحی و اخلاقی مردم مسلمان است و مناسک حج در حقیقت مناسک زندگی صحیح دینی و اسلامی است. در حج، هم دنیا وجود دارد و هم آخرت، هم تربیت و تهذیب نفس است و هم تربیت اجتماعی و سیاسی، هم احساس اخوّت و برادری هست و هم نظم و ترتیب و بالاخره حج مجمعی برای یکی کردن آرا و دلها در زمینه‌های گوناگون و محوری برای نزدکتر شدن به خدا است و از همین رو است که حج مرکز اجتماع مسلمانان قرار داده شده تا در این تجمّع شاهد منافع خویش باشند؛ ... لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ....

با توجّه به نکات بالا، می‌توان گفت که مکّه پایتخت فرهنگیِ جهان اسلام و پایگاه قوی و مطمئن برای پالایش روحی و اخلاقی مسلمانان است. که اگر از این ظرفیت عظیم به خوبی استفاده شود، می‌توان به راحتی به اهداف ذکر شده دست یافت.

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۲۱

ص: ۲۲

ص: ۲۳

شهر خدا در کلام خدا

محمد مهدی فیروز مهر

بی‌شک شناختن و شناساندن محبوبترین سرزمین نزد خداوند؛ یعنی مکه و حرم، و برداشتن موانع آگاهی (جهل) از سر راه شناخت؛ چه برای خود و چه برای دیگران، از فضیلت و ارزشی ویژه برخوردار است و برای آگاهی از زوایای مختلف این مکان مقدّس، بیانات گویا و پر محتوای قرآن و و حضرات معصومین علیهم السلام بهترین راه است.

اکنون در این نوشته- که ادامه مباحث مربوط به کعبه و مسجدالحرام است و در دو شماره پیشینِ فصلنامه «میقات حج» آوردیم- سعی شده است با استمداد از آیات قرآن، این سرزمین نورانی، از زوایای مختلف و به سبک و شیوه‌ای خاص معرفی شود و تمام آنچه که در قرآن راجع به مکه مطرح گردیده، تحت عناوین خاص و عبارات کوتاه و با ذکر موارد نیاز از آیات، ارائه شود:

آداب ورود به مکه

شایسته بودن آراستگی و بر طرف ساختن آلودگی‌ها از بدن، جهت ورود به مکه:

طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْعاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ ... (بقره: ۱۲۵)

ص: ۲۴

ازامام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: خدای- عزّوجلّ- در کتابش می فرماید:

طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ ...؛ برای بنـده (خـدا) شایسـته است داخل مکه نشود جز در حالی که پاک باشد و عرق و آنچه مایه اذیت و آزار دیگران می‌شود را شسته و تطهیر کرده باشد. (الحج و العمره فی الکتاب و السنه، ص ۵۷).

امنیت مکه

سرزمین مکه حرم امن الهی:

... وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً .... (بقره: ۱۲۶)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً .... (ابراهیم: ۳۵)

إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِی حَرَّمَها .... (نمل: ۹۱)

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ .... (عنکبوت: ۶۷)

وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ. (تین: ۳)

مکه شهری امن حتی پیش از ظهور اسلام:

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ .... (عنکبوت: ۶۷)

امنیت همه جانبه و فراوانی رزق و روزی در مکه نشانه عنایت و توجه خاص خداوند به آن سرزمین:

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا .... (قصص: ۵۷)

مکه مکانی امن برای مردم جزیرهٔ العرب:

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

برقراری امنیت کامل در مکه، به رغم وجود ناامنی و آدم ربایی در اطراف آن، در عصر جاهلیت:

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

ص: ۲۵

أ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ .... (عنکبوت: ۶۷)

پای بندی مردم جزیرهٔالعرب (حتی مجرمان و آدم ربایانشان) به حفظ حرمت و امنیت شهر مکه:

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماًآمِناً .... (قصص: ۵۷)

أ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ .... (عنکبوت: ۶۷)

برای بنده (خدا) شایسته است داخل مکه نشود جز در حالی که پاک باشد.

شهر مکه مکانی امن حتی برای کافران ساکن آن:

... وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً .... (بقره: ۱۲۶)

از اینکه «آمِناً» به طور مطلق آمده و ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ ... مقیّد شده است، بیانگراین است که امنیت در مکه اختصاص به مؤمن ندارد.

مکه، شهر همیشه امن:

وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ. (تین: ۳)

وصف «الْأَمِینِ» برای «الْبَلَدِ» (مکه) که به معنای «ذوالامن» یا «مأمون فیه» است علاوه بر اصل امنیت، بیانگر استمرار و دوام آن هم می‌باشد.

امنیت مکه، نعمت الهی و شایسته شکر و سپاسگزاری:

أ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ یَکْفُرُونَ. (عنکبوت: ۶۷)

نیز نک: ستمگری در مکه.

آثار امنیت مکه

وجود امنیت در مکه عامل تبدیل شدن آن به مرکز اقتصاد و تجارت در جزیرهٔالعرب:

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا .... (قصص: ۵۷)

ص: ۲۶

ابراهیم علیه السلام و امنیت مکه

تبدیل زمین‌های اطراف کعبه به شهری دارای امنیت درخواست ابراهیم علیه السلام از درگاه خداوند:

... وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً .... (بقره: ۱۲۶)

ظاهر آن است که مشارالیه «هذا» زمین‌های اطراف کعبه باشد.

دعای ابراهیم علیه السلام برای امنیت مکه خاطره‌ای شایسته به یاد داشتن:

... وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً .... (بقره: ۱۲۶)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً .... (ابراهیم: ۳۷)

«وَ إِذْ قالَ» در اصل «و اذکر اذ قال» است؛ یعنی یاد کن هنگامی را که ابراهیم علیه السلام گفت ....

اجابت دعای ابراهیم در باره شهر شدن مکه و امنیت و رفاه مؤمنان آن از سوی خداوند:

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ قالَ وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلًا .... (بقره: ۱۲۶)

امنیت و فراوانی نعمت در مکه اموری کارساز در تحقق اهداف ابراهیم علیه السلام:

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ .... (بقره: ۱۲۶)

مطرح شدن امامت ابراهیم علیه السلام و مسؤولیت او برای تطهیر کعبه و آماده‌سازی آن

ص: ۲۷

برای پرستش خدا و سپس نقل دعای آن حضرت مبنی بر امنیت شهر مکه و رونق اقتصادی آن، بیانگر برداشت بالا است.

دعای ابراهیم علیه السلام برای امنیت شهر مکه:

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً .... (ابراهیم: ۳۵)

تفاوت در خواست ابراهیم علیه السلام در این آیه با در خواست حضرت در آیه ۱۲۶ بقره در این است که از ظاهر «هَذَا الْبَلَدَ» استفاده می شود که این در خواست بعد از آن بود که مکه به صورت یک شهر در آمده بود، اما ظاهر «هذا بَلَداً» این است که این درخواست هنگامی بود که مکه هنوز شهر نشده بود.

درخواست ابراهیم علیه السلام از خداوند مبنی برتأمین امنیت مکه با وضع قوانین:

... وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً .... (بقره: ۱۲۶)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً .... (ابراهیم: ۳۵)

برداشت بالاـ مبتنی بر این است که مقصود از «اجْعَلْ» جعل تشریعی باشد؛ چنانکه احکام متعددی در باره امنیت مکه در فقه مطرح شده است.

راز امنیت مکه

دعای ابراهیم علیه السلام برای امنیت مکه و اجابت آن از سوی خداوند، علت امنیت آن:

... وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً .... (بقره: ۱۲۶)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً .... (ابراهیم: ۳۵)

خواست و تشریع خداوند تضمین کننده امنیت مکه:

إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِی حَرَّمَها .... (نمل: ۹۱)

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً .... (عنکبوت: ۶۷)

قریش و امنیت مکه

سلب امنیت از پیا مبر صلی الله علیه و آله در شهر مکه توسط قرشیان:

وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ .... انفال: ۳۰)

ص: ۲۸

توطئه‌های کافران مکه (حبس، قتل یا تبعید) برضدّ پیامبر صلی الله علیه و آله و نجات یافتن حضرت از آنها، امری شایسته و بایسته به یاد داشتن:

وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُاللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ. انفال: ۳۰)

امنیت نداشتن مؤمنان ساکن در مکه از جانب کفار قریش تا قبل از هجرت از مکه به مدینه:

وَ اذْکُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِیلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِی الْأَرْضِ تَخافُونَ أَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النَّاسُ فَآواکُمْ وَ أَیَّدَکُمْ بِنَصْرِهِ .... انفال: ۲۶)

بنیان گذاران مکه

ابراهیم و خانواده او (همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل) بنیان‌گذاران شهر مکه:

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ ... رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ .... (ابراهیم: ۳۵ و ۳۷)

سوگند خداوند به شهر مکه و بنیان‌گذاران آن:

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ* وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ. (بلد: ۳- ۱)

برخی از مفسران گفته‌اند: مقصود از «وَ والِدٍ وَ ما وَلَدَ»، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام است؛ یعنی چون خداوند به مکه سوگند یاد کرده، به دنبالش به بانیان آن هم سوگند خورده است. (مجمع البیان؛ روح المعانی، ذیل آیه)

رفاه اقتصادی در مکه

دعای ابراهیم علیه السلام برای بهرمندی ساکنان مؤمن مکه از رفاه و محصولات اقتصادی واجابت آن برای مؤمن و کافر از سوی خداوند:

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ قالَ وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلًا .... (بقره: ۱۲۶)

ص: ۲۹

سرازیر شدن محصولات اقتصادی به سوی مکه، به رغم لم یزرع بودن آن، شایسته تأمل و تفکّر:

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ .... (ابراهیم: ۳۷)

وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً یُجْبی إِلَیْهِ ثَمَراتُ کُلِّ شَیْ‌ءٍ رِزْقاً مِنْ لَدُنَّا وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ. (قصص: ۵۷)

سابقه تاریخی مکه

سفر ابراهیم علیه السلام به همراه همسرش (هاجر) و فرزندش (اسماعیل) به سرزمین مکه:

وَ إِذْ قالَ ... رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ .... (ابراهیم: ۳۷)

مکه سرزمین بی آب علف و فاقد هرگونه عمران و آبادانی و سکنه در اولین روزهای سفر ابراهیم و خانواده‌اش به آن:

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ .... (ابراهیم: ۳۷)

دعای ابرا هیم علیه السلام برای عمران و آبادانی و امنیت شهر مکه:

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ .... (بقره: ۱۲۶)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً ... رَبَّنا ... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ .... (ابراهیم: ۳۵ و ۳۷)

اسکان یافتن شماری از خانواده ابراهیم علیه السلام در مکه، در کنار خانه خدا به هدف ایجاد مرکز اقامه نماز و ایجاد شهر آباد:

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ .... (ابراهیم: ۳۷)

تبدیل شدن مکه به یک مرکز مهم دینی و تجاری برای جزیرةالعرب:

... لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها .... (شوری: ۷)

حمله لشکر ابرهه به مکه، به هدف تخریب کعبه و شکست آنان به طرز اعجازآمیز از

ص: ۳۰

مقاطع مهم تاریخیِ این شهر و شایسته یادآوری و عبرت آموز:

أ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ* أ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ* وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ* تَرْمِیهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ* فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ. (فیل: ۵- ۱)

مکه مرکز تأسیس نخستین و با سابقه‌ترین معبد توحیدی (کعبه) در روی زمین:

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبارَکاً .... (آل عمران: ۳)

ستمگری در مکه

ممنوعیت اکید هر نوع تجاوز و ستم (در حق خود و دیگران) در شهر مکه:

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ. (حج: ۲۵)

ابو الصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السلام در باره سخن خدای عزوجل: «وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ» پرسیدم، حضرت فرمود: در سرزمین مکه هر نوع ستمی؛ از قبیل دزدی (و غیر آن) که انسان بر خود یا بر دیگران- حتی اندکی از آن- روا بدارد، من آن را الحاد و انحراف می دانم. (نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۸۳، ح ۶۰).

لازم به گفتن است، ستم کردن در هر زمان و در هر مکان، زشت و ممنوع است و در برخی مکانها؛ مانند مکه، که حرم خدا است، زشتی و ممنوعیت آن دوچندان می‌شود.

الحاد و ستم کردن در مکه، در پی دارنده کیفر سخت خداوند:

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ. (حج: ۲۵)

فتح مکه

آثار فتح مکه

تغییر اوضاع و شرایط سیاسی و اجتماعی به نفع پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله پس از فتح مکه:

إِنَّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً* لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً* وَ یَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً. (فتح: ۳- ۱)

ص: ۳۱

از احتمالات قابل توجه در باره «فَتْحاً مُبِيناً» اين است كه مقصود از آن فتح مكه است. (مجمع البيان؛ الكشاف، ذيل آيه).

از امام رضا عليه السلام نقل شده كه فرمود: چون خداى عزّوجلّ مكه را براى پيامبر صلى الله عليه و آله گشود، به او فرمود: يا محمد إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً. (عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰).

گسترش فوق العاده آيين اسلام بعد از فتح مكه:

إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ* وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً. (نصر: ۲ و ۱)

اهميت فتح مكه

فتح مكه نقطه عطفى در زندگى پيامبر صلى الله عليه و آله و تاريخ اسلام:

إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً* لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيَكَ صِراطاً مُسْتَقِيماً* وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْراً عَزِيزاً. (فتح: ۳- ۱)

إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ* وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً. (نصر: ۲ و ۱)

فتح مكه فتحى بزرگ و آشكار:

إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً. (فتح: ۱)

امتنان خداوند به پيامبر صلى الله عليه و آله به جهت فتح مكه:

إِنَّا فَتَحْنا لَكَ فَتْحاً مُبِيناً. (فتح: ۱)

فتح مكه فتحى عظيم و شايسته شكر و سپاسگزارى:

إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ* وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْواجاً* فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كانَ تَوَّاباً. (نصر: ۳- ۱)

قرار داشتن آيين اسلام و مسلمانان در شرايط بحرانى و سخت، تا پيش از فتح مكه:

... لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقاتَلُوا .... (حديد: ۱۰)

فتح مكه معيارى براى ارزيابى و تقسيم انفاقگران و مجاهدان:

... لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا .... (حديد: ۱۰)

ص: ۳۲

انفاقگران و جهادگران پیش از فتح مکه دارای درجات برتر و ارزشمندتر نسبت به انفاقگران و جهادگران پس از فتح مکه:

وعده فتح مکه

وعده فتح مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدا، قبل از هجرت آن حضرت به مدینه:

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ. (بلد: ۲- ۱)

برخی مفسران احتمال داده‌اند که «حِلٌّ» مصدر به معنای فاعل (محل) باشد در این صورت در این آیه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده می‌دهد که در آینده نزدیک روزی فرا می‌رسد که جنگ با کفار و کشتن آنها در شهر امنِ مکه، برای تو مجاز خواهد شد که در فتح مکه چنین امری اتفاق افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جنگ و کشتار در شهر مکه» برای احدی پیش از من مجاز نبود و بعد از من هم روا نیست و برای من جز لحظه‌ای از روز (روز فتح مکه) این امر جایز و حلال نشده است. (مجمع البیان ج ۹ و ۱۰، ص ۷۴۷).

وعده خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله در مسیر هجرت از مکه به مدینه، مبنی بر بازگشت فاتحانه وی به مکه:

إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ .... (قصص: ۸۵)

در باره شأن نزول آیه بالا نقل کرده‌اند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در هجرت از مکه به مدینه، وقتی به جُحفه رسیدند، مشتاق مکه شدند و دلشان به یاد مکه پرکشید، جبرئیل نازل شد و گفت: آیا شوق شهر و زادگاهت را داری؟ حضرت فرمود: آری. جبرئیل گفت: إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ .... (مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۴۲۰).

قداست مکه

مکه، شهری مقدس و مورد سوگند خداوند:

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ. (بلد: ۱)

وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ. (تین: ۳)

مکه مکانی مقدس و مورد احترام، حتی در نزد آدم ربایان عصر جاهلیت:

وَقالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

ص: ۳۳

أَ وَلَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَیُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ ....

(عنکبوت: ۶۷)

خداوند پروردگار شهر مقدس «مکه» و تنها معبود پیامبر صلی الله علیه و آله:

إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِی حَرَّمَها .... (نمل: ۹۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله از سوی خدا مأمور شد که شهر مکه را شهر مقدس و خدا را پروردگار آن و خود را پرستشگر او (پروردگار شهر مقدس) معرفی کند:

قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِی حَرَّمَها .... (نمل: ۹۱)

راز قداست مکه

حضور و سکونت انسان کامل و دریافت کننده وحی الهی (پیامبر گرامی) در مکه، علت قداست و عظمت آن:

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ. (بلد: ۲- ۱)

وجود با سابقه‌ترین معبد توحیدی (کعبه) در مکه از اسباب قداست آن:

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ. (آل عمران: ۹۶)

حرمت و قداست مکه، نشأت گرفته از خواست و مشیت خداوند:

إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِی حَرَّمَها .... (نمل: ۹۱)

قریش و قداست مکه

حرمت شکنی قریش در مکه نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله:

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ. (بلد: ۲- ۱)

طبق احتمالی، معنای دو آیه بالا چنین است: به‌این‌شهر (مکه)

ص: ۳۴

سوگند نمی‌خورم؛ چرا که حرمت تو (پیامبر صلی الله علیه و آله) در آن شکسته شده است و این معنا برای این دو آیه، از امام صادق علیه السلام هم نقل گردیده است. (مجمع البیان، ذیل آیه).

اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله از شهر مکه توسط کفار قریش:

أ لا تُقاتِلُونَ قَوْماً نَكَثُوا أَيْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ .... (توبه: ۱۳)

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُما فِي الْغارِ .... (توبه: ۴۰)

وَ إِنْ كادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ‌الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْها وَإِذاً لايَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّاقَلِيلًا. (اسرا: ۷۶)

وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ. (محمد: ۱۳)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ ... يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ. (ممتحنه: ۱)

مرکزیت مکه

شهر مکه مرکز سرزمین حجاز در آغاز ظهور اسلام:

وَهذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ‌يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَمَنْ حَوْلَها .... (انعام: ۹۲)

وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها .... (شوری: ۷)

فلسفه اینکه در قرآن از مکه به امّ‌القری تعبیر شده، این است که مکه در عصر نزول قرآن و قبل از آن، مرکز مهم دینی و تجاری در جزیرهٔ‌العرب بوده است.

این برداشت بر اساس این احتمال است که مقصود از «حَوْلَها» سر زمینهای اطراف مکه و خصوص جزیرهٔ‌العرب باشد.

شهر مکه مرکز تمام شهرها و آبادی‌های روی زمین:

وَهذاكِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَمَنْ حَوْلَها .... (انعام: ۹۲)

وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنا إِلَيْكَ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها .... (شوری: ۷)

بر اساس روایات متعدد، مکان کعبه نخستین نقطه از خشکی بود که از آب ظاهر شد و زمین از این نقطه گسترش پیدا کرد. (مجمع البیان ج ۱ و ۲، ص ۷۹۷، الحج و العمره فی الکتاب والسنه، ص ۷۶).

ص: ۳۵

بنـا براین «حَوْلَهـا» می‌توانـد اشـاره به تمام نقاط زمین باشـد. مرحوم علامه طباطبایی فرموده است: این روایات نه مخالف ظاهر قرآن است و نه هیچ برهانی آن را رد کرده است (المیزان، ج ۳، ص ۳۵۶).

شهر مکه مرکز و پایگاه اصلی دعوت و تبلیغ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله:

... لِتُنْذِرَ أَمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها .... (انعام: ۹۲)

... لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها .... (شوری: ۷)

مکه مرکز نزول وحی و قرآن و انتشار آن به سایر نقاط جهان:

وَهذاکِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِیبَیْنَ یَدَیْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَمَنْ حَوْلَها .... (انعام: ۹۲)

وَ کَذلِکَ أَوْحَیْنا إِلَیْکَ قُرْآناً عَرَبِیّاً لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها .... (شوری: ۷)

نام‌ها واوصاف مکه

۱. امّ القری (مادر و مرکز شهرها و آبادیها):

... لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها .... (انعام: ۹۲)

... لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها .... (شوری: ۷)

فلسـفه اینکه در قرآن از مکه به امّ‌القری تعبیر شده، این است که مکه در عصر نزول قرآن و قبل از آن، مرکز مهم دینی و تجاری در جزیرةالعرب بـوده است. علاـوه بر این، در روایـات، کعبه و مکه به عنوان مبـدأ گسـترش زمین معرفی گردیـده است. بنـابراین، مکه امّ‌القرایِ تمام شهرها و آبادی‌های روی زمین خواهد بود.

۲. بکّه (محلّ ازدحام):

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّةَ مُبارَکاً .... (آل عمران: ۳)

برخی از مفسّـِران گفتهانـد بکّه نـام دیگرِ شـهر مکه است و برخی دیگر گفته‌انـد بکّه نـام مکان کعبه و محلّ طواف است و مکه نام شهر و اطراف آن (مجمع البیان ج ۱ و ۲ ص ۷۹۸).

بکّه از بـکّ به معنـای ازدحـام است. بنـا براین، بکه به معنای محل اجتماع و ازدحام خواهـد بود (همان ص ۷۹۷) و از آنجاکه شـهر مکه به سبب وجود کعبه در آن، همواره محلّ حضور و ازدحام زائران است، به آن بکه گفته شده است.

ص: ۳۶

۳. البلد الأمین (شهر همیشه امن):

وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ. (تین: ۳)

۴. «بلد»، «البلد» و «البلده» (شهر):

... وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً .... (بقره: ۱۲۶)

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِناً .... (ابراهیم: ۳۵)

إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ .... (نمل: ۹۱)

لا أُقْسِمُ بِهذَا الْبَلَدِ* وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهذَا الْبَلَدِ. (بلد: ۲- ۱)

وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ. (تین: ۳)

۵. حرماً آمناً (حرم امن):

وَقالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

أ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ .... (عنکبوت: ۶۷)

۶. قریه (ده، روستا، آبادی بزرگ که دارای خانه‌های بسیار و ... باشد):

وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَةٍ هِیَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْیَتِکَ الَّتِی أَخْرَجَتْکَ. (محمد: ۱۳)

۷. معاد (محل بازگشت):

إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرادُّکَ إِلی مَعادٍ .... (قصص: ۸۵)

مرحوم طبرسی در مجمع البیان (ذیل آیه) از برخی اهل لغت نقل کرده است: راز اینکه به شهر و زادگاه انسان معاد گفته می‌شود، این است که انسان پس از انجام امور خود در شهرها و جای‌های دیگر، به شهر و زادگاه خود برمی‌گردد و لذا به آن معاد گفته می‌شود.

۸. مکه:

وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَکَّةَ .... (فتح: ۲۴)

راغب اصفهانی در مفردات آورده است: اشتقاق مکه از «تمکّکت العظم» به معنای بیرون آوردن مغز از میان استخوان است ... و راز اینکه مکه به این نام خوانده شده، این است که: هرکس در آن دست به ستمی بزنند، دفع و هلاک می‌شود. و خلیل (لغت شناس

ص: ۳۷

معروف) گفته است: مکه به این نام خوانده شد برای اینکه در وسط زمین قرار گرفته (و اصل آن) است؛ آنگونه که مغز، اصل آن چیزهایی است که در استخوان قرار دارد. (مفردات راغب، ماده مک).

۹. وادی غیر ذی زرع (سرزمین بی آب و علف):

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ .... (ابراهیم: ۳۷)

حرم

مقصود از حرم محدوده نسبتاً وسیعی است که مساحت تقریبی آن از چهار سوی کعبه، به اندازه چهار فرسخ شرعی و مجموع مساحت تقریبی آن، شانزده فرسخ مربع می‌باشد. این محدوده که شامل شهر مکه و مقداری بیش از آن است، طبق روایات اسلامی، توسط ابراهیم خلیل علیه السلام و با راهنمایی جبرئیل علیه السلام تعیین و علامت‌گذاری شده که به عنوان حرم امن الهی شناخته می شود و دارای احکام و آیین ویژه‌ای است که بخشی از آن در قرآن و تفصیل آن در روایات بیان شده است.

امنیت حرم

امنیت حرم در عصر جاهلیت

حاکم بودن امنیت کامل در حرم، علی‌رغم وجود نا امنی و آدم‌ربایی در اطراف آن، در روزگار جاهلیت:

وَقالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ .... (عنکبوت: ۶۷)

پای بندی مردم جزیرةالعرب (حتی مجرمان و آدم‌ربایانشان) به حفظ حرمت و امنیت حرم:

وَقالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أَ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

ص: ۳۸

أ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ .... (عنکبوت: ۶۷)

وجود امنیت کامل در حرم، دلیل بی‌مورد بودن احساس ترس مردم عصر بعثت در صورت ایمان آوردن به پیامبر صلی الله علیه و آله و آیین اسلام:

وَقالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

امنیت زائران عارف در حرم

ورود به حرم (در صورت معرفت به تمام واجبات الهی) سبب در امان ماندن از عذاب دائم:

... وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً ..... (آل عمران: ۹۷)

ازامام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود معنای آیه پیشگفته این است: هرکس با معرفت به تمام واجبات الهی، وارد حرم گردد، از عذاب دائم در امان خواهد بود.

(مجمع البیان، ذیل آیه).

امنیت مجرمان در حرم

در امان بودن شخص مجرم از تعقیب و اجرای حد، در صورت پناهنده شدن به حرم:

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَٔ .... (آل عمران: ۹۶)

إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَٔ ...* فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً.

(آل عمران: ۹۶ و ۹۷)

در روایات متعدد به استناد ... وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً .... آمده است: اگر شخصی در خارج حرم مرتکب جنایت یا سرقتی شده و به حرم پناه آورد، نباید او را در حرم دستگیر و حد جاری کرد اما می‌توان با ایجاد تحریم اجتماعی و معاملاتی بر او، در حرم، وی را وادار به خروج از آن و سپس دستگیر و حد بر او جاری نمود.

(نک: نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۱- ۳۷۰، ح ۲۶۹- ۲۶۷).

لازم به گفتن است که مرحوم طبرسی در مجمع البیان «مَقامُ إِبْراهِیمَ» را به کل حرم (به عنوان اقامتگاه ابراهیم خلیل) تفسیر کرده است.

نیز نک: متجاوزان در حرم.

ص: ۳۹

امنیت وحوش در حرم

لزوم پرهیز از هر نوع تعرض به پرندگان و حیوانات وحشیِ پناهنده به حرم:

... وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً ..... (آل عمران: ۹۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: ... وحوش و پرندگانی که وارد حرم شدند، از هرنوع حمله و آزار در امان‌اند تا اینکه از آن بیرون آیند (نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۲۶۷).

هرکس با معرفت به تمام واجبات الهی، وارد حرم گردد، از عذاب دائم در امان خواهد بود.

اهمیت امنیت حرم

امنیت حرم، از آیات الهی و درخور تأمل و تفکّر:

أ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَهِٔ اللَّهِ یَکْفُرُونَ. (عنکبوت: ۶۷)

امنیت حرم، نعمت الهی و شایسته شکر و سپاسگزاری:

أ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أ فَبِالْباطِلِ یُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَهِٔ اللَّهِ یَکْفُرُونَ. (عنکبوت: ۶۷)

منشأ امنیت حرم

اراده و قوانین الهی، عامل ایجاد امنیت و آرامش در حرم:

وَقالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنا أ وَ لَمْ نُمَکِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً .... (قصص: ۵۷)

أ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا جَعَلْنا حَرَماً آمِناً وَ یُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ .... (عنکبوت: ۶۷)

متجاوزان در حرم

شکستن حرمت حرم خدا و تجاوز به حدود الهی و حقوق مردم در آن، موجب سلب امنیت از حرمت شکنان و متجاوزان و مجوز اجرای حدود الهی بر آنان در حرم:

الشَّهْرُ الْحَرامُ بِالشَّهْرِ الْحَرامِ وَ الْحُرُماتُ قِصاصٌ فَمَنِ اعْتَدی عَلَیْکُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدی عَلَیْکُمْ .... (بقره: ۱۹۴)

ص: ۴۰

معاویهٔبن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چه می‌فرمایید درباره کسی که در حرم قتل یا سرقت کند؟ حضرت فرمود: برای تحقیر وکوچک کردن او درحرم، بر او حد جاری می‌شود؛ زیرا او برای حرم حرمتی قائل نشد و خدای تعالی فرمود: «فَمَنِ اعْتَدی» و حضرت افزود: این، مربوط به حرم است .... (نک: الحج والعمره فی‌الکتاب و السنه، ص ۳۸).

ص: ۴۱

برتری مکّه یا مدینه؟

برتری مکّه یا مدینه؟

(بحثی در فضایل مکّه و مدینه)

سید جواد ورعی

فضیلت بعضی از مکانها و زمانها، از موضوعاتی است که در فرهنگها و آیین‌های مختلف وجود دارد. در فرهنگ اسلامی نیز بعضی از مکانها و زمانها دارای ارزش‌انـد. سوره قـدر در بیان فضـیلت و برتری شب قدر نازل شده، چنانکه مکّه، مبارک توصـیف گردیده است. (۱) از همین رو، مفسّران در تفسیر چنین آیاتی، از معنای فضیلت و برتری بعضی از زمانها و مکانها بر زمانها و مکانهای دیگر سخن گفته‌انـد. اگر زمان از حرکت وضـعی و انتقالی زمین به وجود می‌آیـد، چه تفاوتی است میان حرکت زمین در شبِ قدر یا در ماه مبارک رمضان و حرکت آن در بقیّه روزها و ماه‌های سال؟

معمولًا پاسخ داده‌انـد که عظمت یک زمان یا مکان به خاطر حوادثی است که درآن زمان ومکان رخ‌داده‌است؛ ماننـدنزول قرآن و فرود آمـدن فرشـتگان الهی یا تقـدیر امور مردم در شب قـدر یا انتساب یک مکان به خداوند یا اولیای او، (۲) یـا به این معناست که اعمـال و عبـادات انسـان در آن زمـان یـا مکان برتر از اعمال و عبادات او در زمانها و مکانهای دیگر است؛ مثلًا یک رکعت نماز در مسـجدالحرام ارزش یکصد هزار رکعت نماز را پیدا می‌کند (۳) وتلاوت قرآن درمکّه ارزش‌مضاعف می‌یابد (۴) چنانکه‌عبادت در شب قدر از هزارماه فراتر می‌رود. یا به خاطر حرمت و تقدس یک مکان یا زمان، انجامِ بعضـی‌از اعمال‌ممنوع می‌گردد و در صورت ارتکاب مجازات بیشتری دارد.

۱- آل عمران: ۹۶

۲- نک: علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، صص ۳۳۵- ۳۳۲

۳- شیخ صدوق، ثواب الأعمال، ج ۱، ص ۵۰

۴- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۶

ص: ۴۲

از جمله مکانهای مقدس و دارای فضیلت مکّه، مدینه، کوفه و بیت‌المقدس است. به همین مناسبت دانشمندان اسلامی در فضیلت مکّه و مدینه بحث کرده‌اند و اینکه مکّه بر مدینه برتری دارد یا مدینه بر مکّه؟

بعضی از علمای اهل سنّت، با شمردن فضایل شهر مدینه، آن را از مکّه برتر دانسته‌اند. سمهودی در این زمینه می‌نویسد:

«بر فضیلت و برتری مکانی که اعضای شریف پیامبر را در خود دارد، حتیّ بر کعبه، اجماع قائم شده است؛ چنانکه علما اجماع دارند که مکّه و مدینه برتر از سایر بلاد است و در اینکه کدام بر دیگری فضیلت دارد، میانشان اختلاف است. عمربن خطاب و فرزندش عبداللّه و مالک‌بن انس و بیشتر اهل مدینه، این شهر را برتر از مکّه می‌دانند. حتیّ برخی بقعه شریف پیامبر را برتر از عرش دانسته‌اند.» (۱) امّا بیشتر دانشمندان اهل سنّت و همه علمای شیعه، علی‌رغم فضایل فراوانی که برای مدینه شمرده‌اند، مکّه را برتر از مدینه دانسته‌اند. شهید اوّل می‌گوید: «مکّه برترین مکان روی زمین‌است، غیر از قبر پیامبرخدا صلی الله علیه و آله». (۲) یکی از دانشمندان، قبور ائمّه را نیز مانند قبر پیامبر خدا استثنا می‌کند ولی تصریح می‌کند شهرهایی که این مراقد شریف در آنهاست، برتر از مکّه نیستند، بلکه مکّه از آنها برتر است، حتّی از مدینه. (۳) شهید این نظریه را به علمای شیعه نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «عقیده اصحاب آن است که مکّه شریف‌ترین و برترین قطعه روی زمین است.» (۴) هدف از نگارش این مقاله فشرده و کوتاه، برشمردن فضایل این دو شهر مقدّس است که در روایات و آثار به‌جای مانده از فقیهان به چشم می‌خورد تا زائران این دو شهر با معرفت بیشتر قدم در این سرزمین مقدس بگذارند و قدر و منزلت حضور خود در این اماکن را بیش از پیش بدانند و از فرصت ارزشمندی که پیش می‌آید، بهره کافی ببرند.

اگر مسافر سرزمین حجاز بداند که قدم در سرزمین مقدّسی نهاده و آن برتر از همه شهرها و سرزمین‌هاست، وقت گرانبهای خود را صرف اعمالی نخواهد کرد که در شهر و دیار خود نیز می‌تواند به انجام آنها مبادرت ورزد، بلکه خواهد کوشید که با حضور در اماکن مقدس و انجام اعمال عبادی، از خوان نعمتِ گسترده الهی بهره بیشتری ببرد و با دستی پر به وطن بازگردد.

۱- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۸

۲- محمّد بن جمال الدین مکّی، الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۳۷۶

۳- سیّدعلی خان، ریاض السالکین، ج ۱، ص ۴۷۷

۴- محمّدبن جمال الدین مکّی، القواعد والفوائد، ج ۲، قاعده ۲۲۱

ص: ۴۳

فضایل شهر پیامبر، «مدینه»

۱. مدینه محلّ استقرار و استحکام دین خداست که با هجرت تاریخیِ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله به این شهر، گسترش اسلام به دیگر سرزمین‌ها نیز آغاز شد و دعوت به ایمان آشکار گردید. نخستین حکومت اسلامی در این سرزمین برقرار شد و با تلاش و مجاهدت پیامبر و اصحاب آن حضرت، پیروزی‌های بزرگی به دست آمد و اسلام با سرعت به همه جا راه یافت.

۲. مدینه محلّ اقامت ده ساله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، همچنین محلّ زندگی ائمّه اطهار علیهم السلام و بسیاری از اصحاب بزرگ پیغمبر و مدفن گروهی از آنان است.

۳. پیامبر گرامی، مانند حضرت ابراهیم که از خداوند خواست مکّه را محلّ امن قرار دهد، دعا کرد که خداوند مدینه را مکانی امن گرداند و برای اهالی این شهر برکت و رحمت خواست.

همچنین پیامبر به درگاه خداوند عرضه داشت: «خدایا! مردم مکّه مرا از شهری که برایم محبوبترین سرزمین‌ها بود، بیرون کردند، مرا در سرزمینی که محبوبترین آنها نزد تو است، سکونت ده.» (۱) از این حدیث استفاده کرده‌اند سرزمینی که نزد خدا محبوبترین سرزمین باشد، بهترین سرزمین است.

۴. پیامبر فرمود: «هرکسی در شهر من (مدینه) روزه بگیرد، من شفیع او در قیامت خواهم بود.» (۲) ۵. محلّی از مدینه (میان منبر و قبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله)، باغی از باغهای بهشت است.

برخی از دانشمندان موارد یاد شده را دلیل برتری مدینه بر مکّه دانسته‌اند، ولی برخی دیگر پاسخ داده‌اند که موارد یاد شده تنها شواهدی بر فضیلت شهر مدینه است، نه دلیلِ برتریِ آن بر مکّه و البته بعضی از شواهد فوق را نیز به صورت خاص پاسخ داده یا توجیه کرده‌اند. (۳) فضایل شهر مکّه

۱. بر اساس روایات، زمینِ خانه کعبه، از هنگام خلقتِ زمین، مورد توجّه بوده و زمین از این نقطه گسترش یافته است. امام رضا علیه السلام فرمود: «وَ وُضِعَ الْبَیْتُ فِی وَسَطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِی مِنْ تَحْتِهِ دُحِیَتِ الْأَرْضُ». (۴) علّت اینکه خانه کعبه وسط زمین قرار گرفته، آن است که محل کعبه، جایی

۱- علّامه مجلسی، بحار ج ۹۹، ص ۸۵؛ کنزل العمال، ج ۱۲، ص ۲۴۱

۲- بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۸۳

۳- نک: فاضل مقداد، نضد القواعد الفقهیّه، ص ۲۵۷

۴- بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۵۷

ص: ۴۴

است که زمین از آنجا گسترده شد و توسعه یافت.

۲. بنای خانه کعبه در این سرزمین (مکه) توسط ابراهیم خلیل، به امر پروردگار، به عنوان محلّ عبادتِ همه انسانها تا روز قیامت، از فضایل دیگر این

پیامبر گرامی، مانند حضرت ابراهیم که از خداوند خواست مکّه را محلّ امن قرار دهد، دعا کرد که خداوند مدینه را مکانی امن گرداند

شهر است. این خانه نخستین مرکز هدایت و بندگی است؛ إِنَّ أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ. (۱) شهر مکّه نیز به تبع خانه خدا ساخته شد و گسترش یافت. این شهر خانه خدا و از آن مردم است و نباید مالک خصوصی داشته باشد. کسانی که در صدر اسلام از ورود مسلمانان به این شهر جلوگیری می‌کردند، در قرآن مورد سرزنش قرار گرفته‌اند؛ إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ الَّذِی جَعَلْناهُ لِلنَّاسِ سَواءً الْعاکِفُ فِیهِ وَ الْبادِ وَ مَنْ یُرِدْ فِیهِ بِإِلْحادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ. (۲)

در احادیث نیز وارد شده که خانه‌های شهر مکّه در نداشت تا زائران بیت‌اللَّه الحرام در آن بیتوته کنند و نخستین کسی که اقدام به این عمل کرد معاویه بود. اهالی مکّه حق ندارند از سفر بندگان خدا به این شهر جلوگیری کنند و مانع حج‌گزاری آنان شوند. (۳)

این نکته از یک ماجرای تاریخی نیز بر می‌آید:

منصور عباسی در صدد توسعه مسجد الحرام برآمد ولی مردم حاضر به فروش و واگذاری منازل خود نشدند.

کارگزاران دولتی به امام باقر علیه السلام متوسل شدند تا حضرت راه حلّی برای این مشکل بیابد. حضرت فرمود: «به مردم بگویید، آیا شما اوّل اینجا بودید و کعبه و مسجد بعد از شما بنا شد، یا اوّل مسجد و کعبه بوده و شما پس از آن به اینجا آمدید و خانه ساختید. (۴) این استدلال در مورد خانه کعبه که هنگام احداث بیابانی بود، صدق می‌کند. بدینوسیله مردم خانه‌های خود را واگذار کردند و به سفارش امام، حکومت وقت نیز بهای خانه‌های مردم را پرداخت.

۳. ابراهیم از خداوند درخواست

۱- آل عمران: ۹۶

۲- حج: ۲۵

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۶۷ به بعد، ابواب مقدمات الطواف، باب ۳۲

۴- به نقل از المیزان ج ۳، ص ۳۹۳

ص: ۴۵

کرد که شهر مکّه را حرم امن قرار دهد تا همه جانداران در این شهر از امنیّت کامل برخوردار باشند، حتّی صید پرندگان و قطع درختان و گیاهان نیز در آن ممنوع است؛ ... رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِناً .... (۱)

ارتکاب جرم و جنایت در این سرزمین مجازات مضاعف دارد. حتّی در جوامع امروزی نیز بعضی از مکانها مقدس است که افراد با پناه بردن به آنجا و بست نشستن در آن، امنیت می‌یابند؛ مانند کلیسا در میان مسیحیان و حتّی مجلس شورا در میان ملل مختلف.

یکی از نویسندگان معاصر در این باره می‌نویسد:

«امروز بشر احساس کرده احتیاج دارد به محلّی که محترم بوده و از نظر بین‌المللی محل دادرسی و کنفرانسهای جهانی و بالاخره مرجع رفع اختلافات بزرگ باشد ... آیا این نکته را نباید مسلمین توجه داشته باشند که چندین قرن قبل، طرح صحیح یک مجمع دینی برای ایجاد وحدت در بین ایشان ریخته شده؟» (۲) ۴. مکّه محلّ تولّد اشرف مخلوقات عالم، پیامبر گرامی‌اسلام صلی الله علیه و آله و جانشین بلافصل او، امام علی علیه السلام است که در فرهنگ بشری نیز محلّ تولّد انسانهای برجسته را گرامی شمرده و آن را موزه و محلّ بازدید عموم قرار می‌دهند و نیز آن محل را یادآور طلوع شخصیت محبوب خود دانسته، در نگهداری‌اش می‌کوشند.

هر چند در این عصر گروهی، با عقاید سخیف خود به تخریب همه افتخارات مسلمین پرداخته و در صدد از میان بردن همه نمادهای اسلامی، که یادآور حوادث مهمّ صدر اسلام است، بر آمده‌اند. در حالی که بخشی از اعمال حج می‌تواند از این زاویه قابل تبیین برای بشر امروز باشد.

سعی میان صفا و مروه یادآورِ ایثار و تلاش مادری فداکار برای نجات فرزند شیرخوارش از تشنگی است. یکی از حکمت‌های تشریع این عبادت می‌تواند زنده نگاه‌داشتن آن صحنه درخشان در زندگی هاجر و اسماعیل باشد، هرچند این عبادت، همچون اعمال و مناسک دیگرِ حج، دارای رموز فراوانی است.

۵. از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت هنگام ترک مکّه، بر مرکبش سوار بود و خطاب به زادگاه خود فرمود: «وَاللَّه إنَّکَ لَخَیرُ أرضِ اللَّهِ وَ أَحَبّها إلَی اللَّهِ وَ لَو لا أَنِّی أَخْرَجْتُ مِنْکَ ما خَرَجتُ». (۳)

۱- بقره: ۱۲۶

۲- نک: شهید مطهّری، یادداشتهای استاد، ج ۶، ص ۵۰۸، به نقل از آقای غفوری.

۳- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۸۳

ص: ۴۶

چه اینکه از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«أَحَبُّ الْارْضِ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی مَکَّهُ وَمَا تُرْبَهٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَ لا حَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَجَرِهَا وَ لا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ شَجَرِهَا وَلا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَ لا مَاءٌ أَحَبُّ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَائِهَا». (۱) «محبوبترین سرزمین در نزد خداوند مکّه است و خاکی محبوب‌تر از خاک آن و سنگی محبوبتر از سنگ آن و درختی محبوبتر از درخت آن و کوهی محبوب‌تر از کوه آن و آبی محبوبتر از آب آن نزد خداوند نیست.»

از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

«مَکَّهُ حَرَمُ اللَّهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ، الصَّلاهُ فِیهَا بِمِائَهِ أَلْفِ صَلاهٍ وَ الدِّرْهَمُ بِمِائَهِ أَلْفِ دِرْهَم، وَ رُوِیَ بِعَشَرَهِ آلافٍ». (۲) «مکّه حرم خدا و حرم پیامبر اوست، نماز در آن برابر با صد هزار نماز و انفاقِ درهمی در آن، برابر با یکصد هزار درهم و در بعضی از نقلها ده هزار درهم است.»

۶. قرآن برای نخستین بار در این سرزمین نازل شد و اسلام در این شهر ظهور کرد. پیامبر در این شهر به مقام نبوّت رسید. جبرئیل امین در این شهر فرود آمد و به محضر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد. هم نزول دفعی قرآن در شب قدر در این شهر رخ داد و هم آغاز نزول تدریجی قرآن در روز ۲۷ ماه رجب در غار حِرا بود. همه این حوادث، نشان از عظمت این سرزمین است. ابراهیم از خداوند درخواست کرد که شهر مکّه را حرم امن قرار دهد تا همه جانداران در این شهر از امنیّت کامل برخوردار باشند.

۷. دستورِ بستن احرام برای ورود به مکّه و حریم آن (محدوده حرم) علامت دیگری از عظمت و تقدس آن است. هر کسی که از بیرون قصد ورود به مکّه را دارد، باید هنگام ورود به محدوده حرم، که حرمتش به تبع مکّه است، احرام ببندد و لباس پاک احرام بپوشد و اعمال خاصّی را در آن انجام دهد.

۸. همه اعمال حج و عمره جز وقوف در سرزمین عرفات که خارج از محدوده حرم است، در این سرزمین

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۳

۲- مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۷ و با کمی تغییر در: تهذیب شیخ طوسی، ج ۶، ص ۳۱

ص: ۴۷

انجام می‌شود. احرام، طواف، نماز طواف، سعی و تقصیر، وقوف و قربانی و حلق، همگی در این سرزمین به جا آورده می‌شود. شهر مکه همه ساله محلّ اجتماع میلیونی مسلمانان از اقصی نقاط جهان است. کنگره عظیم حج و اجتماع بین‌المللی- اسلامی در هر سال، در این سرزمین برگزار می گردد.

۹. قبله واحد همه مسلمانان در این شهر است. میلیونها مسلمان روزانه لا اقل پنج مرتبه به سمت و سوی خانه کعبه در این شهر به عبادت می‌ایستند و اینجا محور وحدت و یکپارچگی آنان است.

۱۰. این شهر، که بخشی از حرم الهی است، احکام ویژه‌ای دارد؛ کسی که در این شهر مرتکب قتل- حتّی خطایی- شود، دیه سنگین‌تری بر عهده اوست.

برداشتن اشیای گم شده در این شهر حرام است، مشرکان که فاقد طهارت بوده و از نظر فقه اسلامی نجس شمرده می‌شوند، حق ورود به این سرزمین را ندارند.

۱۱. علی رغم آنکه در بعضی از روایات سکونت در مکّه به خاطر احتمال صدور گناه از انسان و شکسته شدن حرمت حرم الهی نهی شده، امّا بر کسی که اطمینان دارد مرتکب گناه نمی‌شود، مستحب شمرده شده است.

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

«مَنْ جاوَرَ سَنَةً بِمَكَّةَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ وَ لِكُلِّ مَنِ اسْتَغْفَرَ لَهُ وَ لِعَشِيرَتِهِ وَ لِجِيرَانِهِ ذُنُوبَ تِسْعِ سِنِينَ وَ قَدْ مَضَتْ وَ عُصِمُوا مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ». (۱) «کسی که یک سال مجاور مکّه شود، خداوند گناه او و خانواده و فامیل و همسایه و هر کسی که برای او استغفار کرده باشد، تا نُه سال گذشته، می‌آمرزد و تا صد و چهل سال، آنان را از هر بدی حفظ می کند.»

این روایت را بر سکونت یک سال، به صورت متفرّق، حمل کرده‌اند؛ چون یک‌سال مستمرّ، موجب کم شدن رغبت

۱- فقیه، ج ۲، ص ۲۲۷

ص: ۴۸

می‌شود و کراهت دارد. (۱) برخی هم به منظور جمع کردن میان روایات، بر این باور رسیده‌اند که اگر کسی برای عبادت در مکه ساکن شود، مستحب است لیکن برای تجارت و امثال آن کراهت دارد. (۲) ۱۲. همانگونه که آخرین پیامبر در مکّه ظهور کرد و دین اسلام را در جهان گسترش داد، واپسین حجت او نیز از مکّه ظهور خواهد کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهد ساخت. بر دیوار خانه خدا تکیه نموده، ندای توحید سرخواهد داد.

این سرزمین، هم محلّ ظهور آخرین پیامبر خداست و هم محلّ ظهور واپسین حجّت الهی، امام عصر (عج).

موارد یاد شده تنها نمونه‌هایی از فضایل دو شهر مکّه و مدینه است.

دانستن این مطلب که کدامیک از این دو شهر برتر از دیگری است، چندان ثمری ندارد. امّا آگاهی از فضایل آنها موجب می‌شود که زائران سفر حج، بهره بیشتری ببرند.

در ضمن، نکته دیگری نیز آشکا شد و آن اینکه علی‌رغم عشق و علاقه شیعیان به شهر پیامبر و انس و الفت آنان با حرم آن حضرت و نیز بقیع شریف و دشواری ترک مدینه برای زائران حرم نبوی، همه آنان مکّه را افضل و برتر از مدینه شمرده‌اند و این علاقه و محبّت موجب نشده است که دلایل برتری مکّه بر مدینه را نادیده گرفته و مدینه را برتر بدانند. منطق شیعه هیچگاه مقهور محبّت و عشق نبوده و هماره این دو را در کنار یکدیگر داشته است. آنانکه شیعیان را متّهم می‌کنند که برای مرقد پیامبر و امامان خود، بیش از مسجدالحرام و خانه خدا اهمّیت قائلند، یا جاهلند یا مغرض؛ چرا که در این مکتب، عشق و علاقه به پیامبر و اهل بیت گرامی او، از عشق به کعبه و خدای کعبه ناشی می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- محمّد تقی مجلسی، لوامع صاحب قرانی شرح فقیه، ج ۷، ص ۱۶۲

۲- نک: الدروس الشرعیّه، ج ۱، ص ۳۷۷

ص: ۴۹

ص: ۵۰

ص: ۵۱

فقه حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۵۲

استفتائات جدید حج

مرکز تحقیقات حج- بخش فقه

ص: ۵۳

ص: ۵۴

ص: ۵۵

ص: ۵۶

ص: ۵۷

ص: ۵۸

ص: ۵۹

ص: ۶۰

ص: ۶۱

ص: ۶۲

ص: ۶۳

ص: ۶۴

ص: ۶۵

تاریخ و رجال

طرح جایگزین شود.

ص: ۶۶

تلاش دشمنان در مخدوش کردن شخصیت حضرت حمزه علیه السلام

محمدصادق نجمی

حضرت حمزه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، از شخصیت‌های بزرگ در تاریخ اسلام است، که در دفاع از اسلام تا پای جان ایستاد و آنگاه که توحید در مقابل شرک و خداپرستی در برابر بت‌پرستی قرار گرفت و رسول‌اللَّه نیاز به یاران صدیق و حامیان مخلص داشت، به یاری آن حضرت شتافت.

او در جنگ احد، در سخت‌ترین و خطرناک‌ترین وضعیت، که حتی بعضی از یاران نزدیک پیامبر میدان نبرد را ترک کرده، به قلّه‌های کوه‌ها و پشت سنگ‌ها پناه می‌بردند، دلیرانه مقاومت کرد و با سپر قرار دادن خویش و نبرد با دو شمشیر، از رسول‌اللَّه دفاع کرد و حملات پیاپی دشمن را، که متوجه جان پیامبر بود، درهم شکست و سرانجام جان خویش را در طبق اخلاص گذاشت و با دشمنان به قتال و جهاد پرداخت و به خیل شهدای صدر اسلام پیوست و در تاریخ به عنوان یکی از بزرگترین سرداران و مجاهدان شجاع و با اخلاص و از مدافعان و شهدای نامی اسلام و به‌صورت عالی‌ترین الگو و سرمشق متجلّی گردید و مدال پرافتخار «سید الشهدا» از سوی رسول‌اللَّه نصیبش شد و لقب زیبای «اسداللَّه» و «اسدالرسول» را به خود اختصاص داد.

حمزه، سید الشهدا، مصداق روشن و نماد بارزی از آیات متعددی است که

ص: ۶۷

در قرآن کریم آمده است.

در این کتاب آسمانی، آیاتی وجود دارد که به گفته مفسّران و محدّثان و بر اساس مضمون روایاتی از ائمه هدی علیهم السلام، درباره حضرت حمزه سیدالشهدا نازل و یا درباره او تأویل شده است و خداوند سبحان در این سندِ آسمانی و از طریق وحی، بر ایمان و پایداری او در دفاع از اسلام مهر تأیید زده و استقبال او از شهادت در راه خدا را ستوده است.

به جهت ترغیب و تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله برای رفتن به زیارت مزار وی، قبرستان احد در طول تاریخ مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و همگان زیارت او را؛ مانند زیارت پیامبرخدا صلی الله علیه و آله بر خود لازم دانستند و در ساختن حرم و گنبد و بارگاه بر روی قبر او، مانند حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به‌همدیگر سبقت می‌جستند و از این‌رو قبر شریف آن بزرگوار دارای مجموعه‌ای از حرم و رواق و گنبد و بارگاه بود که قدمت و پیشینه آن، به قرنهای اول اسلام می‌رسید ولی نزدیک به یکصد سال قبل، این حرم شریف، مانند سایر بقاع و حرمها در مدینه و مکه، به‌وسیله وهابیان تخریب گردید و اکنون از این بقعه پاک، بجز یک قبر خاکی و ساده باقی نیست.

اکنون مطالبی که در پی می‌آید، شرحی است از این ماجرا و دفاع از ظلمی است که در تاریخ، بر این سردار سرفراز اسلام رفته است:

کینه و خصومتِ عمیقِ امویان نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام را در جنگ خونین صفّین و در قتل و شکنجه شیعیان و بالأخره در سبّ و لعن آن حضرت، به روشنی می‌توان دید که به صورت یک فریضه ثابت و سنّت جاری، در طول سالیان متمادی و در ده‌ها هزار منبر و خطابه و در اجتماعات مسلمانان- از شام گرفته تا مصر و از ری تا کوفه و بصره و از عاصمه و پایگاه اسلام؛ مدینه تا مکه مکرّمه و حرم امن الهی و ...- انجام می‌گرفت و این عمل در میان مسلمانان آنچنان نفوذ یافت که وقتی عمربن عبدالعزیز تصمیم گرفت به مقتضای سیاست روز، از سبّ آن حضرت جلوگیری کند، او را به انجام دادن یک خلاف شرع بزرگ و ارتکاب یک گناه غیر قابل عفو متهم کردند! در

ص: ۶۸

حالی که ممانعت و پیشگیری او از سبّ امیرمؤمنان، نه به‌صورت عام، که تنها در خطبه‌های نماز جمعه بود.

و اما کینه و خصومت امویان نسبت به حضرت حمزه- با توجه به وضعیت و موقعیت خاص آن بزرگوار- شکل دیگری به خود گرفت؛ زیرا پس از شهادت آن‌حضرت در میدان جنگ، نه امکان جنگ مجدد با وی بود و نه متهم ساختن او به کفر و الحاد؛ همان روشی که درباره امیرمؤمنان به‌کار گرفتند. (۱) لذا در مرحله نخست تصمیم گرفتند پیکر آن‌حضرت را به‌همراه سایر شهدای احد، به نقاط مختلف انتقال دهند و اثر قبر وی را که نماد مظلومیت و دفاع جانانه او از اسلام و نیز نمادی از جنایات بنی‌امیه بود، از میان ببرند و فکر می‌کردند با این حرکت می‌توانند شخصیت اورا به‌تدریج به فراموشی بسپارند و لکّه ننگ جنایت هولناک و مُثله کردن او را از پیشانی عاملان آن و مدّعیان خلافت و جانشینی امروز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بزدایند و بر همین اصل، طبق دستور معاویه حفر قنات و اجرای آن از میان قبور شهدای احد طرح‌ریزی و در مدینه اعلان عمومی کردند که هریک از خانواده شهدا پیکر شهید خود را به جهت در امان ماندن از جریان آب، به نقطه دیگر از شهر مدینه انتقال دهند. روشن است که مقصد اصلی در این طرح، انتقال پیکر حضرت حمزه و محو اثر قبر او بود، ولی به‌طوری‌که در صفحات آینده ملاحظه خواهید کرد، در اثر کرامت شهدا و سالم بودن اجساد پاکشان، این سیاست خیالی با شکست مواجه گردید و معاویه در حذف فیزیکی اثر قبر حضرت حمزه ناکام ماند. بدین‌جهت بود که درباره آن بزرگوار، سیاست دیگر و راه خطرناکتر و بزرگتری برگزیدند و برای اعمال خصومت و دشمنی خویش درباره او، از راه فرهنگی وارد شدند تا شخصیت او را مخدوش کنند و همه فضایل و تلاشها و پیروزیهای سید شهیدان و در نهایت جنایت وحشی حبشی را، که با ترغیب و تشویق ابوسفیان و هند مرتکب شده بود، برای همیشه به‌فراموشی بسپارند و این سیاست را در سه بُعد مختلف به کار گرفتند:

الف: کتمان فضایل حضرت حمزه.

ب: نکوهش و تقبیح وی.

ج: تبرئه قاتل او.

۱- بحارالأنوار، ج ۳۳، ص ۲۱۴. معاویه در سبّ امیرمؤمنان علیه السلام، جمله زیر را به کار می‌برد و به کارگزارانش نیز فرمان داد از همان جمله استفاده کنند؛ «اللّهمّ إنّ أبا تراب أَلْحَدَ فی دینک و صدّ عن سبیلک فالعنه لعناً وبیلًا و عَذِّبْه عذاباً ألیماً».

ص: ۶۹

ص: ۷۰

و ما اکنون، با توجه به اهمیت موضوع، به توضیح این ابعاد سه گانه می‌پردازیم:

کتمان فضایل حضرت حمزه

دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه وافرادی که آن روز در جامعه به عنوان دانشمند و محدّث و ناقل اخبار و حوادث دوران حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مطرح بودند و در بازگو کردن حوادث صدر اسلام و شخصیتهای آن دوران، نقشی به‌عهده داشتند و در واقع از سوی حکّام به‌انجام این وظیفه فرمان گرفته بودند و وظیفه داشتند درباره بعضی افراد فضیلت‌تراشی و مدیحه‌سرایی کنند و به تقبیح و نکوهش اهل‌بیت علیهم السلام بپردازند که در این جهت وظیفه خود را دقیق و حساب شده انجام دادند و لذا درباره حضرت حمزه، هیچ فضیلتی و نکته مثبتی ذکر نکردند و از نقش آن بزرگوار در پیشرفت اسلام و درهم کوبیدن کفر، مطلبی نگفتند و ننوشتند؛ زیرا بیان این حوادث و فضایل، سرانجام به ضرر آنان و موجب نفرت و انزجار از پدران و اجدادشان شد که پرچم شرک و بت پرستی را بدوش می کشیدند.

بنابراین، نه تنها ابعاد شخصیت او را به‌فراموشی سپردند و از وی ذکری به میان نیاوردند، بلکه او را از صف اقوام و عشیره پیامبر خدا و از ردیف صحابه و یاران آن حضرت هم کنار گذاشتند که گویا شخصیتی به‌نام حمزه وجود نداشته و این دید و حرکت با مرور زمان گسترش یافت و به نسلهای آینده منتقل گردید؛ به‌طوری که ما امروز و پس از گذشت قرنها شاهد آن هستیم.

این پدیده شوم را می‌توان در منابع حدیثیِ دست اول و مورد اعتمادِ اهل‌سنت به‌وضوح مشاهده کرد؛ زیرا در این کتابها معمولًا بخش مستقلی بنام «کتاب الفضائل» عنوان و به هر یک از اقوام و عشیره پیامبر خدا و همچنین درباره هر یک از اصحاب و یاران مشهور آن حضرت باب مستقلی اختصاص یافته است.

برای نمونه، در باب فضایل اقوام پیامبر، فضایل عباس‌بن عبدالمطّلب، جعفربن ابی‌طالب، عبداللّه بن جعفر و فضائل زبیر پسر عمه پیامبر خدا و ... نقل شده است.

و دربخش‌فضایل‌اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته از خلفا، از سعدبن ابی وقاص،

ص: ۷۱

عبداللَّه‌بن سـلام، عبداللَّه‌بن عمر، ابوهریره ابوموسی اشعری و بالاخره برای ذکر فضایل ابوسفیان و معاویه بابی مستقل اختصاص یافته و در این میـان تنهـا کسـی که از وی ذکری به میان نیامـده و حتی در ردیف عباس‌بن عبـدالمطّلب و عبـداللَّه‌بن جعفر و یا در صـف ابوهریره و معاویه و ابوسـفیان قرار نگرفته است حمزهٔبن عبـدالمطّلب، عموی پیامبر خـدا و فاتـح جنگ بدر و شـهید مثله شده جنگ احد می‌باشد گویی پیامبر خدا نه عمو و برادر رضاعی به نام حمزه داشته، نه صحابه‌ای بنام ابوعماره!

تصـمیم گرفتنـد پیکر حضـرت حمزه را به‌همراه سایر شـهدای احد، به نقاط مختلف انتقال دهند و اثر قبر وی را که نماد مظلومیت و دفاع جانانه او از اسلام و نیز نمادی از جنایات بنی‌امیه بود، از میان ببرند.

خواننده عزیز می‌تواند در این حق‌کشـی، به مهمترین منابع حدیثی اهل‌سـنت؛ یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم رجوع کند و سایر صحاح و سـنن نیز از این رویه پیروی کرده و در این مسـیر گام نهاده‌انـد و لذا کسانی‌که این کتابها را می‌خوانند، تصوّر می‌کنند که حضـرت حمزه اصـلًا نه نسـبتی با پیامبر اسلام داشته و نه جزو مهاجران و انصار و اصحاب و یاران آن‌حضرت به‌حساب می‌آمده و نه در دوران زندگی‌اش قدمی به نفع اسلام برداشته و نه در جنگی شرکت کرده است.

نکوهش حضرت حمزه

مخالفـان حمزهٔبن عبـدالمطّلب تنها به کتمان فضایل او بسـنده نکردنـد بلکه در تلاشِ فرهنگیِ خود، در مخـدوش ساختن شخصـیت آن‌حضـرت، قـدم فراتر نهـاده و محور دیگری را نیز برگزیدنـد و آن اینکه با ساختن داسـتانها و افسانه‌ها و نسـبت دادن مطالب ضـدّ اخلاق به آن سید شهیدان، به تحقیر و تقبیح و همچنین ایجاد نفرت و انزجار نسبت به مقام والا و ارجمندش پرداختند.

برای نمونه، در یکی از این افسانه‌ها و داستانهای ساختگی، که باز در صحیح بخاری نقل شده، حضرت حمزه به شرب خمر و مست شدن و شکافتن کوهان و پهلوی شترهای زنده علی‌بن ابی‌طالب و

ص: ۷۲

بیرون آوردن جگر آنها متهم گردیده است و بالأخره جسارت و تهدید نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله را به مرحله‌ای رسانیده که آن حضرت هنگام مواجه شدن با حمزه، از ترس جانش عقب عقب برگشته است!

با توجه به‌طولانی بودن متن عربیِ این افسانه ساختگی، ترجمه بخشی از آن را در اینجا می‌آوریم و خواننده ارجمند را به متن مشروح آن در صحیح بخاری ارجاع می‌دهیم. (۱) بخاری از ابن شهاب زهری نقل می‌کند که گفت: علی‌بن الحسین، از پدرش حسین‌بن علی و او از پدر خویش علی‌بن ابی‌طالب برایم نقل کرد: من دو نفر شتر داشتم که در کنار خانه همسایه می‌خوابیدند، روزی دیدم که کوهان آنها زنده زنده دریده و پهلویشان شکافته شده و جگرهایشان بیرون ریخته است. با دیدن این منظره، به شدت متأثر شدم و اشکم روان گردید، پرسیدم: چه کسی این کار قساوت بار را مرتکب شده‌است؟

گفتند: عمویت حمزهٔبن عبدالمطّلب و اکنون او با گروهی از دوستانش و با شرکت کنیزک خواننده‌ای در حال خوردن شراب‌اند و آن کنیزک در ترانه‌اش این جمله را مترنم است: «الا یا حمزهٔ للشرف النوّاء»؛ «ای حمزه، شتران پرگوشت را دریاب.»

و حمزه با شنیدن این کلمات از زبان آن کنیزک تشویق شده، دست به شمشیر برد و شترها را به این روز سیاه انداخت! زهری می‌افزاید: علیّ‌بن ابی‌طالب گفت:

من به‌جهت شکایت از عمویم حمزه، نزد پیامبر خدا رفتم و جریان شترها و حضور حمزه در خانه همسایه در مجلس بزم و می خواری را به آن‌حضرت گزارش کردم. پیامبر خدا، در حالی‌که من و زیدبن حارثه به دنبالش حرکت می‌کردیم، وارد آن خانه شد و حمزه را نکوهش و مذمّت کرد. حمزه که به شدّت مست و چشمانش سرخ شده بود، نگاه تندی به سراپای پیامبر خدا انداخت و گفت: مگر شماها بردگان و غلامان پدر من نیستید که بر من اعتراض می‌کنید؟! پیامبر خدا با شنیدن این جمله از ترس جانش عقب عقب برگشت و خانه را ترک کرد!

سازنده این افسانه، می‌خواهد به مخاطبان خود چنین القا کند که حمزهٔبن عبدالمطّلب اهل عیش و طرب و فردی قسیّ‌القلب و جسور بود؛ به‌طوری‌که برای یک مجلس خوشگذرانیِ موقّت، با

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، حدیث شماره ۳۷۸۱

ص: ۷۳

اشاره کنیزکی خواننـده، به چنین عمل غیر انسانی دست می‌یازد و جگر شترها را برای لـذّت‌جویی بیشتر، برای عـدّه‌ای عیّاش ارمغان می‌برد و آنگـاه که رسول اعظم صـلی الله علیه و آله او را منع و ملامـت می‌کنـد، بـا نگاه تنـد و کلماتی دور از ادب، آن‌حضـرت را تهدید می‌کند؛ به‌طوری‌که پیامبر خدا از ترس جانش قهقری و به عقب برمی‌گردد و حمزه را به حال خود می‌گذارد!

سازندگان این داستانِ سرا پا کذب و دروغ، سرانجام چنین نتیجه گرفته‌اند که طبعاً پیامبر خدا پس از این پیش‌آمد از عمویش حمزه منزجر و ناراضی بوده و چون این ماجرا در آستانه جنگ اُحُد رخداد، روشن نیست که آیا در این فاصله کوتاه، حمزه رضایت پیامبر را جلب و رنجش خاطر او را برطرف کرد یا شهادت او توأم با تکدّر خاطر و انزجار رسول‌اللّه به وقوع پیوست!

سازنده این داستان کیست؟

همانطور که دانستید، راوی این داسـتان، که آن را به امام سجاد علیه السلام نسبت داده و از زبان آن‌حضرت نقل کرده، زهری است و مـا اکنون در اینجـا از بررسـی متن این افسانه که با کمترین دقت می‌توان جعلی و دروغ بودنِ آن را فهمیـد، صـرف‌نظر می‌کنیم و تنها به معرفی ناقل و سازنده آن، که ده‌ها داسـتان دیگر در نکوهش اهل‌بیت و امیرمؤمنان علیه السلام پدید آورده است، می‌پردازیم که با شناخت وی، ارزش همه این داستانها و عمق کینه و دشمنی او نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام روشن خواهد شد.

یکی از کسانی که به‌دسـتور خلفای اموی در جعل و نشـر احادیث در فضیلت خلفا و در نکوهش و تحقیر اهل‌بیت عصمت وطهارت نقش مهمّی‌ایفا نموده، ابن شـهاب زهری است و همان جعلیات، به‌تدریج، به کتابها و منابع حدیثی اهل‌سنت منتقل گردیده و امروزه جزو مسلّمات تاریخ و حدیث به‌شمار آمده است که یکی از آنها، حدیث مورد درباره نکوهش حضرت حمزه می‌باشد.

زهری کیست؟

نـام او محمـد و نام پـدرش مسـلم است. به‌مناسـبت انتسابش به قبیله بنی‌زهره، که تیره‌ای است از قریش، به زهری و به مناسـبت کنیه یکی از اجدادش (ابن‌شهاب) به‌این کنیه مشهور شده‌است.

ص: ۷۴

گاهی لقب و کنیه او، باهم به‌کار می‌رود و می گویند «ابن شهاب زهری».

تولد و وفات زهری:

گرچه زهری از قریش است و اجداد او اهل مکه بودند ولی خود او در سال ۵۲ در شهر مدینه متولد شد و در این شهر نشو و نما یافت و فوت او در سال ۱۲۴، در شام به‌وقوع پیوست.

زهری در مدینه:

زهری تا سال ۸۲ در مدینه به سر می‌برد و در این دوران، گرچه نقل حدیث به‌طور رسمی و در تمام شهرها آزاد نشده بود ولی در مدینه وجود محدّثانی از شیعه و اهل‌سنت؛ مانند امام سجاد و امام باقر و ابوسعید خدری و عبداللّه بن عمر و عروهٔبن زبیر موجب گردید که به طور غیر رسمی به مذاکره و نقل حدیث پرداخته شود و جلسات حدیث پس از نمازهای پنجگانه در مسجدالنبی تشکیل می‌شد؛ از جمله کسانی که در این سالها اشتیاق به فراگیری حدیث داشتند، ابن شهاب زهری بود و او در این برنامه با امام سجاد ارتباط داشت و از آن‌حضرت حدیث فرا می گرفت و چند حدیث که از زهری در فضیلت اهل‌بیت نقل شده، به این مرحله از دوران زندگی‌اش مربوط می‌شود.

زهری در شام:

از آنجاکه زهری فردی پول دوست و شهرت خواه بود و در مدینه به جهت وجود علما و محدثانِ معروف، رسیدن به این آرزو برایش غیر ممکن می‌نمود، در سال ۸۲، در حالی که سی و یک سال از عمر او می گذشت، مدینه را به سوی شام و دربار خلیفه اموی، عبدالملک مروان (۸۶- ۷۳) ترک کرد.

و شاید این حرکت، با اشاره و دعوت شخص خلیفه بوده که قبل از رسیدن به خلافت، در مدینه و گاهی در جلسات فراگیری حدیث، با ابن شهاب آشنایی داشت.

به‌هر حال، از این تاریخ، با استقرار زهری در دربار شام و دوری وی از اهل‌بیت، دشمنی‌اش با امیر مؤمنان علیه السلام، براساس سیاست کلّی امویها پایه‌ریزی شد و به‌مدت چهل و پنج سال و تا آخر عمر او ادامه یافت.

او در این مدت طولانی، جزو یاران و مبلّغان و حامیان خاندان اموی و در سفر

ص: ۷۵

و حضـر، همنشین و مشاور آنان بود و طبق دلخواه آنان، همّت خویش را در جعل و نقل حدیث در فضیلت خلفا و نکوهش اهل‌بیت علیهم السلام به‌کار بست.

خلفایی که زهری در خدمت آنان بود، عبارتند از:

۱. عبدالملک بن مروان (۸۶- ۷۳).

۲. ولید بن عبدالملک (۹۶- ۸۶).

۳. سلیمان‌بن عبدالملک (۹۹- ۹۶).

۴. عمربن عبدالعزیز (۱۰۱- ۹۹).

۵. یزیدبن‌عبدالملک (۱۰۵- ۱۰۱).

۶. هشام‌بن‌عبدالملک (۱۲۵- ۱۰۵).

ابن شهاب، از نزدیکترین مشاوران عبدالملک (۱) بود؛ به‌طوری‌که حتی در سفرهای حج او را همراهی می‌کرد. بلکه سفر حجّی که حَجّاج بن یوسف به نمایندگی از عبد الملک رفت، مشاورت و همراهی او را نیز در این سفر به عهده گرفت.

ابـن شـهاب پس از عبـدالملک همکـاری خـود را به‌مـدت ده سـال بـا ولیـدبن عبـدالملک و پس از وی بـا یزیـدبن عبـدالملک، که آلوده‌ترین خلفای اموی‌است (۲) ادامه داد ومسؤولیت قاضی‌القضاتی یزید را به‌عهده گرفت و طبعاً سرپوشی شد بر مفاسد و جنایات یزیدبن عبدالملک.

ابن شهاب پس از یزید بن عبدالملک ملازم هشام‌بن عبدالملک شد که خلافت او بیش از نوزده سال به‌طول انجامید. ابن شهاب هم مشاور هشام و هم معلّم فرزنـدان او بود و در سال یکصد و شـش، به‌همراه هشام، به سـفر حج رفت و در سالهای بعد، فرزندان هشام را در سفر حج همراهی کرد تا در سال ۱۲۴ و یکسال قبل از هشام از دنیا رفت.

نشر احادیث به نفع بنی‌امیه:

اینها چند نمونه کوچک بود از فعالیتها و خدمات ابن شهاب زهری برای خلفای اموی و در مسیر حمایت از آنها.

چون بیـان همه آن فعالیتهـا زمـانی طولاـنی و کتـابی مسـتقل می‌طلبـد، نـاگزیریم به‌مناسـبت موضوع بحث، تنهـا به یکی از مهمترین فعالیت‌های عمومی او در تحکیم و تقویت سیاست بنی‌امیه اشاره می‌کنیم که تا به امروز کمتر بدان پرداخته‌اند؛ سیاستی که زیر بنای خلافت و سـلطنت آنها را تشـکیل می‌داد و همواره بر آن اساس حرکت می‌کردنـد و بر همین اساس از نقل و نشـر احادیث و گفتار پیامبر

۱- سیوطی در «تاریخ الخلفا» می‌نویسد: اگر عبدالملک هیچ جنایتی مرتکب نمی‌شد جز انتخاب‌حجاج‌بن یوسف و مسلّط کردن او بر مسلمانان و صحابه پیامبرخدا، در خباثت او کافی است. حجاج مسلمانان را مورد اهانت قرار داد. گروهی را به قتل رسانید و تعدادی دیگر را به زندان افکند. گذشته از عموم مسلمانان، از صحابه و تابعین افراد بی‌شماری را کشت و بر گردن آنها داغ گذاشت و اینها را برای اهانت و ذلّت و تحقیر صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد.

۲- ذهبی در سیر اعلام ج ۵، ص ۳۳۱ می‌نویسد: چند نفر پیر مرد را نزد یزیدبن عبدالملک‌آوردند که همه آنها شهادت دادند: برای خلفـا در نزد خـدا حسـاب و کتابی نیست! و او آنچه می‌توانست در فساد و شـهوت‌رانی پیش رفت. یک شب تا صـبح با معشوقه‌اش حبابه به سـر برد و از ترانه او بهره گرفت. خادم او خبر داد که وقت نماز صبح است، به خادم گفت وای بر تو، به رییس شـرطه بگو

نماز را اقامه کند.

یزید بن عبدالملک روزی با معشوقه‌اش حبابه مشغول مزاح و شوخی بود و حبابه در حالی‌که می‌خندید، یزید حبّه انگوری را به دهان وی انداخت و انگور در گلوی او ماند و خفه‌اش کرد. یزید به جهت شدّت علاقه‌اش به حبابه، چند روزی مانع از دفن وی گردید تا اینکه جسد او گندید و مجبور به دفن وی شدند. یزید بن عبدالملک از قبر او جدا نمی‌شد و پس از پانزده روز در اثر مفارقت و دوری او، دق کرد و مرد.

ص: ۷۶

جلوگیری می‌کردند. پس از گذشت نزدیک به یک قرن، این سیاست خویش را در منع حدیث تغییر دادند، چون متوجه شدند که خواسته آنان در سطح کشور اسلامی تحقق یافته و تبلیغات آنان در کنار گذاشتن اهل بیت از صحنه سیاست مؤثر شده است؛ به‌طوری‌که سبّ اهل بیت و تبرّی از آنان، جزو برنامه‌های مذهبی گردید و لذا نشر حدیث را پس از یک قرن تحریم، آزاد اعلام کردند ولی نه هر حدیث، بلکه باید حدیثهایی نقل شود که مطابق میل و خواست بنی‌امیه و در مسیر تحکیم خلافت آنان و تضعیف خط ولایت و دور کردن اهل بیت از صحنه سیاست باشد.

و اجرای این دستور و انجام این مهم، به‌طور رسمی، به‌عهده ابن شهاب گذاشته شد و محدّثان دیگر موظف بودند گفته‌های او را در جامعه مطرح کنند؛ زیرا او مدّتی طولانی از سوی حکومتها به‌عنوان «عالم مدینه و شام» و «امام الحدیث» و «افقه اهل المدینه» و «اعلم اهل المدینه» معرفی شده و توجه و اعتماد علمای جامعه را به خود جلب کرده بود و از طرف دیگر وفاداری خویش را نسبت به اجرای منویات حکومتها به‌اثبات رسانده بود.

پس، نخستین کسی‌که به‌نقل شفاهی و نوشتن حدیث اقدام کرد، ابن شهاب زهری بود که به‌دستور هشام‌بن عبدالملک انجام گرفت و حدیثهایی که از زبان او شنیده می‌شد و یا به‌دستور او در اوراق می‌نوشتند، در جامعه رسمیت می‌یافت و به‌تدریج به مسانید و منابع حدیثی راه گشود، به‌طوری‌که تقریباً یک ششم احادیث صحیح بخاری؛ مهمترین منبع حدیثی اهل سنت را، حدیثهای ابن شهاب به‌خود اختصاص داده و در این کتاب بیش از هزار حدیث از وی نقل گردیده است.

ص: ۷۷

تعداد احادیث زهری

ابن حجر در «تهـذیب التهـذیب» آورده است: مجمـوع روایـات ابن‌شـهاب به دو هزار و دویست بـالغ می گردد. سـپس می‌نویسـد: او نصف این احادیث را از افراد غیر موثّق نقل کرده است. منظور ابن‌حجر این است که ابن شـهاب هزار و یکصـد حدیث خود را نه از اشخاص و ناقلان مورد اعتماد، که از هر رهگذر و از هر انسان کوی و برزن و از زبان کسانی که هیچ معیار و مبنایی در گفته‌هایشان نداشتند، نقل کرده است.

این قضاوت در مورد احادیثِ ابن شـهاب، از سوی کسـی است که خوشبینی و مـدّاحی‌اش نسبت به ناقلان حـدیث، فزون از حـدّ و بیش از انـدازه است و ماننـد اکثر علمای اهل سـنت، در تـذکیه و تطهیر گذشـتگان خود، هیچ حد و مرزی بر خود قائل نیست و لذا می توان از گفتار ابن‌حجر به ارزش حدیثهایی که از ابن‌شهاب نقل شده پی برد و میزان صحت و سقم آنها را به‌دست آورد.

مهمترین محور حدیثهای زهری

دقت در احـادیث زهری بیـانگر این واقعیت است که محور احـادیث او، همـانگونه که پیشتر اشـاره کردیم، جلب رضایت اموی‌ها و تحکیم و تقویت حکومت آنهـا و به فراموشـی سـپردن نقش اهـل‌بیت علیهم السـلام در رهبری امّت و خـارج نمودن آنـان از صـحنه مـذهب و سیاست بوده است و او این هـدف را در دو بُعـد مشـخص؛ یعنی «فضـیلت تراشـی برای خلفـا» و «طعن و نکوهش و جعل نسـبتهای نـاروا به اهـل بیت علیهم السـلام» تعقیب و اجرا کرده است. زهری این نوع احـادیث را در لابلای احادیث دیگر و در لفافه حـدیثهای مختلف؛ از فقه و تاریـخ قرار داده تـا هر چه بیشتر مورد پـذیرش مخاطبـان قرار گیرد و احیاناً در شـنونده شک و تردیـد و احسـاس تعصب و یـک‌سو نگری نسـبت به ناقـل آنهـا ایجـاد نکنـد و دقیقـاً به‌همین منظور، آنجا که می‌خواهـد در طعن و نکوهش اهل‌بیت مطلبی نقل و یا جعل کند، آن را از طریق خودِ اهل بیت و از زبان یکی از افراد شناخته شده این خاندان و بیشتر از زبان امام سجاد علیه السلام نقل می کند تا مضمون آن هر چه بیشتر تحکیم و تثبیت شود.

چند نمونه از احادیث زهری

چون احادیث و جعلیات زهری در

ص: ۷۸

دو محور یاد شده طولانی است و کتاب مستقلی را می‌طلبد، لذا ما تنها به عنوان نمونه، به نقل چند حدیث او که در صحیحین آمده است و کذب و جعلی بودن آنها برای هر خواننده منصف و با اطلاع روشن است، بسنده می کنیم و در این نقل متن صحیح مسلم را اصل قرار می‌دهیم:

۱- اختلاف امیرمؤمنان با ابن عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله

زهری در یک داستان ساختگی و دروغین و در یک صحنه سازی، اختلافِ عباس عموی پیامبر با امیر مؤمنان علیه السلام، درباره ارث پیامبر صلی الله علیه و آله رامطرح می کندومی گوید: آنها برای حلّ اختلاف، نزد عمربن خطاب حاضر شدند و از او خواستند که قضاوت و حلّ اختلاف کند.

دراین داستان ساختگی آمده است:

عباس، در حالی که به علی‌بن ابی‌طالب اشاره می کرد، خطاب به خلیفه گفت:

«یا أمیرالمؤمنین اقض بینی و بین هذا الکاذب الآثم الغادر الخائن!»؛ (۱) «میان من و این دروغگوی آلوده به گناه، حقه‌باز و خائن قضاوت کن.»

درباره آن بزرگوار، سیاست دیگر و راه خطرناکتر و بزرگتری برگزیدند و برای اعمال خصومت و دشمنی خویش درباره او، از راه فرهنگی وارد شدند

و عمر درپاسخ وی گفت: «أ تعلمان أنّ رسول اللّه- صلّی اللّه علیه و آله- قال: لا نوّرث ما ترکناه صدقة»؛ «شما هر دو می‌دانید که پیامبر خدا فرموده است: ما پیامبران، از خود ارثی نمی گذاریم، آنچه از ما می‌ماند، صدقه است.» (۲) در این روایت ساختگی که به‌وسیله زهری نقل شده، هدف و خواست حکومت اموی، از هر دو جهت تأمین گردیده است؛ زیرا از طرفی شخصیت والای امیر مؤمنان تحقیر و موهون گردیده؛ به‌طوری که حاضر شده است در ارث و ترکه پیامبر خدا با کسی که می‌دانست حقی در آن ندارد، طمع ورزد و به‌مقام مطالبه درآید و آنگاه با عمویش آنچنان منازعه و مشاجره کند که از زبان او با آن اوصاف زشت معرفی شود! وجودتنهایکی‌ازآن اوصاف دریک‌فرد، شخصیت او را به پست‌ترین مرحله پایین می‌آورد و او را بکلّی از ارزش ساقط می کند و حاشا وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله از

۱- صحیح بخاری کتاب فرض الخمس حدیث شماره ۲۹۲۷ وکتاب الاعتصام بالکتاب والسنةحدیث شماره ۶۸۷۵، صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب حکم انفییء حدیث شماره ۳۳۰۲.

۲- صحیح بخاری کتاب فرض الخمس حدیث شماره ۲۹۲۷ وکتاب الاعتصام بالکتاب والسنة حدیث شماره ۶۸۷۵، صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب حکم انفییء حدیث شماره ۳۳۰۲.

ص: ۷۹

این تهمتها!

و از طرف دیگر، عملکرد ابوبکر در غصب فدك و استناد او به حدیث ساختگی «نَحْنُ مَعاشِرَ الأَنْبِیاءِ لا نُورّث» که یک موضوع حساس و مورد اختلاف در میان اهل بیت و مخالفین‌شان بوده، مورد تأیید قرار گرفته و طبعاً خلاف گویی و محکومیت حضرت زهرا علیها السلام در ادعای خویش از زبان خلیفه دوم به‌اثبات رسیده است!

۲- داستان خواستگاری امیر مؤمنان علیه السلام از دختر ابوجهل!

و یکی دیگر از داستانهایی که در نکوهش امیر مؤمنان علیه السلام به‌وسیله ابن شهاب زهری نقل و منتشر شده، جریان خواستگاری امیر مؤمنان علیه السلام از دختر ابوجهل و اظهار انزجار پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام از اقدام امیر مؤمنان و توبیخ او به‌وسیله پیامبر در میان نمازگزاران است!

ترجمه این داستان دروغین، که در صحیحین از ابن شهاب زهری نقل شده، چنین است:

«علیّ‌بن ابی‌طالب از دختر ابوجهل خواستگاری کرد. فاطمه زهرا چون از این موضوع آگاهی یافت، نزد پیامبر رفت و عرض کرد: مردم خیال می‌کنند که شما از دخترانتان حمایت نمی‌کنید و لذا علی‌بن ابی‌طالب می‌خواهد با دختر ابوجهل ازدواج‌کند، پیامبر خدا برخاست و پس از نماز، خطاب به نمازگزاران فرمود: مردم! بعد، من یکی از دخترانم را به عاص‌بن ربیع دادم و او با من قول و قراری گذاشت و در گفتارش صداقت نشان داد و بر وعده‌اش وفا کرد. فاطمه پاره تن من و ناراحتی او ناراحتی من است و به‌خدا سوگند نباید دختر پیامبر خدا و دختر دشمن خدا در یک خانه با هم زندگی کنند و در اثر این سخنان بود که علی‌بن ابی‌طالب از این خواستگاری منصرف شد!» (۱) در متن این حدیث، مانند حدیث قبل، شواهدی بر جعلی و دروغ بودن آن وجود دارد که اکنون به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. با توجه به مقام و جایگاه معنوی و نبوّت پیامبر صلی الله علیه و آله و روابط خانوادگی و نیز ارادت و محبّتی که امیر مؤمنان علیه السلام به آن‌حضرت داشت، تا آنجا که عزیزترین و محبوب‌ترین فرد برای او بود، اینها همه، ایجاب می‌کرد علی علیه السلام کاری را که زمینه ناراحتی و رنجش آن‌حضرت و دختر گرامی‌اش را فراهم می‌نمود، اقدام

۱- صحیح بخاری، ج ۳، فضائل اصهار النبی، حدیث شماره ۳۵۲۳- صحیح مسلم کتاب الفضائل، باب فضائل‌فاطمه بنت‌النبی ص.

ص: ۸۰

نکند و یا دست کم، پیش از اقدام، با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مشورت و موافقت او را جلب می‌کرد.

۲. در صورت صحّتِ اصل قضیه، چگونه می‌شود تصوّر کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام با آن مخالفت کنند و مانند افراد عادی و متعصّب، از آن برنجند و خاندان وحی، قانون الهی و دستور قرآن را در مورد ازدواج نادیده بگیرند!

۳. و باز در صورت صحّت قضیه، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توانست ناراحتی‌اش را با خودِ علی علیه السلام مطرح و به‌طور خصوصی این مسأله ساده را حل و فصل کند و آن سخنرانی تند و علنی بر ضدّ امیرمؤمنان، دور از درایت و ناسازگار با خُلق عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله است، حتی نسبت به مخالفان و دشمنانش، کجا رسد به وصیّ و جانشینش.

۴. دراین داستانِ‌دروغین، پیامبر صلی الله علیه و آله از عاص‌بن ربیع، به‌جهت وفاداری و صداقت وی، تقدیر نموده که این، تعریضی آشکار و انتقادی صریح نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام است که او در وعده‌اش وفادار و در گفتارش صادق نبوده و لذا بر این خواستگاری اقدام کرده است!

اینهم دروغی‌است بزرگی به‌ساحت مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و طعن بر شؤون نبوّت، ولی هر چه باشد؛ به‌طوری‌که پیشتر اشاره کردیم، مجموع این داستان از این جهت که متضمّن نکوهش و تحقیر صریح نسبت به امیر مؤمنان و مدح و تعریف نسبت به فردی قرشیِ اموی است و می‌تواند خوشنودی و رضای خاطر سردمداران اموی‌را فراهم‌آورد، به‌عنوان حدیث پیامبر از زبان ابن شهاب نقل یا به‌وسیله او جعل شده و در منابع حدیثی مخالفان نقل و منتشر گردیده است.

زهری از دیدگاه علمای شیعه و اهل‌سنت

با اینکه زهری در دوران خویش و تسلّط امویها و در اثر حمایت آنان، با القابی مانند: «الفقیه المدنی» «امام الحدیث» و «عالم الشام و المدینه» مشهور بود، ولی همکاری او با حاکمان جبّار اموی و تأیید و تقویت آنان و جعل و نقل احادیث دروغ به‌وسیله او، از دید علما و رجال شناسان شیعه و اهل سنت به دور نمانده و درباره او بر خلاف القابی که با آنها مشهور بود، نظر داده‌اند و او را «مندیل بنی‌امیه» و «خادم الأمویّین» خوانده‌اند.

و از همین رو است که بیشتر علمای

ص: ۸۱

شیعه از وی با تعبیرهایی ماننـد: «عـدّو» و دشـمن اهل‌بیت و گاهی به تعبیر «ناصبی» و حتی «کافر» یاد کرده‌اند. (۱) بیشتر علمای اهل سنت نیز بـا اینکه زهری را به علم و دانش سـتوده‌اند، امـا بر خلاـف رویه همیشـگی خود، از ورع و تقوا و زهـد و معنویت او سـخن به‌میان نیاورده‌اند و با توجه به مضمون آیه شریفه: وَلا تَرْکَنُوا إِلی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ (۲)

که زهری از مصادیق بارز این آیه و تکیه‌گاهش ظالمان بوده است، مطلبی درباره خصوصیات اخلاقی او ذکر نکرده‌اند.

زهری از دیدگاه ابن ابی الحدید

گروهی از علمـا و رجـال شـناسان دربـاره زهری و دشـمنی‌هایش نسبت بـه اهـل‌بیت و نقـل حـدیث او در نکـوهش امیر مؤمنـان، با صراحت سـخن گفته و او را به دشـمنی بـا اهل‌بیت معرفی کرده‌انـد؛ از جمله آنها ابن ابی الحدیـد معتزلی است، آنجا که مخالفان و دشـمنان سرشناس علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام را معرفی می‌کند می‌گوید: «وَ کان الزُّهَری مِنَ الْمنحرفین عنه»؛ «زهری یکی دیگر از مخالفان علی‌بن ابی‌طالب بود.» آنگاه چنـد مورد از دشـمنی‌ها و بدگویی‌های او نسـبت به آن حضـرت را نقل می‌کند؛ از جمله آنها دو حدیث دروغین ذیل است:

۱. زهری از طریق عروه، از عـایشه نقل می‌کنـد که گفت: من در نزد پیامبر بودم، عباس و علی‌بن ابی‌طالب پیـدا شدنـد پیامبر به آنها اشاره کرده، فرمود:

عایشه! این هر دو کافر از دنیا می‌روند؛ «إنَّ هذَینِ یَمُوتانِ عَلی غَیْرِ مِلَّتِی».

۲. باز زهری از عایشه نقل می‌کنـد که نزد پیامبرخـدا بودم، عباس و علی‌بن ابی‌طالب را دیدم که به‌سوی ما می‌آیند، پیامبر وقتی آن دو را دید، فرمود: عایشه! اگر می‌خواهی به قیافه دو نفر از اهل آتش بنگری به‌این دو نفر نگاه کن!

«یا عائشهٔ إن سرّک أن تنظری إلی رجلین من أهل النار، فانظری إلی هذین قد طلعا». (۳) نتیجه این بحث

داسـتان شـراب خوردن حضـرت حمزه را شخصـی مانند «زهری» نقل کرده، که ده‌ها داسـتان دیگر در نکوهش اهل‌بیت جعل و نقل نموده است و هریک از افرد خاندان عصمت‌را به‌نوعی موهون و تحقیر نموده است که چند مورد از آن را ملاحظه کردید.

۱- به روضات الجنات و تنقیح المقال مراجعه شود.

۲- هود: ۱۱۳

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۴- ۱۰۲

ص: ۸۲

آری، کسی که برای خوشنودی امویها در یک صحنه‌سازی، عباس و امیر مؤمنان علیه السلام را به محاکمه می‌کشد و این کلمات‌زشت و قبیح را درباره آن‌حضرت از زبان عباس عموی پیامبر مطرح ساخته و مسأله غصب فدك را توجیه می‌کند، برای او صحنه‌سازی مجلس شرب خمر و تصویر شکافتن کوهان و پهلوی شترهای زنده در مورد حمزهٔبن عبدالمطّلب کار مشکلی نیست؛ زیرا به‌همان دلا یلی که دل این گروه مالامال از دشمنی علیّ بن ابی طالب بود کینه و دشمنی با حمزه نیز در دل آنها موج می‌زدو چاره‌ای به‌جز این نداشتند که با داستان‌سازی و جعل افسانه‌های دروغین، شخصیت آنها را موهون سازند و از مقام و منزلتشان در دلها بکاهند و تنفر و بدبینی جامعه اسلامی را به پیشینیان خود و مخالفان اهل‌بیت تحت‌الشعاع قراردهند.

۳- تبرئه قاتل حمزه

سوّمین محور در تحت الشعاع قرار دادنِ شخصیت حضرت حمزه، تبرئه غلام وحشی، قاتل او و کم‌رنگ کردن جنایت وی نسبت به‌آن‌حضرت می‌باشد.

و این مطلب را از زبان خود وحشی نقل کرده و قتل مسیلمه را به او مستند نموده و این قتل را کفاره آن جنایت هولناك نسبت به حضرت حمزه قرار داده‌اند.

و این داستان نیز در صحیح بخاری به‌فاصله کمی، پس از نقل داستان شراب خوردن حمزه نقل شده است و ما اکنون

ص: ۸۳

ترجمه آن بخش از جریان را که به بحث ما مربوط است، در اینجا می‌آوریم:

آری، بخاری از جعفربن عمر نقل می‌کند که به‌همراه عبیداللّه‌بن عدی وارد شهر حمص شد و چون وحشی در آن شهر سکونت داشت خواستند با وی ملاقات کنند و چگونگی به شهادت رساندن حمزه را از زبان خود او بشنوند، وحشی هم این جریان را، از آغاز تصمیم‌گیری بر قتل آن‌حضرت تا مرحله آخر، توضیح داد و افزود: پس از گذشت مدتی از این ماجرا، به‌ملاقات پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم، آن حضرت وقتی مرا شناخت، فرمود: از من دورشو تا قیافه وچهره‌ات رانبینم؛ «فَهَل تَسْتَطِیع أن تغیب عنّی‌وَجهک؟». وحشی می‌گوید: من هم تا پیامبر زنده بود با او مواجه نشدم و پس از رحلت آن‌حضرت، چون از خروج «مُسیلمه کذّاب» آگاهی یافتم، به خود گفتم: خوب است من هم در جنگ با او با مسلمانان شرکت کنم و اگر بتوانم در این جنگ او را بکشم، کفاره قتل حمزه خواهد شد؛ زیرا اگر مسلمانی را کشته‌ام، در مقابل آن کافری را هم به‌هلاکت رسانیده‌ام. در صحنه جنگ مسیلمه را دیدم که مانند شتری خشمگین به دیوار کهنه‌ای تکیه کرده بود، حربه‌ام را به‌سویش نشانه رفتم که به سینه‌اش فرو رفت و از پشت سرش بیرون آمد و همزمان مردی از انصار فرا رسید و شمشیر بر فرقش زد و بدینگونه، مسیلمه به‌دست ما، هلاک گردید. (۱) و این مضمون ماجرای تبرئه قاتل حضرت حمزه بود که بخاری آن را نقل کرده است. البته همراه با تغییر و اصلاح و با حذف جملاتی که بیانگر روحیه شقاوت‌پیشه وحشی است.

و متن کامل آن را ابن کثیر از ابن اسحاق، پیشوای مورّخان چنین آورده است که: جعفر بن عمر می‌گوید در دوران معاویه، در مسر خود به دمشق، به‌همراه «عبیداللّه بن عدی» وارد «حِمص» شدیم و از شخصی سراغ وحشی را، که در این شهر سکونت داشت (۲) گرفتیم تا چگونگی به‌شهادت رسانیدن حمزه را از زبان خود او بشنویم.

راهنمای ما در ضمن معرفی منزل وحشی گفت: چون او دائم‌الخمر و همیشه سرمست است، در صورتی می‌تواند به پرسش شما پاسخ دهد که در حال عادی باشد و گرنه او را به حال خود رها سازید و از پرسش و پاسخ صرف نظر کنید. (۳)

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل حمزهٔبن عبدالمطّلب حدیث شماره ۳۸۴۴

۲- حموی در معجم البلدان می‌نویسد: «حِمص» بکسرحاء، شهری مشهور، قدیمی و بزرگ است‌که در وسط راه دمشق به حلب واقع شده و ساکنان این شهر، در اثر بدیِ آب و هوا، مردمانی کم عقل و در حماقت مثال‌زدنی هستند و آنان در جنگ صفین جدی‌ترین و دشمن‌ترین نسبت به علی‌بن ابی‌طالب بودند و دیگران را به جنگ با آن‌حضرت تشویق و ترغیب می‌کردند.

۳- البدایهٔ والنهایه، ج ۴، صص ۲۰- ۱۹

ص: ۸۴

و اکنون در این ماجرا، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اصلًا مسأله قتل مسلیمه کذّاب که مورد ادعای وحشی است و پس از سالیان متمادی و در منطقه دور از حجاز و در یک جلسه خصوصی مطرح شده است، تا چه حد می‌تواند از صحّت و درستی برخوردار باشد و آیا این مطلب از فردی دائم‌الخمر، خودستایی و کم رنگ کردن جنایت هولناکش در قتل حضرت حمزه نبوده؟ و اصلًا او به‌هنگام پاسخ گویی در حال عادی بوده یا در اثر مستی عقل و هوش را از دست داده بود؟

آری، ادعایی است از جنایتکارِ دائم الخمر، آنهم به نفع خودش!

ابن کثیر نیز از ابن هشام نقل می‌کند که وحشی دائم‌الخمر بوده و در تمام دوران زندگی‌اش در حجاز، بارها و بارها حدّ شرابخواری بر وی جاری شده بود؛ تا آنجا که سرانجام، نام او از دیوان بیت‌المال حذف گردید و برای اینکه زندگی آزاد و بدون مانع خود را در زیر سایه امویها و دشمنان اهل‌بیت ادامه دهد، حجاز را به‌سوی شام ترک کرد و در شهر «حِمص» اقامت گزید و در همان شهر هم از دنیا رفت. (۱) همانطور که ملاحظه کردید، داستان کشته شدن مسیلمه کذاب به‌دست غلام وحشی، از خود وحشی نقل شده است که‌دردرستی‌تاریخ و نقل حوادث، دارای هیچ اعتبار و ارزش خبری نیست و عقل سلیم و فکر صائب، از پذیرفتن آن امتناع دارد؛ زیرا این جریان را دروغ‌پردازی و خودستایی از یک جنایتکاربزرگ و دائم‌الخمر تلقّی می‌کند که می‌خواهد با سرهم کردن آن دروغ، جنایتِ هولناک خود درباره حضرت حمزه و ضربه‌ای که به اسلام و مسلمین وارد کرده را کم رنگ کند و به فراموشی بسپارد.

ولی به هرحال، همین داستان ساختگی و بی‌ارزش، از سوی دشمنان و مخالفان حضرت حمزه، به عنوان حلقه سوّم و مکمّل دو حلقه گذشته از سلسله دروغها در محکومیت و موهون ساختن آن‌حضرت به‌کار گرفته شده است و در منابع و کتابهای حدیثی، که دستمایه و

داستان کشته شدن مسیلمه کذاب به‌دست غلام وحشی، از خود وحشی نقل شده است که در درستی تاریخ و نقل حوادث، دارای هیچ اعتبار و ارزش خبری نیست

۱- البدایهٔ والنهایه، ج ۴، صص ۲۰- ۱۹

ص: ۸۵

ساخته شده حکومتهای اموی است، به‌جای مانده است زیرا:

الف: خواننده این کتابها، که متأسفانه اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهد، در این کتابها نه تنها درباره حضرت حمزه کوچکترین فضیلت و حرکتی درحمایت ازاسلام‌نمی‌بیند، بلکه او را حتی به‌عنوان یکی از اقوام و عشیره پیامبر صلی الله علیه و آله و یا به‌عنوان یکی از صحابه و یاران آن‌حضرت هم نمی‌شناسد.

ب: و در محور دوم، حضرت حمزه فردی می خوار، خشن و جسور شناسانده شده، که با تشویق کنیزکی خواننده، به‌سوی شتران امیر مؤمنان علیه السلام هجوم می‌برد و کوهان و پهلوی آنها را زنده زنده می‌درد و جگر آنها را به هم‌پیالگی‌هایش ارمغان می‌دهد، آنگاه جسارت و تهدید را نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جایی می‌رساند که آن‌حضرت به خاطر ترس از جانش، از برابرِ او به عقب و قهقری بر می گردد!

ج: و بالاخره در حلقه سوم از این تلاش، قاتل حمزه در چهره‌ای ظاهر شده که جنایت او نسبت به آن‌حضرت توجیه وعملکرد وی در کشتن ومُثله کردن دوّمین حامی‌توحید، با کشتن مسیلمه کذاب جبران می گردد و گناه و خطای اول او با اقدام دوّمش بخشوده می‌شود.

و بدینگونه، از حضرت حمزه، آن بزرگ شهیدِ اسلام و حامی توحید و مُثله شده به‌دست سردمداران کفر و الحاد انتقام گرفته می‌شود و او پس از مظلومیت درجنگ احُد بار دیگر در صف مظلومان تاریخ قرار می گیرد و از طریق فرهنگی با شخصیت او مبارزه می‌شود و این مبارزه در پهنه تاریخ و تا همیشه ادامه می‌یابد. (۱) پی‌نوشت‌ها:

۱- در شخصیت ابن شهاب زهری از منافع زیر استفاده شده است: صحیح بخاری، صحیح مسلم، تهذیب التهذیب، سیر اعلام النبلاء، البدایهٔ والنهایه، تنقیح المقال، روضات الجنات، تاریخ الخلفاء، مروج الذهب، مجلّه تخصصی علوم‌الحدیث شماره ۵ مقاله فاضل ارجمند سدیدالدین حسینی و مجله الفکر الاسلامی شماره ۲۷ مقاله فاضل سخت کوش حسین غیب الهرساوی.

ص: ۸۶

ص: ۸۷

اماکن و آثار

طرح جایگزین شود.

ص: ۸۸

صُرّه همایون و کاروان صرّه در دولت عثمانی

(گزارش هدایای ارسالی سلاطین عثمانی به حرمین شریفین)

گزارشی از یک کتاب

آنچه اکنون ارائه می‌کنیم، فشرده گزارشی است از یک تک‌نگاریِ ویژه در باره موضوع مورد بحث که در مجله‌ای ترکی (از وزارت راه ترکیه) به چاپ رسیده است. این گزارش به کوشش آقای بلال خاکی به فارسی برگردان و سپس بازنوسی شده است که به حضور خوانندگان گرامی تقدیم می‌گردد.

توضیحات مقدماتی نیز، که پیش از گزارش کتاب آمده، بر اساس شرحی است که خانم اسرا دوغان (شُرُفی) از فصول کلّی این کتاب ارائه کرده‌اند.

به علاوه مطالبی که بنده بر آنها افزوده‌ام و طبعاً مسؤولیت آنها را می‌پذیرم.

از همکاری آن دو گرامی، عمیقاً سپاسگزارم.

رسول جعفریان

حج‌گزاری در فرهنگ عثمانی، امری بسیار تأثیرگذار و مهم بوده است.

این اهمیت، نه تنها به لحاظ دینی، بلکه به‌لحاظ سیاسی، اجتماعی و نظامی قابل بحث و تعمّق و تحقیق است. تسلّط بر حرمین شریفین، در آخرین سالهای دولت ممالیک (سقوط در ۹۲۳)، یکی از مسائل مهم اختلافی میان عثمانی‌ها و ممالیک بود؛ به‌طوری که می‌توان یکی از دلایل هجوم سلطان سلیم به قلمرو عثمانی را همین تسلّط بر حرمین دانست؛ چراکه تصرّف این دو منطقه، به معنای

ص: ۸۹

تسلّطِ معنوی بر جهان اسلام بود.

اهمیت تجاری، سیاسی و اجتماعی حج نیز بر زندگی مردمان این دوره و ادوار بعد، بسیار گسترده بوده که با تأسف هنوز تحقیقات گسترده‌ای در این باره انجام نگرفته است.

شگفت آنکه با تمام اهمیتی که حج در این روزگار برای دولت عثمانی داشت، حتی یک نفر از سلاطین عثمانی، فریضه حج را انجام ندادند. این امر در باره سلاطین قاجاری ایران نیز صدق می‌کند. دلیل عمده آن، طولانی بودن زمان این سفر بود که می‌توانست به لحاظ سیاسی، عواقبی برای این دولت‌ها، که دشمنان فراوانی در درون و بیرون داشتند، در پی داشته باشد.

از میان سلاطین عثمانی، تنها محمد رشید، آخرین سلطان عثمانی، آن هم پس از عزل، به حجاز آمد که در آنجا هم حج به جای نیاورد! از شاهزادگان عثمانی هم تنها و تنها سلطان جم موفق به انجام فریضه حج شد.

با این همه، سلاطین عثمانی توجّهی ویژه به حجاز داشتند و این سرزمین مقدس برای آنان بسیار مهم بود؛ به‌طوری که در طول سالها، نه تنها هیچ نوع مالیاتی از آنان دریافت نکردند بلکه هر سال مبالغ فراوانی از کمکهای نقدی و جنسی برای آن ارسال می‌کردند. این کمکها که از زمان پیش از عثمانی‌ها هم معمول بوده، در این دوره، صورت منظم به خود گرفت و این همان موضوعی است که مورد توجه یک نویسنده ترک قرار گرفت و یک تک‌نگاری در آن باره تألیف کرد.

سالها کمک دولت عثمانی به اهالی حرمین، در پایان با بی‌مهری شدید اعراب روبه‌رو شد و دولت جدید وهابی با همکاری انگلیسی‌ها، بر ضدّ عثمانی‌ها جنگیدند و جزیرهٔالعرب را از سلطه عثمانی‌ها بیرون آوردند. ترکها که قرنها و حتی در اوج نیازمندی، هزینه‌های گزافی را برای مردم حرمین و اعراب ساکن حجاز پرداخته بودند، از این بابت سخت آزرده شدند. حتی تا به امروز هم می‌توان از چهره زائران ترک، نفرت از سعودی‌ها را به‌خوبی مشاهده کرد؛ به ویژه آنگاه که مأموران سعودی در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله با تندی و غضب، زائران ترک را از نزدیک شدن به ضریح رسول‌اللّه دور می‌کنند.

ترکها هر جا که قدم بگذارند، اثری

ص: ۹۰

از تلاش‌های گذشته خود را مشاهده می‌کنند؛ آثاری که دیگران بر آنها سلطه یافته‌اند. یکی از آخرین نزاع‌هایی که در این باره رخ داد، جریان تخریب قلعه عثمانی‌ها در مکه، در سه سال پیش بود که دولت ترکیه به حکومت سعودی اعتراض کرد اما سعودی‌ها با ردّ آن اعتراض و به بهانه کمبود فضا برای زائران، این اثر بزرگ عثمانی را تخریب کردند.

یکی از رسوم قدیمی در دولت عثمانی، در ارتباط با حرمین شریفین، ارسال «صرّه همایون» یا هدایای سلاطین عثمانی و رجال دربار و اعیان برای اهالی حرمین شریفین است.

در این باره دکتر منیر آتالر، کتابی با عنوان «صره همایون و کاروان‌های صره در دولت عثمانی» نگاشته که در سال ۱۹۹۹ میلادی در آنکارا چاپ و نشر یافت. (۱) این اثر که بر اساس اسناد و مدارک آرشیوی و نیز متون تاریخی نوشته شده، نخستین تحقیق مفصلی است که در باره این سنت چند صدساله نگاشته شده و ابعاد مختلف آن را شناسانده است.

این کتاب، ابتدا شرحی از منابع به دست داده و سپس به تفسیر معنای لغوی و اصطلاحی صرّه پرداخته است.

بخش اول، شامل سه مطلب است:

نخست، در باره صرّه در دولت عثمانی و پیشینه آن در زمان سلاطین عثمانی؛ از بایزید اول تا فتح سرزمین‌های عربی در زمان سلطان سلیم است.

دوم، توسعه کار ارسال صرّه از زمان تسلّط سلیم بر سرزمین‌های عربی؛ از جمله حرمین شریفین تا زمان سلیمان قانونی که این رسم توسعه یافته‌تر دنبال شده است.

و سوم در روزگار دیگر سلاطین عثمانی تا محمد رشید، آخرین سلطان عثمانی.

بخش دوم، در باره مراسم ارسال صرّه همایون و تعیین مسیر حرکت است:

آماده کردن کاروان صره در استانبول و مراسم حرکت آن، بحث از محتوای هدایا، مراسم استقبال آن در شام و نیز استقبال در مکه، مباحثی است که در این قسمت مورد توجه مؤلف قرار گرفته است.

در قسمت دوم این بخش، مسیر ارسال صره، که همان «راه حج» است،

۱- عنوان ترکی کتاب که آن را پروفسور منیر آتالر نوشته چنین است:

OSMANLI DEVLETINDE SURRE -I HUMAYUN VE SURRE ALVYLARI

ص: ۹۱

مورد بحث قرار گرفته است. راه خشکی و دریا و سپس قطار، راه‌هایی است که کاروان شام برای بردن صره همایون از آن استفاده می‌کردند. در این بخش، مؤلف از یک نسخه دست‌نویس مهم که به سال ۱۲۵۳ ق. در باره تمامی ابعاد این سفر و کاروان نوشته شده، بهره برده است. در باره راه قطار نیز توضیحاتی داده شده است؛ قطاری که به سال ۱۹۰۸ افتتاح شد، اما معالاسف بعد از تسلّط دولت جدید وهابی ویران شد. مراسم استقبال از کاروان صره در بازگشت نیز در شام و استانبول مورد توجه مؤلف قرار گرفته است.

(گفتنی است که بخشی از زائران ایرانی، همه که از طریق شام به مکه می‌رفتند، از همین مسیر استفاده کرده و تحت نظارت پاشای شام این مسیر را همراه با محمل شام طی می‌کردند).

بخش سوم، شرحی از کارگزاران صرّه و اصطلاحات معمول در این زمینه است:

کارگزاران به دو گروه اصلی و فرعی تقسیم شده‌اند. در بخش کارگزارانِ اصلی، از امین صره، مژده‌جی باشی، کافتان آغاسی، امیر الحاج، امیرالحاج مصر، پزشک امین صرّه، سقاباشی، فرماندهی عساکر، قاطرچی باشی، مشعل‌چی‌باشی، ترجمان صرّه، دارالسعاده آغاسی، کاتب صرّه و کدخدای صرّه یاد شده است.

در بخش مشاغل فرعی، تشریفات‌چی، وکیل فراشت شریفه، مطوّف، مقوّم، مجاور، شیخ الحرمین، ناظر حرمین، مفتّش حرمین، تخت روان‌جی، شربت‌جی، قهوه‌جی، بخورجی و ... یاد شده است.

اما اصطلاحات مربوط به صرّه نیز فراوان است که مؤلف در باره هر کدام شرحی به دست داده است. برخی از آنها عبارتند از: محمل مصر و شام و یمن، اوقاف صرّه، قرنطینه، فراشت شریفه (کیف‌های محتوی هدایای مردم به اهالی حرمین)، دفاتر فراشت شریفه، تهنیات حج، حج اکبر، حرمین، اوقاف حرمین، قلم محاسبه حرمین، اکرامیه حرمین، طلای صرّه، دفاتر صرّه، شتر صره، اخراج صره، صره همایون، کیسه صره، مناسک حج، مجیدیه، زر محبوب و غیره.

در پایان کتاب، بخشی از اسناد که به‌طور عمده تصاویری است از صفحات

ص: ۹۲

دفاتر صرّه و نیز چند عکس و نقشه آمده است. مشخصات منابع کتاب هم در پایان آمده است.

بر اساس توضیحات مؤلف در مقدمه کتاب، وی برای نخستین بار این اثر را بر پایه آرشیوه‌های اداری مختلف که در درجه اول باید از آرشیو نخست وزیری یاد کرد، استفاده کرده است. این آرشیوها مهم‌ترین منبع او هستند.

افزون بر آنها، وی از آثار تاریخی و سیاحت‌نامه‌های این دوره هم بهره فراوان برده است:

* «تشریفات قدیمه» از اسعاد افندی (استانبول ۱۲۸۷).

* «نصرت نامه» (استانبول ۱۹۶۳).

* «روضهٔ الحسین فی خلاصهٔ الأخبار الخافقین» معروف به «تاریخ نعیما» (استانبول ۱۲۸۱).

* «محاسن الآثار» (استانبول ۱۱۹۸).

* «تاریخ واصف» (استانبول، ۱۹۷۸).

* «سیاحت‌نامه حجاج» از سلیمان شفیق سیلمز اغلو (استانبول ۱۳۰۸).

* «مرآهٔ الحرمین» ایوب صبری پاشا (م ۱۹۸۰). و نیز کتاب:

* «امرای مکه و مدینه» از اسماعیل حقی چارش‌لی که اثری است به زبان ترکی.

گزارش کتاب

«صُرَّه»، در لغت به معنـای کیسه پول است. امـا در اصـطلاح دولت عثمـانی، به معنای طلا و کیسه‌های زری است که از سوی دولت عثمانی برای اهالی حرمین شـریفین فرسـتاده می‌شد. رسم ارسال این صـره‌ها که عبارت از هدایای نقدی و جنسـی برای مردم این دو شهر بود، از زمان «عباسـیان» آغاز شد و تا پایان سلطنت عثمانی دوام یافت. در این میان، و پس از عباسیان، «فاطمیان» نیز برای جلب رضـایت خـاطر مردم این دو شـهر و نفوذ میان آنان، هر سال پولی به حجاز می‌فرسـتادند. مبلغ فرسـتاده شـده در این زمان ۱۲۰ هزار دینار بوده است.

بلاذری بالاترین مبلغ از این دست را تا ۲۰۰ هزار دینار یاد کرده است. این رقم بالاترین پولی بوده که تا پیش از دولت عثمانی برای مردم این شهر ارسال شده است.

اما در «دوره عثمانی» تداوم این سیاست یک امر ضروری به نظر

ص: ۹۳

می‌رسید. به همین دلیل بر خلاف خواسته بسیاری از توده‌های فقیرِ آناتولی، که مخالف با ارسال این کمکها بودند، از نظر دولت عثمانی، خدمت به اهالی حرمین شریفین با فرستادن صرّه‌ها و هدایا، یک افتخار به حساب می‌آمد.

این مسأله تا زمان انتقال خلافت به عثمانی‌ها، به صورت امری رقابت‌زا میان دولت‌های اسلامی درآمده بود؛ به‌طوری که هر کدام تلاش می‌کردند پول بیشتری ارسال کنند و بر نفوذ خود بیفزایند.

ارسال صره، بیشتر در قالب کاروانهای حج صورت می‌گرفت و آنگونه که از اسناد موجود به دست می‌آید:

نخستین بار، در دوران سلطنت بایزید اول (سلطنت ۷۹۲- ۸۰۵) با ۸۰ هزار سکه طلا آغاز شده است.

یکبار زمانی که دولت عثمانی، در دوران سلطان محمد چلبی (سلطنت ۸۰۵- ۸۲۴) گرفتار ضعف شده بود، این رقم به ۱۴ هزار سکه طلا رسید که از ادرنه برای حرمین فرستاده شد.

اما ترتیب کاروان مخصوص دولتی، به عنوان یک هیئت، که مشهور به «آلای صرّه» بود و وظیفه ارسال «صره همایون» به حرمین را بر عهده داشت، از زمان حکومت همین محمد چلبی آغاز شد. بعد از آن، این سیاست توسط سلطان مراد دوم توسعه یافت. وی سالانه ۳۵۰۰ سکه طلا که از درآمد پل ارگنه به دست می‌آمد وقف مردم مکه و مدینه و قدس شریف کرد. همو در وصیت‌نامه‌اش، ثلث اموالش در مانیسا؛ یعنی دو هزار سکه طلا را برای اهالی حرمین شریفین وقف کرد.

رسم ارسال صرّه، پس از فتح استانبول نیز ادامه یافت. سلطان محمد فاتح (سلطنت ۸۵۵- ۸۸۶)، به عنوان مشتلق فتح استانبول، دو هزار سکه برای امیر مکه و هفت هزار سکه هم از غنایم

ص: ۹۴

این جنگ به عنوان صره برای اهالی حرمین فرستاد. در مقابل امیر مکه نیز هدایایی برای پادشاه فرستاد و خرسندی خود را از فتح استانبول اعلام کرد. یکی از جالب‌ترین آن هدایا که اهالی حرمین برای عثمانی‌ها فرستادند، هدایایی بود که برای بایزید دوم (سلطنت ۸۸۶– ۹۱۸) فرستاده شد.

در اسناد آمده است که اهالی حرمین برای اعلام خرسندیِ خود از صرّه بایزید دوم، قصیده‌ای را که یک شاعر عرب مدینه با نام شیخ شهاب‌الدین احمدبن حسین‌العلی نوشته بود، همراه با یکی از خطبای مکه به نام شیخ محیی‌الدین عبدالقادربن عبدالرحمان عراقی نزد پادشاه فرستادند. خطیب به استانبول رفت و قصیده‌اش را خودش برای پادشاه خواند و شاه که بسیار شاد شده بود، یک هزار سکه طلا به او بخشید و نیز فرستادن سالانه صد دینار را برای وی با نوشته‌ای اعلام کرد.

در دوران سلطان محمد فاتح، به دلیل توجه دولت عثمانی به سیاست شرقی خود، این دولت به کار تعمیر چاه‌های حجاز و ارسال صره برای مردم حرمین ادامه داد و این امر بحرانی را در روابط میان عثمانی و ممالیک پدید آورده، آنها را تا آستانه جنگ پیش برد.

در اصل، مقام خلافت که میان دولت‌های اسلامی وقت، نشانه امتیاز و برتری بود و نیز اداره حرمین که از جمله وظایف خلافت بود، با انحلال دولت ممالیک به دست دولت عثمانی با سلطنت سلطان سلیم (۹۱۸– ۹۲۶) در اختیار دولت عثمانی قرار گرفت. سلطان سلیم که در جریان فتح بلاد عربی در مصر به‌سر می‌برد، پذیرای هیأت‌هایی بود که از نقاط مختلف، برای شادباش فتح نزد وی می‌آمدند. مهم‌ترین هیئت، هیأتی بود که امیر مکه شریف برکات‌بن محمدالحسنی به قاهره فرستاد. در این هیئت سفیر و فرزند سیزده ساله امیر مکه نزد سلطان عثمانی آمده، ادای احترام کرد، کلیدهای مکه را به وی تسلیم کردند. آمدن این هیأت برای سلطان سلیم معنای خاصی داشت؛ زیرا فردی از خاندان پیامبر با او بیعت کرده و به علاوه دو حرمین شریفین تحت سلطه دولت عثمانی درآمده بود. به همین دلیل سلطان عثمانی، سالانه ۲۰۰ هزار زر فلوره و صدقه مصریه که از درآمد موقوفاتی بود که از پیش برای حرمین شریفین وقف

ص: ۹۵

شـده بود، از حسـاب خزانه دولت بر منوال گذشـته، به این دو شـهر فرسـتاد. بـدین ترتیب مردم حجاز از این سـیاست سـلطان سـلیم بی‌نهایت خشنود شده و از آن پس «صره همایون» ارسالی از طرف سلطنت سنیه عثمانی را «صرّه رومیه» نامیدند.

علاوه بر آن، در خطبه‌ای که در آغاز خلافت سلطان سـلیم خوانـده شـد، عنوان «حـاکم حرمین شـریفین» تبـدیل به «خادم حرمین شریفین» شد.

ارزاق و حبوباتی که در روزگار سلطان محمود دوم فرستاده می‌شد، برای اهالی مکه و مدینه در حد کفایت بود.

صره و حبوباتی مانند گندم و برنج و غیره چیزهایی بود که زندگی روزه مرّه مردم این دو شـهر را می‌گرداند و آنان با صـره ارسالی سلطان در ایام حـج، بـدهی‌های طول سال خود را می‌پرداختنـد. این کمکها که به صورت گسترده از زمان سـلیم آغاز شده بود، در دوران بعد هم ادامه یافت و شرایطی را برای دولت عثمانی پدید آورد که آنان دارای نفوذی بی حد و حصر در حجاز شدند.

اما «الای صـره و هـدایای صـره» یعنی هیأت‌های اعزامی که هـدایا را می‌بردنـد، رسم و رسوم خاصـی داشت و آیین‌ها و احتفالات و مراسم ویژه‌ای در هر نقطه برای آن تدارک می‌شد. مجموعه این جشنها و آداب ورسوم را «آلای صره» می‌نامیدند.

یـک مـاه پیش از حرکت صـره از اسـتانبول، مـأمور سـلطنتی که او را فافتان آغاسـی می‌نامیدنـد به حرمین و نیز قـدس می‌رفت و در ملاقات با امرا و شیوخ آن نواحی و بخشش پولی در حد ۵۰۰ سکه به آنان، خبر آماده شدن کاروان صره و تغییراتی که در آن سال پدیـد آمده را به آنان اعلام می‌کرد. در واقع، هدیه اصـلی پادشاه که توسط این شـخص برده می‌شد، خلعت یا قبای زربافت بود که همراه یک نامه ترکی به آنان ابلاغ می‌گردید.

به علاـوه، یـک روز پیش از حرکت کـاروانِ صـره، دارالسـعاده آغاسـی، برای دفتردار، رییس الکتاب و نشانجی‌ها، دعوت نامه‌های مخصوص می‌فرستاد و حضور آنان را با لباس مخصوص در مراسم حرکت کاروان خواستار می‌شد.

در روز ترتیب آلای، صره از طریق اسکله سرکه‌چی وارد اسکودار می‌شد.

برای این کار، از کاپیتان پاشا، که در آن زمان فرمانده کل نیروی دریایی بود، خواسته شد تا سحرگاه روز حرکت،

ص: ۹۶

یک فرونـد کشتی بزرگ و مجهز را در اسـکله حاضـر کنـد. در روز مراسم، کارهای اداری فراوانی انجام می‌شد و میهمانان پس از خوردن غذا و نوشیدن قهوه، دفاتر صره همایون توسط مأموران امضا و مهر شده، طغرا کشیده شد و در پایان نشانجی طرغای سلطان را پای آنها می‌کشید. به این ترتیب کاروان عازم حرکت می‌شد.

ارسـال این هـدایا که به‌طور معمول برای چهره‌هـای شـاخص و افراد روحانی فرسـتاده می‌شـد، به رغم آنکه به لحاظ مالی، خسارت سنگینی برای خزانه عثمانی بود، اما به دلیل آنکه نفرستادن آن به مقام دولت عثمانی در میان مسلمانان خلل وارد می‌کرد، هر ساله و به‌طور مداوم فرستاده می‌شد.

البته این هـدایا، تنها از طرف سـلطان عثمانی فرسـتاده نمی‌شد، بلکه بسـیاری از چهره‌های برجسـته این دولت و اعیان هم هدایایی را همراه کاروان ارسال می‌کردنـد. در کنار سـکّه‌هایی که هر ساله فرسـتاده می‌شد، هدایای جنسـی هم که شامل حبوبات و خشـکه‌بار بود، بخشـی از صـرّه همایون را تشـکیل می‌داد. در کنار این هدایا، مبالغی هم برای تعمیر چاه‌ها و چشمه‌های آب مکه و آباد سازی آن فرستاده می‌شد که در این باره، سهمی هم از خزانه دولت در نظر گرفته می‌شد. برای پرده کعبه هم وقفی خاص وجود داشت.

در برخی از سالها، هدایای ارسالی بسـیار گران قیمت بودند. برای نمونه، سـلطان مراد سوم، سه عدد قندیل به مکه فرستاد که همه از طلاـ ساخته شـده و با جواهرات مختلف تزیین شـده بود. علاوه بر مراد سوم، برخی دیگر از پادشاهان عثمانی هم قنـدیل و آویزهای الماس به حرمین فرستادند؛ از جمله می‌توان، از سلطان احمد اول، محمود دوم، و عبدالحمید اول یاد کرد.

در میان هـدایا، پرده‌های کعبه که از پارچه‌های گران‌بها دوخته شده و روی آن با طلا، نقره و یاقوت آراسـته شده بود، دیده می‌شد. به دنبـال تعویض پرده، پرده قـدیمی به چیزهـایی؛ از جمله لبـاس، جلیقه، کلاه و سـجاده تبـدیل شـده و میان اهالی و بزرگان مکه و مدینه توزیع می‌شد. از جمله هدایا، پرده در و نیز کلید کعبه بود که همراه با صرّه همایون ارسال می‌گردید.

استقبال رسمی از آلای صره در حرمین، رسمی دیرین بود. پس از

ص: ۹۷

حرکت آن از استانبول، نخستین استقبال رسمی در شام به عمل می‌آمد. پرچم مخصوصی که آن را «سنجاق شریف» می‌نامیدند، از روزهای قبل برای روز ۲۵ رمضان آماده شده و در آن روز از قلعه بیرون آورده، به مأمور سنجاق تسلیم می‌شد. این پرچم همراه با موزیک به سمت دروازه شرقی شهر برده می‌شد و همه اهالی شهر در طول گذرگاه عبور پرچم حاضر بودند.

در این سمت، قافله‌ای که از شام به مکه می‌آمد، توسط امیر مکه، با لباس‌های مخصوص و فاخر مورد استقبال قرار می‌گرفت و در زمان ورود آلای صره به شهر، مراسم بزرگی برپا شده و حتی روزها ادامه می‌یافت.

مسیر طی کاروان آلای صره در دروه‌های مختلف تغییر یافته بود. تا سال ۱۵۶۴ میلادی، آلای صره، هر ساله، روز ۱۲ ماه رجب با قاطر و شتر از مسیر خشکی رهسپار حجاز می‌شد. مسیر خشکی، عبارت بود از اسکودار، ازنیق، قونیه، انطاکیه، حلب، شام، مدینه و سپس مکه.

اما بعد از این تاریخ، آلای صره ابتدا از طریق دریا به بیروت و شام رفته و از آنجا نیز از راه خشکی به سمت مکه حرکت می‌کرد. بعد از سال ۱۹۰۸، که راه آهن دمشق- حجاز ساخته شد، صره به وسیله قطار فرستاده می‌شد.

بایـد توجه داشت که یکی از دلایـلِ برخی نبردها که توسط دولت عثمانی در شرق صورت گرفت، برای تأمین امنیت راه حج بود. طبیعی است راههای یاد شده، استانبول را به سوریه، مصر، قدس و عربستان مرتبط می‌ساخت؛ راهی که مسیحیان نیز به عنوان یک مسیر زیارتی- تجاری از آن استفاده می‌کردند.

مهم‌ترین راه ارتباطی استانبول و آناتولی، مسیر اسکی شهر و آق شهر بود که به عنوان ستون فقرات این مسیرها به حساب می‌آمد و به عنوان مسیر مادر (آنا یول) از آن نام برده می‌شد. این مسیر، در واقع، مسیر راه حج اصلی به حساب می‌آمد.

صرّه همراه با سه کاروان فرستاده می‌شد:

قافله اول، قافله سوریه یا محمل شام نام داشت. قافله شام، از شش هزار نفر تشکیل شـده و بزرگترین قافله صره به حساب می‌آمـد. این قافله‌ها با پشت سر گذاشتن مسیر تجاری استانبول، از معان و

ص: ۹۸

مـدین صالـح عبور کرده وارد مـدینه می‌شدنـد. به عبارت دیگر، از اسـتانبول به شام و از آنجا نیز از طریق عربسـتان جنوبی به مدینه می‌رفتند. این مسیر قدیمی‌ترین مسیر آلای صره به شمار می‌رفت.

قافله دوم، قافله مصر یا محمل مصری بود که وظیفه عمده آن حمل پرده کعبه بود که در مصر تهیه می گردید.

این قافله در آخرین هفته شوال از قاهره حرکتش را آغاز می کرد و با پیمودن یک راه ۳۷ روزه از ساحل، خود را به مکه می‌رساند.

قافله عراق نیز از راهی که در میان عربستان می گذشت، خود را به حجاز می‌رساند.

حجاج آفریقای شمالی، یمن و ایران معمولًا از راه دریا به مکه می‌رفتند.

قافله صرّه بیشتر از شتر استفاده می کرد. در اصل، دو نوع کاروان سنگین و سبک در این دوره تعریف شده بود.

کاروان‌های سنگین به کاروانهایی گفته می‌شد که بیشتر از شتر (که می‌توانست ۳۹۹ کیلوگرم بار حمل کند) استفاده می کردند و به دلیل کندی حرکت به آنها کاروان سـنگین گفته می‌شد. اما در کاروانهای سـبک از اسب و قاطر اسـتفاده می‌شد و تعداد شترهایش اندک بود. به همین دلیل سرعت کاروان بیشتر بود.

کاروانهایی که از شام و مصر بار حمل می کرند و حجاج آسیا و اروپا را با خود به همراه داشتند، غالبا کاروان‌های سنگین بودند.

کاروان شام که حجاجی نزدیک به‌شصت تاهفتاد هزارنفررا حمل می کرد، درطول ۶۱ روز خود را به مکه می‌رساند.

اما کاروان مصـر متشـکّل از چهل تا پنجاه هزار نفر بود، یک لشـکر دوازده تا پانزده هزار نفری از سربازان ترک حفاظت از کاروان شام را بر عهده داشتند؛ زیرا قبایل بدوی در طول مسیر به کاروان‌های حجاج حمله کرده به قتل و غارت مشغول می‌شدند.

زمانی که کاروان صـره به مکه می‌رسـید، امین صـره نامه همایون را که با خود داشت، طی مراسمی خاص به امیر مکه می‌سپرد. امیر نیز نامه را می‌بوسـید و روی سـر می گـذاشت، سـپس آن را برای هالی منتظر در منا خواند. پس از خواندن نامه همایون، توزیع صـره برای اهالی آغاز می‌شد.

این توزیع، براساس دفتری بود که

ص: ۹۹

مهر و امضا و طغرا کشیده شده بود. دفتر یاد شده به امیر مکه تسلیم می‌شد. در این دفتر اسامی کسانی که می‌بایست صره دریافت می‌کردند ثبت شده بود.

اطلاعاتی نیز در باره افراد وجود داشت و در صورتی که کسانی مرده بودند، صره آنان یا به ورثه داده می‌شد و یا به استانبول باز گردانده می‌شد. بخشی از هدایا هم اختصاص به فقرای شهر داشت که میان آنان توزیع می‌گردید.

یک نقاشی ترکی از احترام ترکها به حرم الهی

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۰۰

یک سند از کمکهای مالی عثمانی به فراشان حرم نبوی

تصویری از حرکت آلای صرّه از مقابل طوپ‌قاپی سرای به سوی شام

ص: ۱۰۱

مراسم استقبال از صرّه آلای در استانبول

ص: ۱۰۲

طغرای سلطان عبدالحمید بر دفاتر صرّه

کیسه زر که از پوست ساخته شده و برای اهالی حرمین فرستاده می‌شد.

ص: ۱۰۳

یک نمونه از دفاتر صره که نام هر کس با مبلغ مورد نظر در آن آمده.

ص: ۱۰۴

ص: ۱۰۵

حج در آیینه ادب فارسی

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۰۶

نتایج نهایی مسابقه سراسری شعر حج

جمعی از شاعران معاصر

بیانیه هیأت داوران مسابقه سراسری شعر حج

مقدّمه:

تجربیات به دست آمده از برگزاری مسابقات و کنگره‌های شعر با محوریّت موضوع مشخّص از سوی نهادها و ارگانهای مختلف نشان می‌دهد که گاه دست‌اندرکاران، صرفاً برگزاری و فضاسازی در زمینه‌ای خاص را مدّ نظر داشته‌اند و نگاهشان به شعر- به ما هو شعر- برای آنها موضوعیّت نداشته، غالباً در همان نخستین گام در دستیابی هدف؛ یعنی فضاسازی برای خلق آثار جدید و ارزشمند، متوقف و ناموفق مانده‌اند. استفاده از این تجربیات ایجاب می‌کند که دست‌اندرکارانِ چنین برنامه‌هایی، جایگاه علمی کار و پایه و مایه محتوایی آثار و جوهره هنری و ادبی اشعار را همواره مدّ نظر داشته باشند؛ به نوعی که برگزاری همایشهای شعرخوانی و یا چاپ کتاب بر پایه آثار برگزیده واصل شده، در جلب نظر مساعد متخصّصان و کارشناسان شعر و ادبیات- حدّاقل به طور نسبی- موفق باشد.

ازدیگر سو درهریک ازرشته‌های هنری وادبی بدیهی‌است‌که سلایق گوناگون در کار است ودست اندرکاران چنین‌مسابقاتی- به‌ویژه‌داوران- لازم است که ضمن شناخت معاییر هر یک از انواع قالبهای شعر فارسی، در انتخابها و قائل شدن امتیازها، آثار

ص: ۱۰۷

پدید آمده در هر قالب را با معیارهای شناخته شده همان قالب بسنجند.

هیأت داوران شعر حج، از دسته‌بندی آثار برگزیده در سه حیطه «قالبهای کهن شعر فارسی»، «قالبهای نوین شعر فارسی» و گروه «نام‌آوران و پیشکسوتان» بسیار خرسند است و این دسته‌بندی را در احقاق حقوق صاحبان آثار مفید و مؤثر می‌داند و این تمهید دست‌اندرکاران مسابقه را که موجب شده است داوران فارغ از همه ملاحظات تنها به ارج و ارزش هر یک از آثار توجّه کنند، سپاس می‌گوید و این نوع دسته‌بندی را به برگزارکنندگان دیگر مسابقات مشابه توصیه می‌کند، امّا از دیگر سو متأسف است که در قلمرو قالبهای نوین- به ویژه شعر نو نیمایی- تعداد آثار بی‌عیب، زیبا و تأثیر گذار بسیار اندک بوده و این امر داوران را با رعایت توازن و تناسب در معرفی صاحبان رتبه‌های برگزیده با توجّه به امتیازات و نمره‌های کسب شده، ناچار کرده است که در این عرصه صرفاً یک اثر را به عنوان حائز رتبه دوّم برگزینند و هیچیک از آثار رسیده در قالبهای نوین را حائز رتبه یکم و سوّم معرّفی نکنند. توجّه و تدقیق در آثاری که قالبهای نوین- اعم از نو نیمایی، شعر آزاد، شعر سپید و دیگر انواع جدید شعر فارسی- به دفتر مسابقه رسیده، نشان می‌دهد که غالباً- تأکید می‌کنیم که غالباً و نه همه- یا این محیط را با تصوّر آسان و سهل الوصول بودن برگزیده‌اند و یا به ظرفیت‌های گوناگون آن را برای بیان تمایز و متشخّص ویژه قالبهای نوین بی‌توجّه مانده‌اند که این موضوع از نظر هیأت داوران، به طور عام در شعر این روزگار قابلیت تحقیق و تدقیق آسیب شناسانه را دارد.

در پایان این مقدمه، هیأت داوران صادقانه تأکید می‌کند که این رتبه‌بندی‌ها نتیجه نمره دادن و داوری این ترکیب از هیأت داوران است و اگر فی المثل گروهی دیگر از متخصّصان و صاحبنظران قلمرو شعر، عهده‌دار داوری می‌بودند، بسا چنین نتیجه‌ای دستخوش تغییر و تحوّل می‌بود. این امر نه نشان‌دهنده سلیقه‌ای و بی‌معیار عمل کردن، بلکه بیانگر تنوّع دیدگاه‌ها در امر ارزش‌گذاری آثار هنری و ادبی است.

اعلام نتایج نهایی مسابقه سراسری شعر حج

هیأت داوران پیش از اعلام اسامی حائزان رتبه‌های سه‌گانه، با اهدای تقدیرنامه و دو سکّه تمام بهار آزادی به دوازده‌تن از شاعران شرکت کننده در مسابقه، از ایشان

ص: ۱۰۸

به جهت ارسال آثار شایسته تقدیر می کند:

۱- آقای سیّدعباس سجّادی از تهران برای «ترانه حج».

۲- آقای سیّد محمّد جواد شرافت از قم، برای غزل «حرف تمام شعر».

۳- آقای همایون علی‌دوستی از شهر کرد، برای غزل «لبیک».

۴- آقای غلامرضا مرادی از رشت، برای غزل «یک تماشا قسمت ما کن».

۵- خانم انسیه موسویان از تهران، برای غزل «آستانه او».

۶- خانم مریم سقلاطونی از قم، برای غزل «خداحافظی».

۷- آقای غلامرضا دهقانی بیدگلی از آران و بیدگل، برای چهار پاره «بوسه بر لب سنگ».

۸- آقای غلامرضا رحمدل شرفشادهی از رشت برای شعر سپید «رمی جمرات».

۹- آقای جمشید عباسی شنبه بازاری از فومن برای غزل «برکه».

۱۰- خانم اکرم نجفی از مشهد برای غزل «سفر عشق».

۱۱- آقای مرتضی آخرتی از نیشابور، برای مثنوی «حج، سراسر همه یادآوری از تاریخ است».

۱۲- آقای یداللّه گودرزی از تهران، برای غزل «نماز مدام».

در عرصه قالبهای کهن و کلاسیک (در رده عمومی): ۱- رتبه یکم: آقای آرش شفاعی از تهران برای غزل «خلق چرخیدند»- برنده سفر حجّ تمتّع.

۲- رتبه دوم: خانم انسیّه جراحی از بجنورد برای مثنوی «راهب معبد بهاران»- برنده سفر عمره مفرده.

۳- رتبه سوّم: مشترکاً با آقای سیّد محمّد ابوترابی از قزوین برای غزل «بگو ببخش»، خانم نغمه مستشار نظامی از کرج، برای غزل «هنوز هم» و نیز خانم بهجت فروغی مقدم برای غزل «کبوتری از نژاد حیرت» هر یک برنده چهار سکه تمام بهار آزادی.

در عرصه قالبهای نوین شعر فارسی (اعم از شعر نو نیمایی، شعر آزاد، شعر سپید و دیگر وجوه متعلّق به قالبهای نوین: متأسفانه در میان معدود آثاری که در این حیطه، به مرحله نهایی راه یافته بودند، با بررسی آثار و امتیازات کسب شده، هیأت داوران هیچ اثری را دارای شرایط احراز رتبه نخست و نیز رتبه سوّم ندانست و تنها، رتبه «دوّم» و جایزه سفر عمره مفرده را تقدیم می کند به آقای حسن

ص: ۱۰۹

صادقی‌پناه از کرج برای شعر نو نیمایی «شطّی از ستاره و فانوس».

در رده پیشکسوتان و نام‌آشنایان: ۱- رتبه یکم مشترکاً آقای سهیل محمودی از تهران برای غزل «زمزم یاد» و آقای حسین اسرافیلی از تهران برای غزل «بقیع غریب»، هر دو نفر برنده سفر حجّ تمتّع.

۲- رتبه دوّم: آقای افشین علاء از تهران، برای غزل «مهر بقیع» برنده سفر عمره مفرده.

۳- رتبه سوم: آقای جعفر رسول زاده «آشفته» از اصفهان برای غزل «بقیع» برنده چهار سکّه تمام بهار آزادی.

هیأت داوران مسابقه شعر حج:

دکتر قیصر امین پور مهندس محمّدرضا عبدالملکیان ساعد باقری.

ص: ۱۱۰

زمزم یاد

(سهیل محمودی «رتبه اول در رده پیشکسوتان و نام آشنایان»)

نام تو، پژواک عمری نعره‌های بی‌امانم بود کام تو، کامل‌ترین یک روز عمر بی‌نشانم بود

من خودم را مثل موجی در کنار ساحلت دیدم آن زمان که خسته از توفان و دریا، جسم و جانم بود

دستهایم را گرفتی، دور خود گرداندی و انگار گردبادی بودم و هوهوی نامت بر زبانم بود

با تو یک شب قلوه سنگ و سنگ‌ریزه جمع می‌کردم کودکی و شیطنت بود و صفای دوستانم بود

ناگهان دیدم که نیلوفر شدم، گرد تو پیچیدم شانه‌های تا همیشه مهربانت، آسمانم بود

زمزم یاد تو در چشمان من سر رفت و می‌دیدم هفت دریای جهان، در یک زمان همداستانم بود

بقیع غریب

(حسین اسرافیلی «رتبه اول در رده پیشکسوتان و نام آشنایان»)

می‌گرددم دو دیده پریشان و جان، غریب در منظری که نیست به هفت آسمان، غریب

یارب! بقیع، قطعه‌ای از آسمان توست پیچیده در غبار زمین و زمان، غریب

آن گوهری که بود ملک، خادم درش خفته ست در کنار حرم، بی نشان غریب

این خاک، میزبان پریشان کربلاست مانده‌ست در حضور تو ای آسمان، غریب

ص: ۱۱۱

اینجا مزار صادق آل محمد صلی الله علیه و آله است تنها، میان گردش چشم جهان، غریب

در خلوت است بارگه باقر العلوم علیه السلام همچون مزار مادر زخمی، جوان، غریب

این سوی میله، مرقد اولاد مصطفا ست آن سو، نگاه غمزده زائران، غریب

این محرمان پردگی عرش ذوالجلال اینسان فتاده‌اند در این خاکدان، غریب

اشک است اینکه می‌چکد از آستین ابر مِهر است اینکه مانده در این آستان، غریب

می‌گردد آسمان، به طوافی همیشگی بر این مدار غربت و بر این مکان، غریب

یارب چه حکمتی است در این قطعه شریف مهمان غریب و بارگه میزبان، غریب

یارب کرامتی! که زنم بوسه بر بقیع سر را نهم به خاك و بگریم بر آن، غریب

مهر بقیع

(افشین علاء «رتبه دوم در رده پیشکسوتان و نام آشنایان»)

مرا به خانه زهرای مهربان ببرید به خاکبوسی آن قبر بی نشان ببرید

اگر نشانی شهر مدینه را بلدید کبوتر دل ما را به آشیان ببرید

کجاست آن در آتش گرفته، تا که مرا برای جامه دریدن به سوی آن ببرید

مرا- اگر شدم از دست- بر نگردانید بروی دست بگیرید و بی‌امان ببرید

کجاست آن جگر شرحه شرحه تا که مرا کنار سنگ مزارش، کشان کشان ببرید

مرا که مهر بقیع است در دلم، چه شود اگر به جانب آن چار کهکشان ببرید

ص: ۱۱۲

نه اشتیاق به گل دارم و نه میل بهار مرا به غربت آن هیجده خزان ببرید

کسی صدای مرا در زمین نمی‌شنود فرشته‌ها! سخنم را به آسمان ببرید

غزل بقیع

(جعفر رسول زاده «رتبه سوم در رده پیشکسوتان و نام آشنایان»)

غربت آباد دیار آشنایی‌ها، بقیع همدم دیرینه غمهای ناپیدا، بقیع

درتو حتی لحظه‌ها هم بیقراری می‌کنند ای تمام واژه‌های اشک را معنا، بقیع

در تو، خون دیده‌ها دریا شد و صاحبدلان جرعه جرعه عشق نوشیدند ازاین دریا، بقیع!

سنگفرش کوچه‌هایت داغهای سینه سوز شمع فانوس نگاهت چشم خون پالا، بقیع

تو بلور روشنایی‌های شهر یثربی چون نگینی مانده در انگشتر بطحا، بقیع

همصدا با قرنها مظلومی آل رسول حنجری کو؟ تا در این غربت کند آوا، بقیع

وسعت تنهایی‌ات دل‌های ما را می‌برد، تا خدا، تا عشق، تا تنهایی مولا، بقیع

قصه مظلومی‌اش را با توگفت، آنشب که داشت در گلو، بغض غریب ماتم زهرا، بقیع

در هجوم تیرگی‌ها، در شب سرد سکوت حسرتی می‌برد خورشید جهان آرا، بقیع

ای مزار هر چه خورشید از دیار روشنی ای شکوه نور در آئینه غبرا، بقیع

ص: ۱۱۳

کاش چشمی بود و اشکی، اشتیاق مویه‌ای با تو می‌ماندیم تا موعود، تا فردا، بقیع

ای بهشت آرزو، گم کرده دلهای پاك ای زیارتگاه یك عالم دل شیدا، بقیع

سیل اشك عاشقان بگذار تا دریا شود چشمه‌ای از چشم جان بیدلان بگشا، بقیع

دارم امید آنکه در محشر پناهم می‌دهد سایه دیوار این «آشفته» حالی‌ها، بقیع

خلق چرخیدند ...

(آرش شفاعی «رتبه اول قالبهای کهن شعر فارسی»)

خلق چرخیدند، چرخیدند تا کامل شدند آب و گل بودند تا دیروز، جان و دل شدند

خلق چونان قطره‌های گیج، چرخی می‌زدند تا که رحمت اذن دادو بر زمین نازل شدند

بر زمین نازل شدند وخاك جانی تازه یافت آسمانها غرق در عطر گلاب و هل شدند

عنصری بی‌خاصیت بودند خیل شاعران آسمان و خاك را دیدند تا بیدل شدند

عارفان درمحضر او عاشقی آموختند فیلسوفان در حریم حضرتش عاقل شدند

جام را پر کن صفای خاطر آن خوشدلان سعی کردند و ز هرچه غیر از او زائل شدند

ص: ۱۱۴

خلق تا از زمزم معنا لبی تر کرده‌اند قطره‌ای خورده نخورده، مست لایعقل شدند

خلق برگشتند نزد همسر و فرزندشان جان و دل بودند تا دیروز، آب و گل شدند!

راهب معبد بهاران

(انسیه جراحی «رتبه دوم قالبهای کهن شعر فارسی»)

راهب معبد بهارانم مؤمن معجزات بارانم

عاشق آسمان و مهتابم دوستدار ترانه آبم

بنده طلعت نکو رویان بسته طره سیه مویان

هر چه زیباست را نکو یابم که در او رنگ و بوی او یابم

رنگ و بوی تو ای گل بیرنگ خالق سنگ‌وگل، گل و گلسنگ

گرچه دانم که بی سر و پایم عزم کردم که سوی تو آیم

همچو مستان و بی سر و دستان می‌روم تا حریم تاکستان

کز می و باده کار بگذشته است کارازافسون خم‌فزون گشته است

زیر یک شاخه پر گل بادام می‌نشینم به بستن احرام

«همچو خرما که دانه می‌بندد» (۱) عشق در دل جوانه می‌بندد

نیّت عشق می‌کنم جان را دین و دل را، یقین و ایمان را

دامنم پر گل و لبم خندان دست افشان و پای دل کوبان

مستطیع دل توانگر خویش راه دل را گرفته‌ام در پیش

هر طرف بوته‌های الماس است بوی عیسی وخضر و الیاس‌است

شاخه‌ها غرق یاس و نسرین‌اند بلبلان در نوای یاسین‌اند

از خدا تارو از گلش پود است بلبل این بهشت داوود است

در هوای تو پر زنان دل و مست گیرم‌اکنون نشان زهرچه که هست

مرکزی گرد او هزار مدار «حرف عشق‌است وگنبد دوّار» (۲) قبله‌گاه من است و ساحت تو

زادگاه «همای رحمت» تو (۳)

۱- برگرفته از کتاب حج نوشته دکتر علی شریعتی.

۲- اشاره به بیت معروف غزل لسان الغیب حافظ شیرازی:

ازصدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند

۳- تعبیر زیبای استاد محمدحسین شهریار.

ص: ۱۱۵

... همه برگرد او روان بودند بانگ لبیک بر زبان بودند

«فَادْخُلِی فِی عِبادِی» آمد و من گل و ریحان فشاندم از دامن

پرگشودم به سوی خانه دوست مستی‌ام از صفای ساغر اوست

در مقام بلند ابراهیم سر نهادم به سجده تسلیم

رفتم و یافتم نشانه عشق سنگ شبرنگ کارخانه عشق

حجرالأسودی که دست خداست (۱) دست وپابسته، پای‌بست خداست

گوئیا کان عشق در دل اوست که حریم بهشت منزل اوست

در صفای تو مست و هاجروار می‌دویدم به شوق دیدن یار

«مروه» را با صفای دل رفتم تا «صفا» بر دو پای دل رفتم

طالب و خسته تا لب «زمزم» به تمنای آب کوشیدم

جان من بس که در طلب کوشید زمزمم زیر پای دل جوشید

«زمزم» من ز یمن نام تو بودرستگاری من ز جام تو بود در شمیم نیایش «عرفه» در صفای هوای «مزدلفه»

نفس گرم تو گل افشان است خانه از پای بست بر جان است!

در وقوف مبارک «عرفات» این منم یا خسی‌است درمیقات (۲)

دست بر آسمان برآوردم گر کله خواستی، سر آوردم

بسته عشق و خسته راهم از تو جز معرفت چه می‌خواهم

می‌برم از تمامی برکات معرفت را ز گلشن «عرفات»

«مشعر» است و شعور مست شدن نشأه پر شکوه هست شدن

در «منا» عشق بود و خنجر بود ذبح امید خام هاجر بود

تیغ در دست خواجه توحید بر گلوگاه زاده خورشید

«عید اضحی» و ذبح اسماعیل عشق و آوای پای جبرائیل

جز دل خود دگر چه آوردم که بود در «منا» ره آوردم

این ره آورد را زمن بپذیر گر نه در خورد تست خرده مگیر

نه که قابیل را کمر بستم بیش از این بر نیامد از دستم

گندم سالمم در انبان نیست ورنه جان هم سزای جانان نیست

از دلم این سؤوال کرد گذر: تا «مدینه» به پا روم یا سر

۱- اشاره به: «حجرالاسود یمین‌اللّه فی أرضه».

۲- اشاره به مقاله جلال آل احمد: «خسی در میقات».

ص: ۱۱۶

چشم دل را چو نیک بگشودم زائر «مسجدالنبی» بودم

شهریارِ شهیرِ مهرویان خسرو بی‌رقیب نیکویان

رهنمای امین ره پویان رهبر راستین حق گویان

بوی توحید در حرم زده است یا خدا خود در آن قدم زده است

بر در آن رسول مهر آور کردم اعجاز عشق را باور

او که آغاز روشن روز است شمع انجم فروز شب سوز است

بنده آفتاب طلعت دوست یاخدایی که هرچه هست‌از اوست

که خدا هر چه داد بهر هموست (۱) که محمد فقط بهانه اوست

تا «بقیع» اشکبار می‌رفتم به تمنای یار می‌رفتم

پشت درهای بسته بستان سر نهادم به کیش پا بستان

عشق‌هایی که آنطرف بودند خاندان شه نجف بودند

چشم بستم به چشم دل دیدم بر سر دل چو بید لرزیدم

که یهودان سست می گفتند به گمانم درست می گفتند (۲)

من یداللّه بسته را دیدم شهسوار شکسته را دیدم

کس نداند که بر خدا چه گذشت لحظه‌ای کان عمود عشق شکست

چه بگویم از آن شهید شرف شهریار شکوهمند نجف

که خداند را نشان جلی است شاهکار سترگ عشق، علی است

هر چه گویم کمال بی‌هنری است که علی‌خود محمد دگری است (۳)

به خدا، خود علی نشانه اوست باغ پردیس عشق، خانه اوست

آتش افتاد در بهشت علی خانه سوزی است سرنوشت علی

شعله‌های نفاق چون افروخت آشیان همای رحمت سوخت

کوچه‌های «مدینه» می‌دانند که غماوای عشق می‌خوانند

از همین کوچه‌ها فرشته نور روزگاری نموده است عبور

به که گویم هوا معطر اوست دل تبدار من کبوتر اوست

در دلم درد و دیده الماسین پای پر آبله، به لب یاسین

چشم بر هر چه زو نشانی داشت گوش بر هر که زو گمانی داشت

یافتم درگه نیازم راقبله آبی نمازم را

۱- اشاره به: لولاک لما خلقت الافلاک

۲- اشاره به کلام یهودیان: «یداللّه مغلوله» که در اینجا یداللّه تعبیر شکوهمندی برای حضرت امیر علیه السلام گرفته شد.

۳- تعبیری از دکتر علی شریعتی.

ص: ۱۱۷

که در او یک خدای تنها بود حسنین و علی و زهرا بود

بر درش همچو سرو بالیدم سر نهادم به درد نالیدم

کای خداوند فرّ و فیروزی که سراپا چو شمع می‌سوزی

این در سوخته نشانه توست می‌نماید که خانه، خانه توست

بر درت تا ابد کمر بسته ایستاده، نشسته و خسته،

خواهم استاد تا فراز آیی یا به پرسیدن نیاز آیی

از در تو مگر توان رفتن از در چون تویی چه سان رفتن

چه گشایی در و چه نگشایی قبله گاه هماره مایی

کوچه‌های مدینه تا زنده است از خیال رخ تو شرمنده است

خاطرات «طواف» و «تقصیر» م «رمی» ارباب زور و تزویرم

«عرفه» غرقه در نیاز و ثنا عید قربان و روز سرخ «منا»

همه در اشک غوطه‌ور گشته است که دگر آخر سفر گشته است

غرقه در افتخار و نور و غرور باز می‌گردم از زیارت نور

تا کیم عشق همسفر گردد یا دلم راهی سفر گردد

تا بدان روز، مست بارانم راهب معبد بهارانم

شطی از ستاره و فانوس

(حسن صادقی پناه «رتبه دوم قالبهای نوین شعر فارسی»)

می‌چرخم

بر گرد مهربانی تو

چون هاله‌ای شناور و سیال

* می‌گردم:

آنجاست بی‌گمان

آنجا که ردّ پای تو ابراهیم!

چون شطی از ستاره و فانوس

خط می‌کشید

ص: ۱۱۸

بر چشمهای تیره شیطان

باید که سنگها بنویسند

پیشانی شکسته شیطان را

باید که سنگها بنویسند:

آن دستهای گرم اراده

تردید را چگونه به خاك انداخت

فریاد

از عمق نا امیدی شیطان

برخاست

آری هنوز رد ستبر اراده‌ات

برجاست

* و آن طرف فرود محمد صلی الله علیه و آله

از کوه وحی:

(باران جاودانه رحمت

بر جان خرد و خسته خاك

موسیقی‌یی شگفت از افلاك)

* لختی دگر

می‌بینم:

آنک علی

آن کوه عزم

بر شانه‌های سبز محمد صلی الله علیه و آله

بت‌های مسخ را به زمین انداخت

و لهجه سپید بلال

بر آسمان مکه طنین انداخت

دیگر زبان قاصر من

*

ص: ۱۱۹

در نقطه چین ممتد این بهت

در لکنت اوفتاد

در خویش چرخ زدم

دیدم که از تمامی عمر

این دل به پیشگاه تو تنها

روی سیاه و کوه گناه آورد

اینجا

از فرط شرم

باید فقط به گریه پناه آورد

تیغ بر هر چه تعلق

در من بریز مستی ممتد را

یک جرعه از نگاه محمد صلی الله علیه و آله را

بر من ببار و پاک کن از جانم

این چند سال خاطرهٔ بد را

بگذار تا که رجم کنم این بار

نفس فریب خورده مرتد را

باید به حلق هر چه تعلق هست

بنشاند عزم تیغ مردد را

از حیطه خطوط رها کن، آه!

این بالهای مسخ مقید را

بفرست چون نسیم به سمت من

اشیاء لامکان مجرد را

از «لا یصدّعون ...» ز اباریقت

پرتر بریز جام مجدّد را

بر من بریز مثل همین باران

لبخند عاشقانه ممتد را

ص: ۱۲۰

کبوتری از نژاد حیرت

(بهجت فروغی مقدم «رتبه سوم قالبهای کهن شعر فارسی»)

سلام کعبه! سلام آستان سبز سجودم سلام قبله من! هستی‌ام! تمام وجودم

سلام عشق نجیبی که صاف و ساده و پاکی فدای نیم نگاهت تمام بود و نبودم

شب‌است و بسته‌ام احرام اشک را به‌نگاهم شب است و منتظر یک‌طواف، کشف وشهودم

رسیده‌ام به‌تو در اوج عشق و شور و تغزّل رسیده‌ام به تو در اولین پگاه صعودم

زلال و ساده و بی‌پرده می‌سرایمت امشب پس از گذشتن عمری که پرده دارتو بودم

دلم کبوترکی بود از نژاد تحیر که سر بریده‌ام آن را در آستان ورودم

به زیر بارش چشمان آشنای تو امشب چه پاک وآبی وآرام ومهربان شده بودم!

مرا کبوتر این گنبد ستاره نشان کن که روی بام تو معنا شود فراز و فرودم

رسیده لحظه بدرود و مثل لحظه احرام دوباره در تب لبیک، در گرفته وجودم!

ص: ۱۲۱

بگو ببخش ...

(سید محمد حسین ابوترابی «رتبه سوم قالبهای کهن شعر فارسی»)

دو تکه پارچه ساده و سپید بگیر ببیچ بر تن خود، بوی صبح عید بگیر

گرفته سینه تو، در تراکم ابری! برای باز شدن بارش شدید بگیر

بگیر سر بالا مثل نخل در شجره که‌گفته سرپایین چون درخت بید بگیر؟

گناه کردی؟ باشد! مگر چه کرده خدا بگو ببخش نفهمیده‌ام، ندید بگیر

بیا و فکر نکن بسته می‌شود این در چقدر قفل به خود بسته‌ای، کلید بگیر

نیاز نیست به ذکر و دعا بیا نزدیک و ذکر ساده یارب و یا مجید بگیر

دلت شکسته اگر، در کنار کعبه گذار! بیا ز دست خدا یک دل جدید بگیر

چقدر بوی رضایت گرفته‌ای، حاجی! خدا خریده ترا، حالت شهید بگیر

تولد تو مبارک، برو خدا حافظ! قبول شد حجات، از خدا رسید بگیر!

هنوز هم

(نغمه مستشار نظامی «رتبه سوم قالبهای کهن شعر فارسی»)

موهای او سپید شد اما هنوز هم حجات نبوده قسمت بابا، هنوز هم-

وقتی که حاجیان تو از راه می‌رسند با شوق، پای صحبت آنها هنوز هم ...

آرام بغض می‌کند و خیس می‌شود ریش سفیدو گونه‌اش: «آیا هنوز هم

قسمت نبوده است ببینم مدینه را یا کعبه را به عالم رؤیا هنوز هم

محرم شوم، طواف کنم دور خانه‌ات آنجا که هست مرکز دنیا هنوز هم»

شهری که زادگاه عزیز محمد است عطر بهشت می‌دهد آنجا هنوز هم

این است خانه‌ای که خلیلش بنا نهاد اینجا که هست قبله دلها هنوز هم

بابا خدا کند که خدا حاجیت کند آیا شده است نوبتتان؟ یا هنوز هم ...

ص: ۱۲۲

سفر عشق

(اکرم نجفی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

سفر خوش، مسافر! برایم دعا کن به قولی که دادی، در آنجا وفا کن

مسافر! سفر کن، زمین را بلرزان ودر قلب دنیا دلت را رها کن

در آغوش شب‌ها، زمین بغض کرده همین که رسیدی، سحر را صدا کن

و آنجا، در آن آسمان زمینی کمی هم ستاره برایم جدا کن

سفر خوش، مسافر! به‌قلبت رسیدی در انبوه باران، مرا هم دعا کن

آستانه او

(انسیه موسویان «مورد تقدیر هیأت داوران»)

پر است خلوتم از یاد عاشقانه او گرفته باز دل کوچکم بهانه او

نسیم رهگذر این بار هم نیاورده به دست قاصدکی نامه یا نشانه او

مسافران همه رفتند و باز جا ماندم کدام جاده مرا می‌برد به خانه او

در اشتیاق زیارت به خواب می‌بینم کبوترانه نشستم بر آستانه او

من‌و دوبال شکسته، من و دودست‌نیاز چگونه پر بکشم سمت آشیانه او؟

غروب ابری پاییز می‌چکد در من پرم ز هق هق باران کجاست شانه او؟

برکه (برای آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله)

(جمشید عباسی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

صف کشیدند همه آینه‌ها تا برکه چه نحیف است خدا! پهلوی دریا برکه

یک نفر آینه از تیغه خورشید گذشت داد زد: شاهد ما باش تو حیّ! ها! برکه!

گفت ما آینه‌ها نسل بیابانزادیم درک کن تشنگی کهنه ما را برکه

یک شبی چشمه شدی زمزم گون یادت هست؟ هاجر وتشنگی وهروله .... لی .... لا ... برکه؟!

یک شبی خوب تماشا شده بودی در طور که گره خورد به مفهوم چلیپا ... برکه

و پراکند به تنزیل دو مشتی خورشید ختم شد واژه «ان کنت» به «مولا» ... برکه!

بعد از آن آینه‌ای بی لک را بالا برد جدل افتاد به لولا و تولا ... برکه!

گفت این آینه را ای همه آینه‌ها بسپارم به زلالی شما یا ... برکه؟!

آنقدر نور تراوید به ظرفیت دشت ناگهان پر شد از اما، اگر، آیا ... برکه

پلک زد، پرده‌ای افتاد، و تنها شد با چندی از فرقه حاشا و تماشا برکه

و شنیدیم ... و گفتند ... و دیدی پس از آن که چه کردندچه با حیدر وطاها ... برکه!

ص: ۱۲۳

ص: ۱۲۴

همه رفتند ... وتنها شد و شاهد خشکید هر چه بود آنشب شاهد شد الّا برکه

ترانه حج

(سید عباس سجادی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

فصل دوری از سیاهی فصل رمی جمراته

جلوه صبح قیامت تو شبای عرفاته

***

وقته احرام ببندید ای مسافرای کعبه

شماها رو طلبیده به خدا، خدای کعبه

***

به خدای مروه هیچکس مهربونتر از خدا نیس

به خدا هیچ جای دنیا با صفاتر از صفا نیس

***

دلی که زلال نباشه با حرم نمی‌شه محرم

چشمه‌های دلتونو بشورین تو آب زمزم

***

جای دل بریدن اینجاست خودتو رها کن ای دل

بگذر از غرور طوفان داری می‌رسی به ساحل

بوسه بر لب سنگ

(غلامرضا دهقانی بیگدلی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

بشتاب! هان! ای همسفر گاه درنگی نیست این آخر راه است اگر عمریست در راهیم

هان گوش کن آنک صدایی می‌رسد از دور شاید طنین روشن آوای ابراهیم ....

ص: ۱۲۵

هان گوش کن، آنک شهادت می‌دهد مردی: «غیرازخداوندی که من دارم خدایی نیست»

شاید همین جا نقطه پرواز او بوده‌ست یک جای پا مانده‌ست و دیگر ردپایی نیست

از وادی غربت هراسی نیست در این راه وقتی خدا با کاروان ماست، یار ماست

هان! همسفر! از این کویر ترشرو بگذر شیرین ترین سرچشمه‌ها در انتظار ماست

هان! همسفر! در دور دست قله‌ها بنگر غاری دهن بگشوده آنجا بر فراز کوه

آنک صدای مبهمی در دشت پیچیده‌ست آواز جبرائیل، یا شاید نماز کوه

سنگ سیاهی در کنار خانه استاده‌ست مست از شراب بوسه لب‌های پیغمبر

بشتاب، شاید بوسه بر لب‌های خشک سنگ ما را، نَمی، نوشاند از دریای پیغمبر

احرام بند از روشنایی جامه کن بشتاب خود دور کن از خویش این دامان رنگی را

سنگی به دست خویش بردار و بیا بشکن با سنگ، قلب تیره شیطان سنگی را

برخیز، هان! می‌خواند این خانه تو را، برخیز برخیز در پاس حرم احرام برداریم

در انتظار ما نشسته خانه توحید او را بیا چشم‌انتظار خویش نگذاریم

رمی جمرات

(غلامرضا رحمدل شرفشادهی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

شیطان از جمرات گریخت،

و با لباس احرام

دور قلبهای ما طواف می‌کند.

آی حاجی!

هنگام آن رسید

تا دلها را

در تشت‌های پر از برف

شستشو دهیم.

*** سنگ بر زمین

گندم در مشت

ای آدم!

دانه‌ها را به پرندگان بسپار،

سنگ بردار،

شیطان، پشت سر است.

یک تماشا قسمت ما کن

(غلامرضا مرادی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

گر چه مشتاقانه می‌جویم وصال کعبه را دیده‌ام با چشم دل، اما جمال کعبه را

خار راهم می‌شود در هرقدم گر دست تنگ تنگ، اما در بغل دارم خیال کعبه را

ص: ۱۲۶

ص: ۱۲۷

کعبه پیمای دلم در لیله‌القدر رجب کاش در این شب ببینم شور و حال کعبه را

هفت یا هفتاد منزل، درگذر از بُعد راه تا به چشم عاشقان بینی جلال کعبه را

ای پرستو! بی خبر مانده‌ست از باران سنگ باد پیمایی که می‌جوید زوال کعبه را

فرصت بت‌های گنگ جاهلیت، شد تمام بشنو از هر گوشه آوای بلال کعبه را

کعبه منزلگاه مقصود است، یارب آمدم: یک تماشا قسمت ما کن وصال کعبه را

حرف تمام شعر

(سید محمد جواد شرافت «مورد تقدیر هیأت داوران»)

از خاک می‌روم که از آیینه‌ها شوم ها! می‌روم از این من خاکی رها شوم

من زاده زمینم و تا عرش می‌روم ها! می‌روم مسافر امّ‌القری شوم

***

ها! می‌روم هر آینه در سرزمین نور با جلوه‌های روشن عشق آشنا شوم

این چند روز فرصت خوبیست تاکه من از چند سال بندگی تن جدا شوم

***

تا نقطه عروج دل خویش پر کشم از خود جدا شوم همه محو خدا شوم

با جامه‌ای سپیدتر از بخت آفتاب از تیرگی، از این همه ظلمت رها شوم

***

لب را به ذکر قدسی لبیک وا کنم با اهل آسمان و زمین همصدا شوم

در لحظه طواف بگردم به گرد یار سرگشته چون تمامی پروانه‌ها شوم

***

در جستجوی زمزم جوشان عاشقی از مروه تا صفا بروم، با صفا شوم

حرف تمام شعر همین بود، اینکه من در خود فرو بریزم و از نو بنا شوم

*** حج، سراسر همه یادآوری از تاریخ است

(مرتضی آخرتی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

کوچه آب زده آینه کاری شده است بوی اسفند و گلاب است که جاری شده است

آفتاب آمده بر کوچه طلا می‌پاشد آسمان آیه‌ای از جنس خدا می‌پاشد

در دل مرد و زن و پیر و جوان هلهله است ذکر تسبیح و دعا بدرقه قافله است

مثل خورشید به رغم همه گِل بستنها قافله می‌گذرد از همه دل بستنها

قافله می‌گذرد شهر معطر شده است چشمها از سر شوق است اگر تر شده است

حافظ! این قافله مصداق مضامین تو شد مست از ذوق و سخن سنجی شیرین تو شد

گردن انداخته در حلقه طوق کعبه که قدم می‌زند اینگونه به شوق کعبه

ترسی از سختی صحرا و بیابانش نیست غمی از سرزنش خار مغیلانش نیست

ص: ۱۲۸

ص: ۱۲۹

کاروان می‌رود و جاده عقب می‌ماند چاوشی خوان به ندا آمده و می‌خواند: «بارالها! نشود لال به هنگام ممات

هر زبانی که فرستد به محمد صلوات» صلوات از دم گرم همه بر می‌خیزد

با گل و آینه و خاطره می‌آمیزد کاروان! می‌روی و شوق زیارت داری

خوش به حال تو که اینقدر سعادت داری خوش به حال تو که امسال مسافر شده‌ای

خانه دوست همین جاست که زائر شده‌ای می‌روی جرعه‌ای از زمزم حق نوش کنی

یا که از غار حِرا شهد عَلَق نوش کنی عصر روز نهم حج به دعای عرفه

محو حق می‌شوی از حال و هوای عرفه عرفات است، به سرگشتگی‌اش می‌ارزد

آدم اینجا بدن و دست و دلش می‌لرزد کاروان! حال که از دوست رسیده پیکی

تنگ بربند کمر را و بگو لبّیکی مست شو! مست، که این جرعه به کام تورسید

خوش به حال توکه این قرعه به نام تورسید برو در مروه صفایی کن و خوش باش، برو!

سهم ماها، همه ای کاش شد، ای کاش ... برو! کاش ما نیز به این قافله می‌پیوستیم

کاشکی جامه احرام به خود می‌بستیم

ص: ۱۳۰

ما که اینگونه سراپا همه حاجت شده‌ایم عاشقانیم که مشتاق زیارت شده‌ایم

گردن بندگی از شوق چنین کج داریم‌د یر سالیست که ما آرزوی حج داریم

مادرم گفته به حج- آرزوی دور از دست- گیسوانش همه در جامه احرام نشست

پدرم گفت به حج رفته، ولیکن در خواب! تا ستونهای فرج رفته، ولیکن در خواب!

ای خدا می‌شود آیا به طوافت برسیم مثل سیمرغ برآییم و به قافت برسیم

دست در حلقه آن خانه و آن در بزنیم بوسه بر خاک سر قبر پیمبر بزنیم

به سر آریم شبی را به سر خاکی که رازهایی است در آن از بدن پاکی که ...

رازهایی که ... چه سر بسته و پنهان و بدیع! اسم این خاک بقیع است، بقیع است، بقیع

یادی از دختر پیغمبر و میخ و پهلو چه گذشته است میان در و میخ و پهلو!

بغض اینجاست که بر عمق گلو می‌غلتد اشک اینجاست که از چشم فرو می‌غلتد

حج سراسر همه یادآوری از تاریخ است مرحله مرحله‌اش باوری از تاریخ است

این بنایی است که بی نقص‌ترین تقویم است دند محکمی از آدم و ابراهیم است

ص: ۱۳۱

این بنایی است که گفته است به نجاشی‌ها حاصلی نیست شما را ز فروپاشی‌ها

این بنایی است که بیرون زده عشق از قِبَلش کربلا و نجف و شام و دمشق از قِبَلش

این نه ازآجر و سنگ است ونه ازکاهگل است خشت خشتش همگی حاصل اشک است و دل است

چه شکوهی است در این پیچ و خم اسلیمی هر که باشی چو به اینجا برسی تسلیمی

کاروان رفته و حالا زسفر می‌آید بوی اسفند و گل و عطر و شکر می‌آید

شعر در وضع چنین منظره‌ای می‌ماند کاروان می‌رسد و چاوش خوان می‌خواند:

«بارالها! نشود لال به هنگام ممات هر زبانی که فرستد به محمد صلوات»

غزل خداحافظی!

(مریم سقلاطونی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

مدینه! شهر رسول خدا! خدا حافظ مزار گمشده! گلدسته‌ها! خدا حافظ

کمیل وندبه و شب‌های اشک ودلتنگی کبوتران غریب‌آشنا! خدا حافظ

بقیع! گنبد خضرا! مزار بی فانوس بهشتِ گمشده در غم رها، خدا حافظ

زمین داغ! هوای گرفته و ابری بنای مرمری و دلگشا، خدا حافظ

ص: ۱۳۲

غروب‌های غم‌انگیز پشت قبرستان سپیده‌های سلام و دعا، خدا حافظ

ستون توبه! درِ سوخته! خیابانها! مدینه! شهر رسول خدا، خدا حافظ

لبیک

(همایون علیدوستی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

همه‌تن جان شدم ای‌جان‌که کنم‌جان به‌فدایت سر سودایی خود را بکشانم به منایت

من به‌جان می‌خرم این هروله سعی و صفا را می‌کنم سعی در این ره که برم پی به صفایت

کی شود همچو پرستو، به حریم تو کنم رو نکنم روی بدان سو که نه آن است رضایت

همره خیل ملایک به لبم نغمه لبیک پرِ حیرت بگشایم به گلستان لقایت

با دلی سوخته از غم، به لب چشمه زمزم قدحی نوشم و آیم به سوی صحن سرایت

چه مبارک بود آن دم که به یاد تو زنم دم زتو دردی بستانم، نکنم میل دوایت

منم آن بنده مسکین که گناهش شده سنگین تویی آن خسرو شیرین که چو دریاست عطایت

همه کارم شده مشکل، دگر از گریه چه حاصل چه کنم با دل غافل که نکرده‌ست هوایت

تویی آن سرور و مولا، کرمت بر همه پیدا تو زبس خوبی و زیبا، نکند دیده رهایت

من اگر هر چه که هستم، ز می عشق تو مستم چه کنم گر نزنم این همه پیوسته صدایت

ص: ۱۳۳

گهِ تقصیر شد اکنون، بگذر زین دل مجنون که بجز لغزش و تقصیر نیاورد برایت

تو شه بنده نوازی، تو برازنده نازی نگهی کن‌به گدایی که سرافکنده‌به پایت

*** نماز مدام

(ید اللَّه گودرزی «مورد تقدیر هیأت داوران»)

بیا مرا به نمازی مدام دعوت کن به بیکرانی حجّی تمام دعوت کن

مرا به بقعه سبز مدینه نبوی برای عرض درود و سلام دعوت کن

ببار بر سرم از «ناودان» رحمت، مهر مرا به خلوت آن بار عام دعوت کن

سکوت «زمزم» قلب مرا بر آشوبان به «سعی» عشق و «صفا» ی قیام دعوت کن!

به آن مکان که ملائک فرود می‌آیند برای «تلبیه» و احترام دعوت کن

مرا به «مروه» و شور «طواف» و شوق «بقیع» به لمس عشق درآن «استلام» دعوت کن

به غربتی که ز «بیت الحزن» شتک زده است مرا به خلوت پاک امام دعوت کن!

تمام حرف من این است، ای خدای بزرگ! مرا به کعبه عالی‌مقام دعوت کن!

ص: ۱۳۴

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۳۵

جاریهای حج

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۳۶

حمل و نقل درون‌شهری (ویژه حجّ تمتّع)

الف- مقدمه:

پس از صدور دستور مبنی بر استفاده از برنامه حمل‌ونقل درون شهری در جابجایی زائران حج تمتعِ سال ۱۳۸۲ از محل سکونت به حرم و اعلام مناقصه‌ای از سوی مسؤول محترم دفتر نمایندگی سازمان در عربستان و مذاکره با شرکتهای حمل و نقل عربستان و ارزیابی شرایط و توانایی‌های هر یک از آنان، در نهایت شرکت حافل راکه دارای شرایط بهتری نسبت به دیگر شرکتهای عربستان بود، به‌عنوان شرکت ارجح و بهترِ طرفِ قرارداد انتخاب می‌نماید، هر چند در بدو مذاکرات شرکت حافل حداقل بیست و پنج درصد افزایش مبلغ را نسبت به سال گذشته مطرح کرده بود، اما با ایجاد رقابت میان شرکت حافل و دیگر شرکتهای توانمند و صاحب نام عربستان به‌خصوص شرکت تاسکو، در نهایت پس ازچند دوره گفتگو به نرخ مورد نظر سازمان تن داد و مذاکرات، مطالعه و برنامه‌ریزی میدانی و تهیه طرح با حضور آقای غلامرضا رضایی معاون حمل و نقل درون شهری در عربستان و تشکیل گروه کاری مشترک با شرکت حافل در شهریور ماه ۱۳۸۲ آغاز گردید.

پیش نویس قرداد و ملحقات آن (پیوست یک) آماده و شبکه حمل و نقل بر اساس ۱۸ خط و پنج ایستگاه اطراف

ص: ۱۳۷

حرم طراحی گردید.

با توجه به تجارب سنوات گذشته و محدودیتهای موجود در خیابانها و تونل‌های منتهی به حرم، قوانین عبور و مرور و محدودیت فضای ایستگاههای اطراف حرم بناچار زائران ۸ خط از منطقه عزیزیه و چهار خط از غرب مکه با عبور از جاده کمربندی ثالث به ایستگاههای مظلّه طریق مشاة و ایستگاه کدی (موقف حجاج بر) منتقل و آنگاه با استفاده از اتوبوسهای بدون شماره، با عبور از تونل به ایستگاه باب علی (ابوقبیس) و ایستگاه سوق‌الصغیر باب ملک منتقل خواهند شد. مبانی و شاخصه‌های تعیین خطوط، مسیرها و ایستگاهها و ساختار سازمانی و وظایف و عوامل سطوح مختلف و شیوه‌های اجرایی طرح به‌طور مشروح در متن پیوست آمده است و آمار و جداول بر اساس تردد اتوبوس خطوط به ایستگاههای مذکور در طرح تنظیم شده است. اعمال هرگونه تغییرات و محدودیت در خیابان و تونلهای منتهی به حرم و ایستگاههای اطراف آن، توسط پلیس و راهنمایی و رانندگی عربستان سعودی، مستلزم اعمال تغییر در مسیرها و ایستگاههای اطراف و بالتبع تغییر آمار و جداول را در پی خواهد داشت. علائم و مشخصه‌های خطوط و دفترچه راهنمای زائر و نقشه‌ای که در اختیار قرار می‌گیرد، بگونه‌ای است که حجاج محترم بتوانند از خط محل سکونت خود به‌آسانی استفاده نمایند.

اهداف طرح

۱. تشرّف آسان و مکرر حجّاج به حرم و حداکثر استفاده معنوی از زمان حضور در مکه معظمه و مدینه منوره در جهت‌خودسازی‌وتقرّب به‌پیشگاه ربوبی باری‌تعالی با ارائه تسهیلات مناسب.

ص: ۱۳۸

۲. تسریع در انتقال حجاج ایرانی به حرم، به خصوص در اوقات نمازهای جماعت.

۳. فراهم آوردن امکان تشرف دسته جمعی حجاج کاروان به حرم جهت انجام طواف اول.

۴. ایجاد ایمنی و امنیت لازم برای تردّد حجاج در سطح شهر، بخصوص برای خواهران و افراد سالخورده و بیمار.

۵. جلوگیری از خستگی و اذیت حجاج و حفظ آمادگی لازم برای انجام مناسك و اعمال مشاعر.

۶. جلوگیری از پرداخت هزینه‌های گزاف و اتلاف وقت طولانی برای تردد به حرم.

۷. حضور بیشتر و تردّد راحت‌تر به حرم در تمام ساعات شبانه روزی.

۸. امکان دست‌یابی به کلیه مناطق مسکونی حجاج ایرانی و سهولت در انجام کارها و تردّدهای جانبی در شهر.

۹. توجه به شخصیت و تکریم حجاج در ارائه خدمات به آنها.

۱۰. جلوگیری از گم شدن حجاج (با اجرای طرح آمار گمشدگان، نسبت به سنوات قبل، بیش از ۹۰ درصد کاهش داشته است).

۱۱. جلوه عمومی و تبلیغاتی و تأثیر روانیِ حرکتِ بیش از پانصد دستگاه اتوبوسِ مزیّن به پرچم جمهوری اسلامی ایران.

ب- خط مشی و سیاستهای کلّی:

دستورات و تدابیر ریاست محترم سازمان حج و دفتر نمایندگی سازمان در عربستان به‌عنوان اصول و سیاستهای کلی حاکم بر طرح حمل و نقلِ درون شهری به شرح ذیل می‌باشد.

۱. جهت رفاه حال حجاج، فاصله ایستگاه تا منازل حجاج کمتر از سیصد و پنجاه متر باشد.

۲. زمان انتظار برای حجاج در ایستگاههای مبدأ و ایستگاههای حرم باید کمتر از ده دقیقه پیش بینی شود و در ایام پر ازدحام ذی‌الحجه (۲ الی ۷ ذی‌حجه) زمان انتظار از ۱۵ دقیقه تجاوز ننماید.

۳. محل استقرار اتوبوس حجاج ایرانی در ایستگاههای اطراف حرم حتی‌الامکان از اتوبوس حجاج سایر کشورها مجزّا باشد و مراقبین و رانندگان از سوار شدن حجاج سایر کشورها به اتوبوس حجاج ایرانی جلوگیری نمایند.

ص: ۱۳۹

۴. ایجاد ایمنی کامل برای حجاج با استفاده از رانندگان مجرّب و متعهد و التزام به تبدیل به‌موقع رانندگان پس از انقضای ساعت خدمت و رعایت اخلاق اسلامی و احترام در برخورد با حجاج در مدت عملیات حج الزامی است.

۵. تعیین خطوط، توزیع و گردش اتوبوسها در مناطق و ایستگاهها به‌نحوی باشد که حجاج هر یک از ایستگاهها (اعم از حجاج مستقر در مبادی خطوط و ایستگاههای بین راهی) بتوانند به‌صورت عادلانه و مناسب از خدمات و تسهیلات پیش بینی شده استفاده نمایند.

۶. بیست و چهار ساعته بدون خدمات رسانی در طول مدت قرارداد (مرحله اول از ۲۳/ ۱۱/ ۱۴۲۴ لغایت ۷/ ۱۲/ ۱۴۲۴ و مرحله دوم از ۱۴/ ۱۲/ ۱۴۲۴ لغایت ۲۵/ ۱۲/ ۱۴۲۴) و در مدینه منوره در طول مدت اقامت حجاج در شهر، تسهیلات حمل و نقل تداوم داشته باشد.

۷. به‌منظور ایجاد آمادگی لازم در جابجایی بی‌وقفه حجاج، به‌خصوص در اوقات نماز، به‌ازای هر چهار زائر موجود در مکه مکرمه و هر ۸ زائر ساکن در خارج از منطقه مرکزیِ مدینه منوره، باید یک صندلی در شبکه حمل و نقل تأمین گردد.

۸. استفاده اکثر حجاج از سیستم حمل و نقل برای انجام طواف اول در رفت و برگشت به حرم.

مبانی و شاخصه‌های طراحی خطوط و مسیرها و ایستگاههای اطراف حرم

- انتخاب ساختمانهای نزدیک به‌هم و یا در یک مسیر جاده‌ای.

- انتخاب ایستگاه و یا ایستگاهها در یک خط با توجه به قوانین و امکان عبور و مرور در خیابانها.

- حتی‌الامکان فاصله بین ساختمانها تا ایستگاه مبدأ و ایستگاههای بین راهی از ۳۰۰ متر بیشتر نباشد.

- استفاده از مناسبترین مسیر برای تردّد به حرم و امکان توقف اتوبوسها در ایستگاهها با توجه به قوانین راهنمایی و رانندگی در منطقه.

- عدم توقف طولانی مدت زائر در بین ایستگاههای تعیین شده و کوتاه شدن مسیر اتوبوسها.

- ممانعت از عبور مردم از خیابانهای اصلی برای جلوگیری از خطرات تصادف.

ص: ۱۴۰

تعیین خطوط بنحوی که در مسیر برگشت از حرم در صورت نیاز بتوان از خطوط مشترک استفاده کرد.

- محاسبه و پیش بینی سرعت و زمان مناسب برای انتقال زائران به حرم و بالعکس، با عبور از مسیرهای خلوت‌تر و ایجاد ایستگاهها در یک مسیر.

- اجتناب از تعدد ایستگاه در خط و بهره‌برداری عادلانه و یکنواخت زائران از خدمات پیش بینی شده.

شاخصه‌های تعیین شبکه خطوط و مسیرها

- پیش بینی فضای لازم در توقف اتوبوسها جهت سوار و پیاده شدن حجاج.

- محاسبه و تعیین مسیرهای ورود و خروج و دوربرگردان برای اتوبوسهای خط.

- امکان کنترل به‌موقع خط توسط عوامل کنترل (اعمال محدودیت در ظرفیت میانگین پنج هزار نفر در هر خط.

تعیین تعداد خطوط با توجه به محدودیتهای توقف خطوط متعدد در ایستگاههای اطراف حرم.

تعیین مسیرها و ایستگاههای اطراف حرم با توجه به ظرفیت ایستگاهها و خیابانها و تونل‌های منتهی به حرم و محدودیتهای ترافیکی در برخی مسیرها و ممنوعیت تردّد در برخی دیگر از خیابانها و تونل‌ها.

پیش بینی شرایط ازدحام حج و استفاده حجاج سایر کشورها از ایستگاهها و مسیرهای منتهی به حرم.

ایجادتسهیلات وآرامش و اطمینان خاطر از وجود خودروهای فراوان، به‌منظور تشدید میل و رغبت حجاج، جهت تشرّف به حرم، اطلاع رسانی کافی بواسطه اطلاعیه و جلسات توجیهی، توزیع نقشه و دفترچه راهنمای زائر، علامت‌گذاری ایستگاهها و شماره گذاری خطوط، رنگ بندی کردن و نصب علائم مشخص در اتوبوسها؛ از جمله اقدامات توجیهی خواهد بود.

توجه به ویژه به تقسیم عادلانه در خدمات رسانی حمل و نقل و توزیع اتوبوس در خطوط، بر اساس تعداد زائرِ ساکن در محدوده هر خط و مسافت از مبدأ تا مقصد و بهره‌برداری یکنواخت و عادلانه ساکنین مبادی خطوط و ساکنان ایستگاههای بین راهی، از فضای خالی (صندلی) در اتوبوس در طول مدت

ص: ۱۴۱

شبانه روز و تردّد منظم اتوبوسها در شبکه.

تعیین رنگ در زمینه شماره‌های الصاقی به اتوبوسها که عمدتاً تنظیم آن براساس رنگهای ابواب خروجی مسجدالحرام بوده و به‌منظور توجیه راحت‌تر حجاج می‌باشد.

تعیین مسیر تردد خط روی نقشه از مبدأ به حرم با توجه به شلوغی خیابانها و ایستگاهها و امکان توجیه و بهره‌برداری از خطهای نزدیک محل سکونت.

پراکندگی منازل در برخی مناطق و عرض کم برخی خیابانها و ممنوعیت تردد و یا توقف اتوبوس در برخی خیابانها و کوچه‌ها، باعث شد سرویس‌های ویژه برای جابجایی زائران از منازل به ایستگاه مبدأ و به‌عکس، به‌صورت شبانه روز راه اندازی شود.

شبکه خطوط و مسیرهای تردد

با عنایت به اهداف، اصول و سیاستهای حاکم بر طرح و با توجه به تجارب گذشته و ملاحظات مهم در طراحی، برنامه ریزی، هدایت و کنترل شبکه حمل و نقل (پیوست ۲) ظرفیت تردد و توقف و مبانی شاخصه‌های مذکور در بند الف ظرفیت تردد و توقف و پراکندگی جغرافیایی منازل، شهر مکه به ۷ منطقه عملیاتی و اداری تقسیم شده است که برنامه‌های حمل و نقل درون‌شهری از طریق مناطق مزبور در سطح شهر مکه، زائران محترم از نقاط مختلف توسط ۱۸ خط در طول شبانه روز از مبادی اصلی خطوط و ایستگاههای فرعی به سه ایستگاه اطراف حرم و در بازگشت از ایستگاهها به منازل منتقل می‌شوند.

زائران ساکن در محدوده خطهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ (ده خط)، از مبادی خطوط بالا، با عبور از بزرگراه طریق طائف به ایستگاه مظلّه طریق مشاة (سایبان پیاده‌روی، در فاصله ۱۸۰۰ متری ضلع شرقی حرم) منتقل و از آنجا با استفاده از اتوبوسهای بدون شماره شبکه حمل و نقل، با عبور از طریق مشاة (تونل پیاده روی) به حرم منتقل خواهند شد و دربازگشت نیز به‌همین ترتیب عمل خواهد شد.

زائران ساکن در محدوده خطهای ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸ (چهار خط) از مبادی خطوط با استفاده از جاده کمربندی سوم به ایستگاه کدی (۲۰۰۰ متری ضلع

ص: ۱۴۲

جنوبی حرم) منتقل و از آنجا با استفاده از اتوبوسهای بدون شماره حمل و نقل با عبور از نفق باب ملک به حرم منتقل خواهند شد. زائران خطوط ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ (چهار خط) از مبادی خطوط با عبور از خیابان مسجد الحرام به‌طور مستقیم به ایستگاه رواسی حرم (غزه) حد فاصل ۲۰۰ متری مسجد الحرام منتقل خواهند شد.

ایستگاههای اطراف حرم

با توجه به ازدحام جمعیت در ایام حج تمتع و محدودیتهای تردد و توقف اتوبوس در خیابانها و ایستگاههای اطراف حرم، جابجایی حجاج، به‌خصوص در اوقات نماز و بعد از آن، همواره با مشکلاتی روبرو بوده است و بدلیل ممنوعیت و یا محدودیت تردد و توقف خودروهای عمومی و خصوصی، در خیابانها و ایستگاههای اطراف حرم، حجاج به ناچار مسافتهای طولانی را پیاده طی نموده و یا ساعتها در انتظار خودرو می‌مانند، بناچار ملزم به برنامه‌ریزی و استفاده از سه ایستگاه باب علی، باب ملک عبدالعزیز (نفق باب ملک) و رواسی (غزه) خواهیم بود. در دو سال گذشته از ایستگاه سوق الصغیر برای حجاج مستقر در غرب مکه استفاده کردیم اما در ایام پر ازدحام حج تمتع در مکه؛ یعنی در ایام قبل از عزیمت حجاج به مشاعر، حداقل در روزهای ۳ لغایت ۸ ذی‌حجه و بعد از اتمام مناسبک در منا از ۱۳ لغایت ۱۶ ذی‌حجه و به خصوص در اوقات نماز، در ساعاتی از شبانه روز پلیس مانع تردد اتوبوس به ایستگاه سوق الصغیر بود.

لذا بهره‌برداری از ایستگاه فوق در شرایط عادی و تغییر ایستگاه در ایام پر ازدحام، همچنانکه سال گذشته تجربه گردید، مشکلاتی را در پی‌خواهد داشت؛ به‌خصوص توجیه حجاج نسبت به ایستگاه جدید در فرصت محدود به‌نحو مطلوب امکان‌پذیر نخواهد بود. در سال جاری دو راهکار پیش بینی شده است؛ راهکار اول استفاده از مسیر کدی باب ملك و راهکار دوم استفاده از مسیر ام‌القری سوق‌الصغیر می‌باشد و هماهنگی‌های به‌عمل آمده، میان شرکت طرف قرارداد (حافل) با پلیس مکه براساس اعطای مجوز استفاده از ایستگاه باب ملك

ص: ۱۴۳

عبدالعزیز و کدی بوده و اطلاعات و آمار و جداول تردد خطوط به ایستگاهها بر مبنای راه کار اول تنظیم شده است، هرگونه تغییرات در مسیرها و ایستگاههای اطراف حرم مطابق با شرایط جدید و اعلام محدودیت و یا ممنوعیت در ایستگاهها، جداول و اطلاعات و آمار تغییر خواهد یافت. فلذا در سال جاری در نظر است ساکنین غرب مکه؛ یعنی محله‌های خیابان قصر الضیافه، عبداللّٰه عریف، نزهه، جده قدیم و کدی، از ایستگاه باب ملک عبدالعزیز و کدی تردد نمایند.

ایستگاه حرم شماره خطوطجمع خطوط تعداد حجاج درصد رنگ زمینه خط

مظله- باب علی ۵- ۴- ۳- ۲- ۱۰۱ ۵۲۶۵۰ ۶۱ درصد آبی

۱۰- ۹- ۸- ۷- ۶

کدی- باب ملک ۱۸- ۱۷- ۱۶- ۴۱۵ ۱۸۲۵۰ ۲۱ درصد سبز

رواسی (غزه) ۱۳- ۱۲- ۱۱- ۴۱۴ ۱۵۱۰۰ ۱۸ درصد قرمزقهوه‌ای

جمع ۱۸ ۸۶۰۰۰ ۱۰۰ درصد

علائم و مشخصه‌های اتوبوسهای حجاج ایرانی

در ایستگاههای اطراف حرم تعداد زیادی اتوبوس مشغول سوار کردن حجاج کشورهای مختلف خواهند بود، هر چند سعی شده است محل تجمع اتوبوسهای مربوط به حجاج ایران از اتوبوس‌های سایر کشورها جدا باشد اما محدودیت فضای ایستگاهها و ازدحام زیاد، حجاج امکان تفکیک کامل اتوبوسها را در برخی ایستگاهها بخصوص ایستگاه ملك و ایستگاه باب علی نمی‌دهد. فلذا برای تشخیص راحت‌تر اتوبوس در ایستگاههای اطراف حرم توسط حجاج، سه علامت مشخصه روی شیشه جلو، عقب و سمت شاگرد نصب شده است و حجاج براساس اطلاعیه‌ها و توجیه مدیران محترم کاروانها نسبت به علائم آشنا خواهند شد. علائم به‌گونه‌ای طراحی شده است که حجاج کم سواد و حتی بی‌سواد هم بتوانند ایستگاه منتهی به منطقه سکونت خود را پیدا کنند.

ص: ۱۴۴

رنگ‌بندی خطوط و علائم الصاقی بر روی اتوبوسها:

تمام اتوبوسها حجاج ایرانی با نصب سه پرچم جمهوری اسلامی با شماره و رنگهای خاص در قطع ۷۰* ۵۰ سانتی متر از سایر اتوبوسها مجزا خواهد شد.

۲. زائرانی که از ایستگاه مظله طریق مشاه و ایستگاه باب علی استفاده می‌کنند شامل خطهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و ۱۰ که از منطقه عزیزیه می‌باشند و رنگ زمینه شماره‌های الصاقی بر روی اتوبوسها در کنار پرچم، آبی خواهد بود.

۶۱ درصد از حجاج با استفاده از مسیر فوق، از منازل به حرم جابجا خواهند شد.

حجاج این خطها برای دسترسی به اتوبوس از باب الفتح که زمینه رنگ تابلوی آن در حرم نیز آبی می‌باشد، تردد خواهند داشت.

۳. زائران ساکن در غرب مکه (خط های ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸) که ۲۱ درصد از حجاج را تشکیل می‌دهند، برای تردد به حرم از ایستگاه باب ملک و کدی استفاده می‌نمایند.

رنگ زمینه شماره‌های الصاقی بر روی شیشه اتوبوسهای خطهای مذکور سبز می‌باشد. حجاج برای دسترسی به اتوبوس از باب ملک عبدالعزیز مسجدالحرام که رنگ زمینه تابلوی آن نیز سبز می‌باشد، تردد خواهند داشت.

بنابراین، رنگ زمینه شماره ۸۲ درصد از اتوبوسها، با رنگ تابلوهای نصب شده داخل حرم همخوانی دارد و حجاج براحتی می‌توانند با به‌خاطر سپردن رنگ خط، با استفاده از رنگ تابلوهای نصب شده در ابواب خروجی حرم، خود را به ایستگاه مورد نظر برسانند.

۴. رنگ‌زمینه وشماره اتوبوس‌های مربوط به حجاج ساکن در خطهای ۱۱ و ۱۲ قرمز و رنگ زمینه شماره خط ۱۳ و ۱۴ و اتوبوسهای مربوط به منطقه تنعیم و شارع منصور قهوه‌ای خواهد بود. منطقه معابده، ریع ذاخر، و شارع حج و منطقه تنعیم و شارع حجون از ایستگاه غزه (رواسی) استفاده خواهند کرد.

ص: ۱۴۵

گفتگو

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۴۶

ویژگی‌های حجّ ۸۲ در گفتگو با امیر الحاج

همه‌ساله پس‌ازبرگزاری حج‌تمتّع، فصلنامه «میقات حج»، گفتگویی صمیمانه با حضرت حجّت‌الاسلام والمسلمین آقای محمّدی ری‌شهری- دامت‌افاضاته- نماینده محترم ولیّ فقیه و سرپرست حجاج ایرانی برگزار می‌کند تا خوانندگان و علاقمندان خودرا در جریان چگونگی برگزاری حج و مشکلات آن و نیز فعالیت‌ها و راه‌کارهای اجرایی و فرهنگی به عمل آمده قرار دهد.

آنچه در پیش‌رو دارید گفتگویی است ازآن‌دست که ضمن تشکر از معظّم‌له توجّه خوانندگان محترم را به مشروح آن جلب می‌نماییم: «میقات حج»

: ارزیابی جناب عالی از حج سال ۱۳۸۲ چیست؟ لطفاً کمی در باره آن توضیح دهید.

آقای ری شهری: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ»، ضمن تشکر از جناب‌عالی و تقدیر از زحمات و تلاش‌های دست‌اندرکاران فصلنامه وزین «میقات حج»، در پاسخ به پرسش مطرح شده، مطالب خود را در چند محور مطرح می‌کنم:

۱. آمار زائران ایرانی، بر اساسِ آخرین گزارشِ تهیه شده:

زائران خانه خدا، که در سال ۱۳۸۲ از ایران به عربستان اعزام شدند، ۹۶۱۰۳ نفر بودند. از این تعداد، ۸۵۹۷۳ نفر زائر ایرانی، ۱۸۱۳ نفر زائر افغانی و ۱۶۷ نفر زائران عراقی

ص: ۱۴۷

بودنـد و بقیـه را عوامـل خـدماتی، اعضـای بعثـه و سـتاد، هیـأت پزشـکی، صـدا و سـیما، قاریـان، هواپیمـایی و ارگانهـای همکـار و دست‌اندرکاران طرح تغذیه متمرکز و قربانی تشکیل می‌دادند.

گفتنی است، از این تعداد، هزینه ۵۲۷ نفر به وسیله ارگانهای مربوط و نیمی از هزینه ۳۰ نفر قاری قرآن نیز توسط سازمان اوقاف و امور خیریه پرداخت شد.

مجموع زائران ایرانی در ۵۲۲ کاروان سازماندهی و اعزام گردیدند که ۸۷/ ۵۳٪ آنان را مردان و ۱۳/ ۴۶٪ را زنان تشکیل می‌دادند و بیش از ۵۵٪ آنها با سواد بودند.

طبـق آمارهـای ارائـه شـده، مجمـوع حاجیـانی که از کشورهـای مختلـف وارد عربسـتان شـده بودنـد، ۷۰۶ / ۴۱۹ / ۱ نفر و مجمـوع حـج‌گزاران سال ۱۳۸۲ حـدود ۰۰۰ / ۳۰۰ / ۲ اعلام گردیـد که معلـوم می‌شود حـدود ۸۰۰ هزار نفر از مردمِ خـودِ عربسـتان حج گزارده‌اند.

برخی آمارها نیز گویای آن است که عربستان از رهگـذر حج، حدود ۲/ ۵ میلیارد ریال سعودی معادل ۴۵/ ۱ میلیارد دلار کارکرد تجاری داشته است.

۲. در حجّی که گذشت، احساس خلا رهبری در جهان اسلام و نیاز به منجی واحد، بیش از گذشته مطرح می‌شد:

مهمترین ویژگی قابل طرح در رابطه با حج سال ۱۴۱۲ ه. ق. توجّه جهان اسلام به خلا رهبری امّت اسلامی است. هم‌اکنون احساس نیاز به منجی واحد به تدریج در میان مسلمانان جهان رو به گسترش است و در ملاقاتهایی که حجاج کشورهای دیگر با این‌جانب و یا اعضای بعثه داشـتند، موضوع مهدویت بیش از سالهای گذشـته مطرح می‌شد و جالب توجه است که با هدایت الهی و بدون اینکه ما از این موضوع با خبر باشـیم، در حج گذشـته مسأله مهدویت محور اکثر گردهمایی‌ها و بحثهای بعثه مقام معظم رهبری در سـطح بین‌المللی بود.

۳. ویژگیهای مراسم دعای کمیل، میان حرم رسول اللَّه صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام:

نکته دیگر اینکه در حج گذشته برنامه‌های مربوط به دعای کمیل به خوبی اجرا شد.

در دعای کمیل، اول به دلیل احساس خطری که دولت عربسـتان از تحرّکات وهابیان تنـدرو داشت، مأموران زیادی را برای حفاظت و پیشگیری از حوادث احتمالی در

ص: ۱۴۸

اطراف محل مستقر کرده بودند که به همین دلیل حضور زائران غیر ایرانی در دعا کمتر بود و برخی در حاشیه جمعیت و با فاصله استفاده می کردند، لیکن در دعاهای بعدی حضور آنان چشمگیرتر بود. حوادث مربوط به دعای کمیل در حجّ گذشته به خوبی نشان داد که میان جریان وهابیت و مسؤولان عربستان در این رابطه، افتراق روشنی وجود دارد.

در اوّلین دعای کمیلِ مدینه بعد، که در حقیقت سوّمین دعای کمیل برگزار شده در این شهر نورانی بود، تعداد محدودی از وهابی‌ها تصمیم حمله به مراسم را داشتند که توسط سعودیها به شدّت با آنان برخورد شد و شماری از آنها دستگیر شدند. بحمداللَّه علی‌رغم این مسائل، هر چهار دعای کمیلِ مدینه قبل و مدینه بعد، با حضور گسترده زائران و با معنویتی خاص برگزار گردید.

۴. مراسم برائت از مشرکین:

در حج ۸۲ مراسم برائت از مشرکان در صحرای عرفات بسیار با شکوه انجام شد، البته در شب عرفه تا نزدیکی‌های صبح اجازه نداده بودند خیمه‌ها را برای برگزاری مراسم آماده کنند، وقتی ما به عرفات آمدیم و برخوردی که با مسأله صورت گرفت، رفع مانع شد و به سرعت خیمه‌ها برای مراسم برائت آماده گردید. از زمانی که بنده عهده‌دار مسؤولیت حجاج ایرانی بوده‌ام؛ یعنی در طول چهارده سال گذشته، شرکت حجاج غیر ایرانی در مراسم برائت محسوس‌تر بود.

ص: ۱۴۹

۵. قرائت پیام مقام معظم رهبری:

متن فارسی و برگردانِ عربیِ پیام مقام معظم رهبری در این مراسم قرائت و شعارهای کوبنده‌ای بر ضدّ آمریکا و اسرائیل و استکبار جهانی داده شد. ویژگی دیگر حج ۸۲، گستردگی مراجعه زائران غیر ایرانی به بعثه مقام معظم رهبری بود؛ به شکلی که گاهی اوقات محل اختصاص یافته به آنان، به دلیل کثرت جمعیت، گنجایش پذیرش افراد جدید را نداشت و این امر نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران نقطه اتکا و امید مسلمانان است و این امید روز به‌روز افزون‌تر می‌شود.

۶. دیدار با رؤسای بعثه‌ها:

با ۱۶ نفر از رؤسای بعثه‌های حجّ دیگر کشورها؛ چون وزیر حج الجزایر، وزیر حج و اوقاف یمن، رؤسای بعثه‌های افغانستان، عمان، عراق، حزب‌اللَّه و ... دیدار داشتیم، در این دیدارها که در فضایی صمیمانه انجام گردید، مسائل مورد علاقه طرفین مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

۷. دیدار با شخصیت‌های علمی و سیاسی:

با تعدادی از شخصیت‌های علمی و سیاسی؛ چه در داخل بعثه و چه در خارج آن، دیدارهای مفیدی داشتیم. در دیدار با آقای شیخ صالح الحصین رییس شؤون حرمین، در زمینه پدیده جدیدی که در سال گذشته با آن روبه‌رو شدیم و آن ترجمه خطبه‌ها و سخنرانی‌های برخی از ائمه جماعات مساجد مکه به فارسی بود که در گفته‌های آنان اهانتهایی به شیعه داشتند و حتی در یک مورد سخنران به شخص پیامبر خدا اهانت کرده بود! صحبت کردم و از ایشان خواستم با این مسأله به‌طور جدّی برخورد کنند.

وزیر حج یمن نیز جوان فاضل و فهیمی بود که به مسائل کشور ما آگاهی داشت و از اطلاعات علمیِ خوبی برخوردار بود. به‌هرحال، این دیدارها می‌تواند برای روابط دو کشور مفید و سودمند باشد.

۸. همایش‌ها:

در حج ۸۲ تعداد ۱۲ همایش داشتیم که حدود نیمی از آن، بین‌المللی بود و براساس

ص: ۱۵۰

گزارش‌هایی که به اینجانب داده شد، تقریباً حدود چهار هزار نفر از ملّیت‌های مختلف در این همایش‌ها حضور یافتند.

۹. فعالیت‌های واحد اهل سنّت:

واحد اهل سنت نیز از بخش‌های فعّال بعثه بود، علاوه بر صدها دیدار تبلیغیِ معمولی، ۳۰ دیدار با شخصیتهای علمی و مذهبی عربستان و دیگر کشورهای اسلامی داشتند.

۱۰. تشدید فعالیت وهابیت:

در حج گذشته ملاحظات امنیتی، به دلیل ترس از حملات تندروها، بیشتر شده بود، و سلفی‌ها از سوی دولت عربستان تحت فشار قرار داشتند، لیکن حجاج ایرانی در این زمینه مشکل خاصی نداشتند. گرچه سلفی‌ها در زمینه توزیع کتب و نشریات و نوارهای ضدّ شیعه فعالیت خود را تشدید کرده بودند، لیکن مشکل حادی برای زائران ما نتوانستند ایجاد کنند و در موسم حج ۸۲، برای نخستین بار بود که خطبای مسجدالنبی و مسجدالحرام علیه شیعه اظهاراتی نداشتند، بنده نیز در پیامی که توسط سفیر کشورمان در عربستان برای آقای امیر نایف وزیر کشور عربستان فرستادم، تشکر کرده، گفتم: این اولین سالی بود که در نمازهای جمعه، خطبا به جریانهای غیر وهابی اهانت نکردند.

۱۱. بازتاب موفقیت حزب‌اللّه لبنان:

نکته دیگر اینکه موفقیت و پیروزی حزب‌اللّه لبنان در آزادسازی اسرای لبنای و فلسطینی در حج گذشته بازتاب بسیار خوبی داشت و پخش مراسم مبادله اسرا علاقمندی به حزب‌اللّه و مقاومت اسلامی لبنان را بیشتر کرد.

۱۲. بازتاب اخبار مربوط به انتخابات مجلس هفتم:

متأسفانه اخبار مربوط به انتخابات مجلس هفتم در ایران و اختلافاتی که در این رابطه به‌وجود آمده بود، انعکاس نامطلوبی در میان زائران داشت و کسانی که مسائل ایران را دنبال می‌کردند، در این زمینه مرتّب سئوالاتی مطرح می‌نمودند و دلایل آن را جویا می‌شدند.

ص: ۱۵۱

۱۳. حضور گسترده زائران عراقی:

ویژگی دیگرِ حج ۸۲، حضور گسترده زائران و شیعیان عراقی در حج بود که اوّلین حضور آنان پس از سقوط صدام بشمار می‌آمد، البته گفته شد که بخشی از هزینه حج آنان را دولت سعودی پرداخت کرده است. در سالهای قبل، عراقی‌ها به شدت کنترل می‌شدند و مأموران رژیم صدام ارتباطهای آنها با دیگران را با دقت زیر نظر داشتند، لیکن امسال احساس آزادی می‌کردند و محدودیتی برای آنها وجود نداشت.

۱۴. مشکلات کنار بقیع:

در حجّی که گذشت، در کنار قبرستان بقیع و نیز احُد مشکلات کمتری داشتیم، عوامل به‌اصطلاح امر به‌معروف! و به تعبیر بهتر سلفی‌ها، حضور پر سروصدایی نداشتند و در نتیجه زائران احساس راحتی بیشتری می‌کردند. البته برخی از زائران ایرانی و غیر ایرانی، رفتارهای تحریک‌آمیزی داشتند و با خواندن نماز در داخل و بیرون قبرستان، بهانه به‌دست آنان می‌دادند که برای سالهای بعد باید برای حلّ این مشکل چاره‌اندیشی شود.

۱۵. اعزام ۱۴۵ خانم مبلّغ:

برای نخستین بار در حج ۸۲، از ۱۴۵ خواهر مبلغ برای خدمت‌رسانی فرهنگی به بانوان ایرانی بهره‌گیری شد که ارزیابی رابطین بعثه حاکی از موفقیت بیش از حد انتظار ما بود که ضمن تبریک به این خواهران و حوزه‌های علمیه، موفقیت بیش از پیش آنان را از خداوند مسألت دارم. این خواهران در مکه و مدینه نیز برنامه‌های توجیهی آموزشی داشتند و ما امیدواریم طی یک برنامه پنج ساله برای همه کاروانهای حج، مُعِین زن تربیت کنیم. همچنین تعدادی از خواهران نیز در بعثه استقرار یافته و پاسخگوی مسائل شرعی بانوان بودند و در مسجد شجره نیز هنگام حرکت کاروانها به مکه حضور یافته به پرسش‌های بانوان پاسخ می‌دادند.

۱۶. پاسخ به مسائل فقهی:

اعضای محترم استفتای بعثه مقام معظم رهبری، از آغاز تا پایان، حضور جدّی و مستمر داشتند و با برنامه‌ریزی قبلی، در میقاتها، مسجدالحرام و مشاعر، پاسخگوی

ص: ۱۵۲

مسائل شرعیِ زائران بودنـد و حـتی شـیعیان عراقی و افغـانی و دیگر کشورهـا نیز به آنـان مراجعه و پاسـخ مسائـل خـود را دریـافت می‌کردند.

۱۷. عملکرد رابطین بعثه:

ویژگی دیگرِ حج ۸۲ این بود که رابطین بعثه، عملکرد روحانیون و معین‌های کاروانها در مکه و مدینه را ارزیابی کردند و تعداد ۷۶ نفر از آنان را به عنوان روحانیِ برگزیـده، انتخاب و توسط معاونت امور روحانیون معرّفی شدنـد که امیـد است در سالهای آینـده از وجود آنان بهتر استفاده شود.

۱۸. گروههای ارشاد:

در حج ۸۲ گروههـای ارشادِ کاروانها، تلاش شایسـته‌ای داشـتند. این گروهها که در ایران تشـکیل و جزوات ارشادی میانشان توزیع شده بود، در همراهی و همکاری فرهنگی با روحانی و مدیر و زائرانِ هر کاروان، کارهای خوبی انجام دادند.

در میان گروههای ارشاد ۱۱۰ نفر دارای تحصیلات دکترا، ۱۹۸ نفر مدرک کارشناسی ارشد، ۹۳۳ نفر کارشناسی و ۱۰۳ نفر دارای تحصـیلات حوزوی بودنـد که لازم می‌دانم از زحمات همه عزیزان، که با گروههای ارشاد همکاری داشـتند، تشـکر و سپاسـگزاری کنم.

۱۹. نظر سنجی از زائران:

فرم‌های نظر سـنجی از زائران، طبق برنامه سال گذشته، با ۱۳ فرم و ۲۱۵ پرسـش، تکثیر و میان زائران توزیع شد که حاصل آن، پس از استخراج پاسخ‌ها و تجزیه و تحلیل آن، می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های سال آینده مؤثر واقع شود.

۲۰. حضور قاریان برجسته در حج:

حضور قاریان برجسـته میهن اسـلامی در حج ۸۲ و اجرای مراسم در مسـجدالحرام، توزیع جزوات توجیهی و تبلیغی میـان روحـانیون جهت پاسـخگویی به شـبهات وهابیـان، ثبت چگونگی حـج‌گزاری ایرانیـان و مقـایسه آن بـا حـج‌گزاری دیگر کشورهـا و برگزاری جلسات در داخل بعثه برای زائران ایرانی، از دیگر اقدامات فرهنگی

ص: ۱۵۳

حج ۸۲ بود.

۲۱. اطلاع رسانیِ گسترده و مؤثر توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی و ...

اطلاع رسانی قوی و مؤثر خبرگزاری جمهوری اسلامی و صدا و سیما از ویژگی‌های حجّ گذشته به‌شمار می‌رفت که نتیجه آن ایجاد فضایی معنوی و الهی در کشور بود. در همینجا از زحمات و تلاش‌های تمامی این عزیزان قدرانی می کنم.

همچنین نیاز کاروانهای ممتاز و با سواد به نشریه زائر، بیشتر احساس می‌شد و اگرچه تنها کاروان اساتید دانشگاهها به رایانه و اینترنت مجهّز شده بود، لیکن به‌نظر می‌رسد که در سالهای آینده لازم است به این بخش توجّه ویژه صورت گیرد و در خدمات الکترونیکی و اطلاع رسانی از این طریق همگانی شود.

۲۲. از ویژگی‌های حجّ سال ۸۲، انتقال مستقیم زائران به مدینه و ... بود:

مسؤولان اجرایی توانستند ۴۶۴۳۲ نفر از زائران را به‌طور مسقیم به مدینه و ۴۷۹۱۸ نفر از زائران را، که مدینه بعد بودند، به جده منتقل کنند. همچنین حدود ۶۰٪ از منازل زائران در منطقه مرکزی و هتل‌های اطراف مسجد النبی صلی الله علیه و آله واقع شده بود که در بهره‌برداری معنوی زائران نقش بسزایی داشت.

۲۳. طبخ متمرکز:

طبخ متمرکزِ غذا در محدوده مرکزی و اجازه طبخ در داخل کاروان برای خارج آن محدوده، اجرای طرح متمرکز قربانی و انجام قربانی ۶۲٪ در روز عید قربان و ۳۸٪ در روز یازدهم ذی‌حجه، از دیگر ویژگی‌های اجراییِ حج ۸۲ بود.

۲۴. ضعف‌ها، کاستی‌ها و برخی مشکلات:

نارسایی در سرویس دهی مناسب، حمل و نقل درون شهری، نامناسب بودن بعضی ساختمانها، برخی کاستی‌ها دربخش تدارکات، تأخیر تعدادی پروازها و سرویس مناسب ندادن به مردم و ... برخی از مشکلات حج سال ۸۲ بود که امید است با برنامه ریزی هایی که به عمل خواهد آمد، در سال آینده حلّ و از تکرار آن جلوگیری شود.

: به برخی مشکلات و نارسایی‌ها اشاره کردید، آیا راه‌کارهایی برای حلّ

ص: ۱۵۴

آن مشکلات اندیشیده‌اید؟

آقای ری شهری: همانگونه که گفتیم، علی‌رغم همه موفقیت‌هایی که در حج گذشته داشتیم، با برخی از مشکلات و کاستی‌ها نیز روبه‌رو بودیم:

مشکل اوّل، مسأله ازدحام جمعیت در برخی خطوط حمل و نقل درون شهری مکه بود. در ایستگاه مزّه و نفق باب علی، تراکم جمعیّتِ زائر زیاد بود و متأسفانه به دلیل نبود کنترل صحیح و دقیق، برخی از زائران دیگر کشورها هم به این اتوبوس‌ها سوار می‌شدند و مشکل را دو چندان می‌کردند. در روزهای چهارم تا هشتم ذیحجّه نیز به دلیل کثرت جمعیّت زائر، تردّد وسائل نقلیّه عمومی در اطراف مسجدالحرام مشکل‌تر می‌شود. البته این مشکلِ هر سال ما است و دلیل اصلی نیز تراکم بیش از حدّ جمعیت و نبود مدیریت صحیح ترافیکی است که ارتباطی به ما ندارد. از سوی بعثه و سازمان حج تلاش شد تا بخشی از مشکلاتِ قابل رفع، شناسایی و انشاء اللّه برای سال بعد، مرتفع گردد، لیکن اصل ازدحام جمعیت مشکلی است که حتی در سالهای آینده قابل حلّ نیست.

مشکل دوّم، برخی کاستی‌ها در تعداد محدودی از منازل مکه بودکه پس از بررسی، مقرّر شد مبلغی به عنوان ما به‌التفاوت به زائران آن منازل پرداخت شود.

مشکل سوّم، ضعف برخی قسمت‌های مربوط به تدارکات بود که مثلًا در مورد لبنیات و نوشابه، مسائلی بروز کرد که بحمد اللّه با پی‌گیری دفتر بعثه و معاونت بازرسی و اقدامات سازمان حج و زیارت مرتفع گردید.

مشکل چهارم، تأخیرها و یا ارائه نکردن خدمات مناسب در بعضی پروازهای هواپیمایی بود که تذکرات لازم به مسؤولان مربوط داده شد. البته این مشکلات در برابر خدمات فراوانی که به زائران عزیز داده شده، ناچیز است لیکن در عین حال باید حل شود تا سالهای آینده بار دیگر گرفتار آن نشویم.

: به نظر می‌رسد رفتار دولت سعودی با ایرانیان نسبت به گذشته بهتر شده و وهابیان در محدودیت بیشتری قرار گرفته‌اند. تحلیل جناب‌عالی از این موضوع چیست؟

آقای ری شهری: رفتار دولت عربستان در حجّی که گذشت، قابل مقایسه با سالهای پیش

ص: ۱۵۵

نیست؛ آنها برخورد بهتری با زائران ایرانی داشتند. در برگزاری دعای کمیل همکاری خوب و جدّی کردند، امّا جریان وهابیت و سلفی‌ها رفتارشان نسبت به گذشته خشن‌تر و نامناسب‌تر بود، دلیل آن هم، به نظر من روشن است، هرچه روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان بهتر می‌شود، وهابیت احساس تنهایی بیشتری می‌کند و در نتیجه برای تأثیرگذاری منفی بر روی روابط تلاش می‌کند و رفتار تندتری در پیش می‌گیرد تا شاید ایرانی‌ها را به واکنش وادارد و روابط را تیره کند. از این رو، زائران عزیز ایرانی، به‌خصوص کارگزاران حج و زیارت، باید مراقب باشند و از هرگونه عملی که موجب بهره‌برداری وهابی‌ها می‌شود، خودداری کنند.

: در ایام عمره سال گذشته، به دلیل حضور برخی شرکت‌ها در زمینه خدمت‌رسانی به عمره‌گزاران، مشکلاتی پیش آمد، در سال‌جاری برای پیشگیری از تکرار آنها چه اقداماتی صورت گرفته است؟

آقای ری شهری: در سال گذشته، برخی از شرکت‌ها، که تحت پوشش سازمان حج و زیارت نبودند، نتوانستند خدمات مطلوب به زائران ارائه کنند و همین امر موجبِ نارضایتی عده‌ای از معتمرین گردید؛ زیرا هم قیمت‌های بالاتری از مردم گرفتند و هم سرویس‌دهیِ خوبی نداشتند و امکانات کمتری در اختیار زائران قرار دادند و این نشان دهنده آن است که اگر نظارت سازمان و بعثه از امور زیارتی برداشته شود، نه تنها هزینه‌ها

ص: ۱۵۶

کمترنخواهدشد، بلکه مردم بامشکلات بیشتری مواجه‌می‌شوند. دلیل آن‌هم‌روشن است.

سازمان حج به دنبال کسب سود نیست و تلاش می‌کند زائران تقریباً با قیمت تمام شده به عمره‌اعزام کند وخدمات بهتری نیز به‌آنان ارائه کند تارضایت زائران را بیشتر فراهم نماید.

پیشنهاد می‌کنم سازمان حج، گزارشی از مشکلات و سختی‌هایی که زائران آزاد عمره داشتند و سرکنسول جمهوری اسلامی ایرن در جدّه و دفاتر نمایندگی حجّ و زیارت در مکّه ومدینه بارهاآنهارا منعکس کرده‌اند، جمع‌بندی وتوسط فصلنامه «میقات حج» به‌آگاهی همگان برساند. همچنین باخود زائرانی که آن بلاها به سرشان آمده، مصاحبه شود تا آنها که علیه سازمان حج و زیارت جوسازی می‌کنند، از این کار دست بردارند.

مجموع مسائلی که بیان شد، طی گزارشی به استحضار مقام معظّم رهبری رسید، معظّم‌له نیز دستور دادند: امور مربوط به عمره نیز مانند حج و زیارت، متمرکز انجام شود و با افراد متخلّف نیز برخورد قانونی به عمل آید.

شایان ذکر است که سازمان حج و زیارت، در سال گذشته، از این رهگذر، مشکلات بسیاری را تحمّل کرد ولی همچنان مقاوم در این راه ایستاد تا بتواند به وظایف خود به خوبی عمل کند. امید است مشکلات سال گذشته امسال تکرار نشود و سازمان حجّ و زیارت بتواند عمره آرام و خوبی را برای زائران فراهم سازد.

: عربستان سعودی اعلام کرد هر فردی که پیش از این به حج مشرف شده، تا پنج سال نمی‌تواند مشرف شود، نظر جناب‌عالی در این زمینه چیست و چه توصیه‌ای به مردم دارید؟

آقای ری شهری: ما هنوز نمی‌دانیم که تصمیم عربستان در این مورد قطعی است یا نه؟

لیکن اگر این تصمیم اجرا شود، به نظر می‌رسد کار خوبی است. اگر کسانی که به حجّ مشرّف شده‌اند، نه فقط تا ۵ سال، بلکه برای همیشه راه را برای کسانی که مستطیع‌اند و به دلیل سهمیه‌بندی نتوانسته‌اند به حج بروند، باز بگذارند، تا آنها از این فرصت استفاده کنند، قطعاً کار مفیدی است.

من در دیداری که با وزیر حجّ الجزایر، آقای غلام‌اللَّه داشتم، از ایشان پرسیدم:

شما با این مشکل چگونه برخورد می‌کنید؟ پاسخ داد: از ۱۳۰ هزار نفری که ما ثبت

ص: ۱۵۷

نام‌کرده بودیم، فقط سی‌هزار نفر را می‌توانستیم اعزام کنیم، لذا هر سال قرعه‌کشی می‌کنیم و کسانی را در قرعه شرکت می‌دهیم که تاکنون حج انجام نداده‌اند. آنها که یکبار حج انجام داده‌اند، در قرعه‌کشی حق ندارند شرکت کنند. نکته جالب دیگر اینکه اگر کسی یک‌سال در قرعه‌کشی شرکت داده شد و قرعه به نام او اصابت نکرد، در قرعه‌کشی بعد، دو سهم برای او در نظر گرفته می‌شود و در سال سوّم سه بار در قرعه شرکت داده می‌شود و اگر تا سال معیّنی در نیامد، بدون قرعه اعزام می‌گردد.

به نظر من، این روش‌ها به عدالت نزدیکتر است. در روایات هم داریم که حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، اولین عدلی را که در مسجدالحرام به اجرا در می‌آورند جلوگیری از طواف‌های مستحبی است تا آنها که طواف واجب دارند، دچار مشکل نشوند. وقتی امام زمان علیه السلام مانع از طواف مستحبی می‌شوند، به طریق اولی، از حج مستحبی جلوگیری خواهند کرد، مگر آنکه امکانات به حدیّ برای عموم مردم فراهم شود که دیگران هم بتوانند از فرصت حج استفاده کنند. بنابراین، ما در ایران اسلامی، اگر ۹۰ هزار- مثلًا- سهمیه داشته باشیم، باید آن را در اختیار کسانی بگذاریم که حج واجبشان را انجام نداده‌اند و شکی نیست کسانی که حج واجب را انجام داده‌اند، بهتر است میدان را برای انجام حج واجب دیگران بازبگذارند و به جای آن، از عمره استفاده کنند. گفتنی است که چون ما تعداد زیادی تا کنون ثبت‌نام شده داریم و از قبل هم با آنها شرط نکرده‌ایم، شاید فعلًا این اقدام مقدور نباشد، لیکن برای آینده می‌توان چنین تدبیری را به کار گرفت.

البته تصمیم گیری در این زمینه، با دولت محترم و کارگزاران حج و زیارت است و اگر برای آینده، قانونی در این مورد وضع شود، به راحتی قابل اجرا است.

: در حج ۸۲، تعداد قابل توجّهی از زائران غیر ایرانی در جمرات کشته شدند، ارزیابی جناب‌عالی از این حادثه چیست؟ و چه راه‌حلهایی را پیشنهاد می‌کنید؟

آقای ری شهری: در رابطه با رمی جمرات، دو مشکل اساسی وجود دارد؛ یکی کمبود امکانات در منا و جمرات است و علی‌رغم تلاش‌هایی که در سالهای اخیر صورت گرفته،

ص: ۱۵۸

امکانات موجود پاسخگوی نیاز جمعیّت نیست و دوّم مدیریت ضعیف اجرایی است.

برای حلّ مشکل اوّل باید مسیر اتومبیل‌ها را از مسیر مردم جدا کنند و اصلًا در ایام تشریق اجازه ندهند اتومبیل‌ها نزدیک جمرات بیایند. اگر با امکاناتی که امروز در دنیا وجود دارد، تونل‌های زیرزمینی احداث و از آن استفاده نمایند، این ازدحام طاقت‌فرسا ایجاد نمی‌شود. همچنین اگر از خوابیدن زائران در مسیرها جلوگیری کنند و نگذارند آنها در مسیر جمرات بنشینند، قطعاً مشکل کمتر خواهد شد. مشکل جمعیت موجود را نیز با احداث ساختمانهای مرتفع و چند طبقه می‌توان حل کرد. اینکه برخی اهل سنّت فتوا داده‌اند احداث ساختمان در منا جایز نیست قطعاً حرف صحیحی نیست و مبنای درستی ندارد، البته اخیراً بحثی را مطرح کرده‌اند که جمرات را چند طبقه بسازند. بدیهی است اگر این حرف اجرایی شود، تا حدّی از مشکل خواهد کاست.

پیشنهادهای دیگری نیز وجود دارد؛ مثلًا همانگونه که خیمه‌ها منطقه بندی شده، رفتن به جمرات نیز گروه‌بندی شود، امّا تا کارشناسی دقیق و علمی روی آن صورت نگیرد، نمی‌توان در مورد آن اظهار نظر قطعی کرد.

از نظر فقهی نیز فقهای اهل سنّت باید همچون شیعه توسعه در وقت قائل شوند و از طلوع تا غروب آفتاب اجازه رمی دهند تا در نتیجه جمعیّت در طول روز تقسیم شود و ازدحام و تراکم کاهش یابد.

در حقیقت کشته شدن تعداد زیادی زائر در رمی جمرات، قابل دفاع نیست و باید هر چه سریعتر چاره‌اندیشی شود.

: پلیس سعودی در استقرار حاجیان در مشعر، از روش‌هایی استفاده می‌کند که موجب بروز مشکلات فراوان برای حاجیان می‌شود، حضرت‌عالی چه راه حلّی را ارائه می‌کنید و آیا این مشکلات از طریق بعثه و سازمان حج به مسؤولان عربستان منتقل می‌شود؟

آقای ری شهری: به نظر من، مشکل مشعر، با مدیریت صحیح و استفاده از روش‌های نوین در کنترل اتومبیل‌ها و نظم بخشیدن به توقف آنها، می‌تواند تا حدودی حل شود.

طبیعی است که وقتی در همان اوائل ورود به مشعر، تعداد زیادی اتومبیل را متوقّف کنند،

ص: ۱۵۹

ترافیک سنگین به وجود خواهد آمد و یا اگر از وسایلی چون قطار شهری (مترو) استفاده شود، آیا آن وقت ضرورت خواهد داشت این همه اتومبیل را به صحنه بیاوریم و با دست خود ترافیک درست کنیم؟ اینگونه موارد به چگونگی مدیریت مربوط می‌شود.

ما نیز سعی کرده‌ایم همه سال مشکلات را جمع بندی و به وزارت حجّ عربستان منتقل کنیم که در برخی موارد مؤثر هم بوده است، امسال نیز قرار است مشکلات جمع‌بندی و به آنان منتقل گردد.

: مشکلات فرهنگی حج و عمره به نظر جناب‌عالی کدام‌اند؟

آقای ری شهری: به عقیده من، مهمترین مشکل فرهنگی در همه کشورهای اسلامی، نداشتن آگاهی کامل و کافی نسبت به اسرار و فلسفه حج است. بسیاری از مسلمانان نمی‌دانند که هدف از آمدن و رفتن، لبیک گفتن، طواف کردن و ... چیست؟ و این نیاز به اطلاع‌رسانی قوی و عزم و همّت فرهنگی بین‌المللی دارد که متأسفانه چنین عزمی را در میان کشورهای اسلامی فعلًا نمی‌بینیم. بسیاری از سیاستمداران جهان‌اسلام مصلحت شخصی خود را در بی‌خبر نگاه داشتن مردم می‌بینند و می‌دانند که اگر حج معنی و مفهوم واقعی خود را پیدا کند، زورمداران دنیا با مشکل مواجه می‌شوند. بنابراین، در اوّلین گام، باید جامعه اسلامی را با فلسفه حج آشنا کرد و در گامهای بعد، لازم است در تمامی زمینه‌ها فرهنگ‌سازی کنیم؛ فرهنگ نماز اوّل وقت، فرهنگ درست زیارت کردن، فرهنگ معاشرت صحیح و درست، فرهنگ توجّه به نماز جماعت، توجّه به قرآن و ...

اگر این مسائل به صورت فرهنگ در نیاید، همین خواهد شد که گاهی مشاهده می‌کنیم؛ مثلًا در وقت جماعت کنار مغازه‌ها نشستن یا از نماز برگشتن و یا در کوچه و خیابان بی‌هدف پرسه زدن. کسی که در ایران عادت به نماز جماعت و یا نماز اوّل وقت ندارد نمی‌شود یک مرتبه با یک یا دو جلسه او را متحوّل کرد. کار فرهنگ‌سازی هم باید توسّط تمامی ارگانها و نهادهای کشور صورت بگیرد.

یک مشکل هم از طریق حوزه‌ها باید حل شود و آن اختلاف فتاوای مراجع معظّم تقلید است تا هم روحانیون بهتر بتوانند پاسخگوی مشکلات شرعی زائران باشند و هم‌خدای ناکرده در ذهن مردم و به‌خصوص طبقات تحصیل کرده شبهه ایجاد نشود.

ص: ۱۶۰

یک مشکل عمده فرهنگی نیز رویکرد بیش از حدّ برخی از زائران به خرید سوغات است. گرچه اصل خرید سوغات مستحب و مشروع است، لیکن افراط در این مسأله کار درستی نیست و آنگاه که این مشکل بابی‌توجّهی به نماز اوّل وقت توأم می‌شود، می‌بینیم برای چهره تشیّع و ایران اسلامی مشکل‌ساز می‌گردد.

البته این افراد تعدادشان زیاد نیست، لیکن همین تعداد کم، می‌تواند آبروی مجموعه حاجیان ایرانی را خدشه‌دار کند.

: ظرفیت فرهنگی حج بسیار عظیم است، لیکن هنوز از تمام ظرفیت استفاده نمی‌شود. برای گسترش فرهنگ حج و تأثیرگذاری هر چه بیشتر این فریضه در مردم، حضرت‌عالی چه راه‌حل‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟

آقای ری شهری: برای بهره گیری ازظرفیّت فرهنگی‌حج، که درحقیقت، ظرفیت عظیم وسرشار هم هست، درمرحله اوّل نیازبه عزم جدیّ همه کشورهای اسلامی‌دارد. اگر فقط مابرای خودمان برنامه‌ریزی کنیم، همین می‌شودکه هست. باید همه کشورها تلاش کنند.

در رابطه با ظرفیّت داخل کشور نیز، گرچه ما به وضعیّت موجود نباید اکتفا کنیم، لیکن بعثه مقام معظّم رهبری با امکانات و جایگاه تشکیلاتی و نیروهایی که دارد، در واقع بیش از این توان ندارد تا از ظرفیّت حج استفاده کند و آنچه تا کنون انجام شده، بحمداللَّه مطلوب بوده است. وقتی بعثه در رابطه با استخدام نیرو دچار مشکل است، طبیعی است که نخواهد توانست آنگونه که می‌خواهد از ظرفیّت حج استفاده کند.

گرچه اگر امکانات لازم را هم دارا باشد، تنها بعثه و سازمان نمی‌توانند از ظرفیت فرهنگی حج به‌طور کامل استفاده کنند بلکه تلاش همه دست‌اندرکاران فرهنگی را می‌طلبد تا در نتیجه، عصاره فعالیت‌های آنان در حجّ به نمایش گذاشته شود.

این نکته را هم عرض کنم که برخی جاها بیش از آنچه که دارند، آمار ارائه می‌کنند ولی بعثه به دلیل ضعف در روابط عمومی، نتوانسته آنچه را که انجام داده به مردم بگوید و اطلاع‌رسانی کند و من به این ضعف معترف هستم. گاهی پیشنهادهایی به ما می‌شود که وقتی توضیح می‌دهیم این کار عملی شده و یا فلان کتاب چاپ شده، آنان با کمال تعجّب اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و می‌گویند ما نمی‌دانستیم.

ص: ۱۶۱

: مدّتی است مسیر عتبات- بحمداللَّه- بازگشایی شده و زائران زیادی به عراق برای زیارت مشرف می‌شوند. دلیل اینکه از اوّل این امر تحت پوشش کامل سازمان حج و زیارت قرار نگرفت چیست؟

آقای ری شهری: دلایل متعدّدی برای این مسأله می‌توان نام برد:

نخستین دلیل، نا مشخص بودن وضعیّت سیاسی- امنیّتی عراق است و تا زمانی که دولت رسمی عراق روی کار نیاید و نتواند مسؤولیت کارها را به عهده بگیرد، وضعیت بهتر از این نخواهد شد.

دلیل دوّم، خودسر عمل کردن برخی از ارگانهای داخلی است.

البته به تدریج با حوادثی که پیش آمد و مشکلاتی که زائران عتبات پیدا کردند، مشخص شد که اگر متولّی عتبات عالیات، سازمان حج و زیارت نباشد، مشکلات فراوانِ فرهنگی، سیاسی و امنیتیِ فراوانی به وجود خواهد آمد.

: آیا این تحلیل که رفتن به زیارت عتبات عراق هم باید مانند مشهد باشد صحیح است؟ با اینکه عراق امکانات لازم را نداشته و فاقد امنیت و بهداشت و دیگر مسائل است؟

آقای ری شهری: قطعاً نمی‌توان این مطلب را پذیرفت؛ چراکه زیارت عتبات با مشهد کاملًا تفاوت دارد. ما دو کشور هستیم، دو نوع سیاست در دو کشور حاکم است و چه حال و چه آینده، وضعیت هر یک از دو کشور، تابع قوانین و مقررات حکومتیِ هر کدام از کشورها است. درست است که مزار شش معصوم ما در عتبات است و ما در شهرهای کربلا و نجف شیعه زیاد داریم، لیکن در عین حال، هرکشور مقررات خاص خود را دارد.

از طرف دیگر، با توجّه به وضعیت اقتصادی عراق، اکنون امکان سرویس دهی مناسب به جمعیت انبوه زائران ایرانی وجود ندارد. ما اکنون با اینکه در مکّه و مدینه امکانات فراوانی وجود دارد، باز نمی‌توانیم بدون حدّ و مرز، زائر به آنجا اعزام کنیم، چگونه ممکن است عراقی که فاقد بهداشت و امنیت و دیگر امکانات است بتواند به راحتی پذیرای تعداد کثیری از زائران باشد. بنابر این، زیارت عتبات

ص: ۱۶۲

عالیات با مشهد رفتن تفاوت دارد و لازم است وضعیت ویژه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی عراق با دقت مورد توجّه قرار گیرد.

: برخی حرکت‌ها؛ مانند قلّاده بر گردن آویختن و عوعو کردن و یا صورت را روی زمین کشیدن و حرم را خونی ساختن، از تعدادی زائران عتبات دیده شده که چهره شیعیان را خدشه‌دار کرده است! تحلیل حضرت‌عالی از زیارت چیست؟ و برای حلّ اینگونه معضلات و بی‌توجّهی‌ها، چه راه‌حل‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟

آقای ری شهری: نکته مهمیّ در زیارت ائمه وجود دارد و آن عرفان و شناخت نسبت به آنها است. زیارتِ با معرفت آن است که زائر بداند به دیدار چه کسی می‌رود و زیارت شونده کیست و چه انتظاری از او دارد؟ آیا انتظار ائمّه از زائران خود، آن است که به‌شکل سگ در آید و عوعو کند و خودش را به زمین بکشد؟! یا انتظار آنها تحوّل روحی و اخلاقی زائر و رنگ الهی به خود گرفتن است؟

آیا اگر امام معصوم علیه السلام خودش حضور داشت، اجازه می‌داد چنین کارهایی صورت بگیرد؟ امام زنده و مرده ندارد. شاهد اینگونه اعمال است و هرگز راضی به چنین رفتارهایی نیست.

علاوه بر این، حرمهای امامان، پاک و مطهّر است و نجس ساختن آن، امری حرام است، واین خود نوعی اهانت به قبور ائمّه می‌باشد.

من فکر می‌کنم کسانی که اینگونه کارها را انجام می‌دهند، از روی جهل و علاقه جاهلانه است و روحانیت وظیفه دارد در آگاه کردن آنهاگامهای جدی بردارد. مردم‌را به عرفان به حقّ امام و زیارتِ

ص: ۱۶۳

عارفانه آگاهی دهـد. متأسـفانه ما در کشور خود رویکرد صـحیحی در رابطه با ادب زیارت و عزاداری مشاهده نمی‌کنیم، آنگاه که مرحوم شـهید مطهّری حماسه حسـینی را بیان می‌کرد، دغدغه‌های فراوانی نسـبت به بعضـی ذکر مصیبت‌ها و رفتارها داشت و برخی روش‌هـا را محکوم می‌کرد. اکنون که این امکـان برای ما فراهم است، بایـد فرهنگ‌سازی شود و روش صـحیح عزاداری را به مردم آموزش دهنـد. با کمال تأسف گاهی رسانه‌ها که بایـد در فرهنگ‌سازی پیشـگام باشـند و احساس مسؤولیت بیشتری کننـد، خود در القای فرهنگ غلط و ترویج مصائب نادرست و حرکت‌های ناشایسـته‌ای که ضدّ فرهنگ اهل بیت است پیشـقدم می‌شوند. پیامی که امـام صـادق علیـه السـلام بـه شـیعیان خـود داده این است که کـاری کننـد تـا زینت اهـل‌بیت باشـند، آیـا قلاـده به گردن آویختن و عوعوکردن زینت اهـل‌بیت است؟! مردم جهـان که این صـحنه‌ها را می‌بیننـد، دربـاره شـیعه چه قضـاوتی خواهنـد کرد؟ به هر حـال، همانگونه که پیشتر اشاره کردم، فرهنگ‌سازی کار تنها یک ارگان نیست. سازمان حـج و بعثه، به‌تنهایی نمی‌توانند، فرهنگ مردم را تغییر دهنـد و جز بـا دسـت بـه دسـت هـم دادن تمـامیِ ارگانهـای علمی و فرهنگی کشـور و همه کسـانی که در این راسـتا احسـاس مسؤولیت می‌کنند مقدور نیست.

: گرایش به رفـاه و تشـریفات در زیـارت، یکی از آفت‌هـای مهمّ سـفرهای زیـارتی است. سازمـان حـج و زیـارت در راسـتای ایجاد تعادل، چه اقداماتی را انجام داده است؟

آقای ری شـهری: ایجاد رفاه و آسایش در سـفر حج، برای اینکه زائر بتواند با فراغت بال به زیارت و اعمال و مناسک خود بپردازد، کار پسندیده‌ای است.

در روایات هم آمـده که وقتی زائر به سـفر حج می‌رود غذا و امکانات بهتری برای خود فراهم کند و به دوسـتان و همراهانش توجّه بیشتری داشته باشد.

آنچه در این سـفر بـد است، اسـراف است. برای ایجـاد تعادل هم نمی‌توان از زور اسـتفاده کرد. بایـد با کارشـناسان مشورت کرد و بهترین شیوه‌ها را برای پرهیز از افراط و اسراف در پیش گرفت.

ص: ۱۶۴

: به نظر می‌رسد گرایش مردم کشور ما به امر سوغات، بیش از حد متعارف است. تحلیل حضرت‌عالی از این مسأله چیست؟ و چه راه‌حلّی را برای کنترل آن پیشنهاد می‌دهید؟:

آقای ری شهری: در رابطه با سوغات، نظر ما مشخص و معلوم است. ما اعتقاد داریم وقت زائر باید صرف بهره‌برداری معنوی و روحی شود و توجّه در حدّ افراط به سوغات و پرسه زدن در خیابانها و بازارها آفت بزرگی برای این سفر الهی است. برای تحقّق این هدف، پیش از این تصمیم‌هایی گرفته شد. مراکز خریدی به وجود آمد که به دلیل درست عمل نکردن، طرح موفّق نشد. لیکن با توجّه به مطالب مقام معظّم رهبری، به دنبال یافتن راهی هستیم که مشکلات مربوط به خرید را به حداقلّ برسانیم.

گرچه بعثه و سازمان به تنهایی نمی‌توانند خیلی تأثیرگذار باشند. برخورد قهرآمیز در این باره نه پشتوانه قانونی دارد و نه آن را مصحلت می‌دانیم. امّا معتقدیم تبلیغ و استفاده از شیوه‌های درست فرهنگی، تأثیر مطلوبی به دنبال خواهد داشت.

: از فرصتی که در اختیار فصلنامه قرار دادید صمیمانه سپاسگزاریم.

ص: ۱۶۵

خاطرات

طرح جایگزین شود.

ص: ۱۶۶

سفرهای حج «زبان گویای اسلام» حجت‌الاسلام فلسفی رحمه الله

سفرهای حج «زبان گویای اسلام» حجت‌الاسلام فلسفی رحمه الله (۱)

(برگرفته از خاطرات فلسفی)

اشاره:

زبان گویای اسلام، خطیب توانا حجّة الاسلام و المسلمین، آقای فلسفی رحمه الله دو مرتبه به حج تمتّع مشرف شده‌اند؛ یک بار به سال ۱۳۶۷ قمری (/ ۱۳۲۷ خورشیدی) و بار دوم به سال ۱۳۴۵ خورشیدی. گزارش این دو سفر را از زبان خود ایشان در پی می‌خوانید:

نخستین سفر حج

پس از آنکه ابوطالب یزدی در مکّه به قتل رسید، (۲) روابط ایران و سعودی قطع شد. در زمان نخست وزیری هژیر (۳) این مشکل بعد از مدتی حل شد و بار دیگر روابط برقرار گردید و ایران و سعودی موافقت کردند که عده‌ای از حجاج ایرانی به مکّه بروند. در آن زمان فقط هواپیماهای کوچک ملخی وجود داشت و تعداد آن هم در ایران بسیار کم بود. لذا دولت موافقت کرد که عده‌ای از گاراژداران و ماشین داران، مسافران را با ماشین به مکّه ببرند. از جمله آنها گاراژ ساعتچی بود.

آقای حسین ساعتچی، مدیر گاراژ بود و گاراژش در خیابان ری و مجاور

۱- خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی، صص ۳۸۰- ۳۷۳

۲- ابوطالب یزدی مردی از اردکان یزد بود که در سال ۱۳۲۲ شمسی در سفر حج و در حال طواف‌دچار تهوّع گردید. قاضیِ وهابیِ مکّه کار او را از روی عمد و با شبهه «مستی» دانست و فتوا به قتل او داد و به همین جرم او را گردن زدند. بر اثر این واقعه، رابطه سیاسی ایران و عربستان سعودی قطع شد و کسی از ایران به حج نرفت. این واقعه در ذی‌حجه سال ۱۳۶۲ قمری برابر با آبان ۱۳۲۲ خورشیدی روی داد.

۳- نخست وزیری هژیر: ۲۵/ ۸/ ۱۳۲۷ خورشیدی.

ص: ۱۶۷

منزل ما بود. به منزل ما آمد و گفت:

«می‌خواهم عده‌ای مسافر بگیرم و شما را هم دعوت می‌کنم که به مکّه ببرم. اگر بعضی از آقایان علما هم با شما باشند، آنها را هم به خرج خودم به مکّه می‌برم تا در حقیقت، حَجّهٔ الاسلام محسوب شود.»

من قبول کردم. او هم عده زیادی مسافر گرفت و ما با اتوبوس‌های متعدد، از تهران حرکت کردیم. (۱) از ایران خارج شدیم و به بصره رفتیم. از بصره هم گذشتیم و شب را در کویت به‌سر بردیم.

به نظرم آن موقع اغلب یا تمام جاده میان بصره و کویت آسفالت بسیار باریکی بود.

شب را در منزل آقای سید اسماعیل بهبهانی، یکی از محترمین کویت، ماندیم. آقایان روحانیونی که با ما بودند، بعضی غذا خوردند و شبانه حرکت کردند و بعضی ماندند و صبح به راه افتادند. وقتی از کویت خارج شدیم، معلوم شد از کویت تا ریاض دیگر آسفالتی در کار نیست! صحرایی بسیار پهناور و مملو از شن بود که من آن را به «اقیانوس ماسه و شن» تعبیر کردم.

خیلی از ماشین‌ها در شن گیر کردند.

مسافران هم پیاده می‌شدند و ماشین‌ها را هل می‌دادند؛ ولی نیروی آنها کارگر نبود. ما در اتومبیل جیپی بودیم که آقای حسین ساعتچی خودش راننده آن بود.

در ضمن عبور خود، آنهایی را که شب گذشته رفته بودند، دیدیم که در شن و ماسه مانده‌اند. وضعی خطرناك بود. در وسط روز و آفتاب سوزان صحرا، به قدر کافی آب برای نوشیدن نداشتند.

آقای «حمزه غوث» وزیر مختار سعودی در تهران تلگرافی درباره من به ملك حجاز (۲) مخابره کرده بود و ما تا زمانی که در خاك کویت بودیم از آن مطلب خبر نداشتیم؛ ولی وقتی وارد مرز سعودی شدیم، از جریان امر اطلاع پیدا کردیم. به هر حال در مرز سعودی وارد محلّی به نام «قریهٔ العلیا» شدیم و دیدیم که در تمام گذرنامه‌ها مهری زده شده که:

«تؤخذ الرسوم فی الحدود السعودیه» یعنی عوارضی که باید حاجی به دولت حجاز پرداخت کند، در مرز گرفته می‌شود. آنهایی که خود را به مرز رسانده بودند، ماشین‌هایشان در فاصله‌ای طولانی در شن مانده بود. عده‌ای مقداری از پولهایشان و بعضی هم گذرنامه‌هایشان در چمدانهای داخل ماشین بود.

۱- در تقویم جیبی خود عزیمت به مکّه معظمه را با اتومبیل، اول مهرماه ۱۳۲۷ شمسی / ۱۹ ذی‌قعده سال ۱۳۶۷ قمری ساعت ۱۰ صبح و تاریخ مراجعت را با هواپیما از بغداد ۲۶ آبان همان سال برابر ۱۵ محرم ۱۳۶۸ قمری، ساعت ۳۰/ ۶ بعد از ظهر یادداشت نموده‌ام- ف.

۲- منظور ملك عبدالعزیز سوم ۱۲۸۹- ۱۳۷۳ ق.، پادشاه عربستان سعودی است.

ص: ۱۶۸

مأموری از فرمانـداری آمد و به من گفت: «از مرکز به ما تلگراف شده که شـما را به نهار دعوت کنیم و آنچه درباره همراهانتان در نظر داریـد، به مـا بگوییـد تـا به مرکز مخـابره کنیم». گفتم: «حاجی‌هـا چرا در اینجـا معطـل هسـتند؟» گفت: «برای اینکه بایـد رسوم (عوارض) بپردازند».

گفتم: «بعضـی‌ها که پول به همراه داشـتند، رسوم دادنـد و رفتنـد. امـا اینها که ندادهانـد، می‌گوینـد پولهای ما در چمـدان‌ها و داخل ماشـینهایی است که در شن ماندهانـد». بعـد اضـافه کردم: «این طور که شـما با اینها مواجه شده‌ایـد، امسال به مکّه نمی‌رسـند و برای دولت شـما ننـگ بزرگ و غیر قابل جبرانی خواهـد بود. شـما تلگرافی به ملک بزنیـد و بگوییـد فلانی می‌گویـد مسافرینی که اینجا هسـتند و گـذرنامه همراه دارنـد، گـذرنامه‌هایشان را بدون پرداخت رسوم تحویل بگیرند تا آنها بروند و بعد در مکّه و مدینه تسویه حساب بشود». گفت: «الآن مخابره می‌کنیم».

گمان می‌کنم جمعاً بیش از چهار ساعت طول نکشید که جواب موافق آمد. تمام گذرنامه‌های آنها را گرفتند و در گونی ریختند؛ و بعد صاحبان آنها حرکت کردند. پس از آن، هر کس که آمد به همین ترتیب رفتار کردند، مگر آنهایی که پول نقد داشتند و دادند و با گذرنامه از مرز گذشتند.

وقتی به ریاض پایتخت سعودی رسـیدیم، دیـدیم در بیرون شـهر سه خیمه برپا شـده است. افسـری مقابل ما آمد و خودش را رییس شهربانی معرفی کرد و گفت: «از طرف ولیعهد (۱) دستور داده شده که این خیمه‌ها را نصب کنیم. یک خیمه متعلق به پلیس است و یک خیمه برای استراحت و پـذیرایی از شـماست، و یک خیمه هم برای این است که شـما در آن بنشـینید و حاجی‌هایی که می‌آیند اگر مشـکلی دارند، حل کنید و موجبات حرکتشان را از ریاض به طرف مکّه فراهم نمایید». بعد از انجام امور، افسر مزبور به ولیعهد تلفنی اطلاع داد که فلانی آمده است. ولیعهد گفت: «همین حالا او را سوار کنید و بیاورید».

در آن زمان ریاض شـهری متوسط بود. من نمی‌دانم در آن موقع اصلًا نفت اسـتخراج شده بود یا نه؟ ولی شـهری بسیار کم ارزش و عادی بود و به پایتخت و مرکز کشور هرگز شباهت نداشت. به هر حال دلارهای نفتی هنوز نرسیده بود و

۱- منظور سعود بن العزیز ۱۳۱۹ ق./ ۱۳۴۸ ش. است که پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۷۳ ق. به‌سلطنت رسید و در آبان ۱۳۴۳ از سلطنت خلع شد.

ص: ۱۶۹

شهر هیچ‌گونه جلب توجه نمی‌کرد.

ما به دیدن ولیعهد رفتیم. کنار صندلی ولیعهد برای من هم یک صندلی گذاشتند؛ ولی تمام مأمورین عالی رتبه گارد او، روی زمین نشسته بودند. ولیعهد دستور قهوه داد و بعد گفت: «ایرانیها کارشان با شماست. دستور ملک آمده که سعی کنیم کارشان حل شود و زودتر روانه مکّه شوند. شما میهمان ما هستید، چند روز در اینجا بمانید و به امور حجاج ایرانی رسیدگی کنید و سپس با هواپیما به جده خواهید رفت». من گفتم: «مهمتر از حلّ مشکل گذرنامه، نجات ماشینهای آنها است که در شن مانده‌اند و قدرت حرکت ندارند. جرّ ثقیل‌های قوی می‌خواهد که بتواند آنها را از شن بیرون بکشد. مهمتر از این هم وضع عده‌ای است که ممکن است از تشنگی تلف شوند. یک عده هم راه را بلد نبودند و ممکن است به بیراهه رفته باشند. باید در اولین اقدام، از هواپیما استفاده کرد و آنها را در ارتفاع کم از بالا دید و نجات داد، و بعد ماشین‌ها را از شن بیرون آورد.

ولیعهد به رییس شهربانی گفت: «هر چه فلانی می‌گوید اجرا کنید. ماشین هم زودتر با آب بفرستید تا مسافران از تشنگی تلف نشوند».

ما برگشتیم و به آن خیمه آمدیم.

ص: ۱۷۰

تدریجاً آن دسته از مسافران و ماشین‌هایی که وضع بهتری داشتند می‌آمدند، ولی بعضی‌ها که چمدان‌ها و پارچه احرامشان در ماشین دیگر بود و پولی هم به همراه نداشتند، وضع بغرنجی پیدا کرده بودند. اول کاری که کردیم این بود که گفتیم آنجا بازاری درست کنند که هم پارچه احرام بیاورند و هم پارچه‌های دیگر؛ مواد غذایی و میوه و سبزیجات هم بیاورند تا اینهایی که احتیاج دارند، بخرند و رفع نیاز کنند. ماشین‌های آب هم زودتر بفرستند. رییس شهربانی گفت: «همه این کارها را انجام می‌دهیم».

بعد ما از خیمه بیرون آمدیم. باز هم بعضی از ماشین‌هایی که در موقعیت بهتری بودند از راه می‌رسیدند. بعضی از مسافران هم که با یکدیگر اختلاف داشتند، پیش من می‌آمدند و از هم شکایت می‌کردند! من گفتم: «در اینجا هر چه می‌گویند، عمل کنید. ضمناً شهربانی هم چند مأمور در اختیار من گذاشته است تا اگر کسی باعث اخلال در رسیدن حاجی به مکّه شود، توقیفش کنند. بنابراین، بحث نکنید، مطلبتان را بگویید که حل شود».

به نظرم دو سه روز آنجا بودیم.

شب اول پس از بازگشت از ملاقات با ولیعهد، تازه خوابیده بودم که بیدارم کردند و گفتند بیایید بیرون و ببینید که به دستورات شما عمل شده است.

ماشینهای بسیار قوی برای بیرون کشیدن اتوبوسها از شن آماده کرده بودند. در هر ماشین هم بشکه‌های بزرگی مملو از آب بود. آنها به موقع رفتند. هواپیما هم رفت.

ماشین‌هایی را که در شن مانده بود شناسایی کردند و همه را بیرون کشیدند.

تا من آنجا بودم، تقریباً هم ماشین‌ها و هم زوار آمدند. بعضی هم که عقب مانده بودند، آمدند و ما همه را روانه کردیم.

ضمناً کار دیگری هم کردند و آن این بود که به دستور ولیعهد چند ماشین فورد نو که اتاقش چوبی و سبک بود آوردند و گفتند مسافرانی را که ناراحت و مریض شده‌اند یا ماشینشان مانده و یا آهن‌هایی را که زیر ماشینها گذاشته‌اند تا از شن بیرون بیاید به پایشان خورده و زخمی شده‌اند، با این ماشینها بفرستیم. هر کس را که استحقاق داشت، با آن ماشینهای فورد می‌فرستادیم. بعد از سه روز که آنجا بودم قرار شد حرکت کنم. گفتند

ص: ۱۷۱

طیّاره حاضـر است. گفتم: «من بایـد برای بسـتن احرام به نـذر غسل کنم، به مأمورین بگویید مرا حمام ببرند که دیگر میقات نداشـته باشم».

خیال کردم به حمام می‌روم و دوش می‌گیرم؛ ولی ما را به جایی مثل کاروانسـرا آوردند، با دیوارهای کاه گلی خیلی ساده. چند پله بالاـ رفتیم، دیـدیم اتاقی است و یک دانه پارچ و یک تشت و یک پیاله که توی تشت گذاشـته‌اند، تا در آنجا در تشت بنشـینیم و از پارچ آب بریزیم توی پیاله و بر سرم بریزم، بعد دست بکشم و به کمک دست آب را به همه سر و گردن و بعد طرف راست و چپ برسانم! این حمامی بود که به دسـتور ولیعهد برای من مهیّا کردند! شـما درجه زندگی آن روز حجاز را از همین‌جا بفهمید. خلاصـه در همان تشت و با پارچ و کاسه غسلی کردیم و بیرون آمدیم. بعد ما را به فرودگاه بردند و با هواپیمای دو موتوره به جده رفتیم.

صدر الاشراف (۱)- امیر الحـاج- در آنجـا بود و گزارش تمام قضایا به او رسـیده بود. بعضـی از ایرانی‌ها که روانه‌شان کرده بودیم، قبل از ما به جده آمده بودند و به او گفته بودند که فلانی چنین و چنان کرده و هنوز هم آنجاست.

صدرالاشـراف آمد و ما را به هتلی که خود در آن سـکونت داشت برد. بعد خیلی اظهار تشـکّر کرد و گفت: «مسافران به من گفتند که شما چه کرده‌اید.

حکـومت هـم بـه مـن تلگراف کرد و اطلاـع داد کـه بعضـی از ماشـین‌های ایرانی در شن مانده‌انـد و ممکن است عـده‌ای در بیابـان بمیرنـد». سـپس اضافه کرد که «سـعودی‌ها به من گفتنـد شـما آمده‌اید و به ولیعهد مسائل لازم را گفته‌اید و او هم تمام وسایل را از آب و آذوقه و ماشـین‌های قوی فراهم کرده است». به هر حـال، خیلی اظهـار احترام کرد و گفت: «اگر عـده‌ای از مسـافران در راه از تشـنگی می‌مردنـد، من دیگر نمی‌توانسـتم تهران بیایم؛ چون به نام امیر الحاج آمـده‌ام. آیا دولت و مردم ایران نمی‌گفتنـد امیرالحاج چطور نتوانست حتی برای آنها آب بفرستد؟!»

نهایتاً در این جریان به فضل الهی نه هیچ‌کس در آن بیابانها تلف شد و نه بی‌آب و غذا ماند. البته آذوقه داشتند و کم و بیش ولو دو لقمه هم که شده به یکدیگر می‌دادند، ولی آب مهم بود که در دسترس نبود و خوشبختانه فراهم شد.

۱- محسن صـدر، ملقب به صدرالاشـراف از رجـال و دولتمردان معروف دوره پهلوی بود. وی درسـال ۱۲۵۰ شمسـی در محلات به دنیـا آمـد. از ده سـالگی به فرا گرفتن ادبیـات عرب و علوم قـدیمه پرداخت. در سال دوم مشـروطیت وارد خـدمات قضایی شـد و به معاونت اول محاکم جزا منصوب گردیـد. در زمان سـلطنت رضا شاه، درجات قضایی را پیمود و مقامات مختلف قضایی را عهده‌دار بود. در سـال ۱۳۱۲ شمسـی در کـابینه فروغی وزیر عـدلیه دادگسـتری گردیـد و پس از آن سه دوره نماینـده مجلس شورای ملی از محلات شـد. در سال ۱۳۲۴ به نخست وزیری منصـوب گردیـد. در سـال ۱۳۲۷ اسـتاندار خراسـان و در سال ۱۳۳۳ شمسـی با سمت سناتور انتصابی به مجلس سـنا رفت. در سال ۱۳۳۶ به ریاست مجلس سـنا انتخاب شد و تا قبل از انحلال مجلسـین در ۱۹/ ۲/ ۱۳۴۰ این سـمت را داشت. پس از انحلال مجلسین، به ریاست هیأت مدیره موقت مجلس انتخاب گردید و بار دیگر به ریاست مجلس سنا برگزیده شد. در سال ۱۳۴۱ شمسی و در سن ۹۱ سالگی درگذشت.

ص: ۱۷۲

همه آنها به موقع اعمال حج را به جا آوردند و دیگر برای برگشتن عجله نداشتند؛ زیرا مطمئن بودند اگر ماشینها مجدداً در شن بماند، باز هم کمکهایی فرستاده می‌شود تا آنها را به کویت برساند.

در حرمین شریفین

از جده به مکّه معظمه رفتیم و مناسک حج را انجام دادیم. (۱) پس از انجام مراسم حج به مدینه آمدیم. مرحوم آیت‌اللَّه سید محمد بهبهانی و مرحوم آیت‌اللَّه فیض هم که به حج آمده بودند، در مدینه بودند. جمعی از علمای بزرگ هم بودند. من چون خسته بودم، به شهردار مدینه به نام سید مصطفی عطّار گفتم: «چون ویزای عراق دارم، برای من بلیطی تهیه کنید تا با هواپیما به عراق بروم؛ زیرا دیگر نمی‌توانم با اتومبیل برگردم». شهردار گفت: بلیت نیست. دو سه روز پی در پی رفتیم و گفتند بلیت نیست.

در آن موقع ساعتچی هم مجلسی به مناسبت شب مباهله- ۲۴ ذیحجه- تشکیل داده بود. مجلس در محل وسیعی بود که دور آن را سیم کشی کرده و بلند گو هم گذاشته بودند. بیشتر حجاج ایران و علما هم حضور داشتند. مأمورین دولت سعودی در مدینه هم خیلی توجه به آن مجلس داشتند.

چون شب مباهله بود، در منبر گفتم:

«مباهله برای این بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره نصارای نجران نفرین کند و آنها هم درباره پیغمبر صلی الله علیه و آله، تا عذاب الهی بر آنکه دروغگوست نازل شود» بعد آیه:

... فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنْ الْعِلْمِ ... (۲)

را خواندم و گفتم که پیغمبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و حسنین علیهما السلام را همراه برد، سپس افزودم: «هرکس هر کاری دارد، می‌خواهد آن را به‌وسیله متخصص‌ترین افراد انجام دهد؛ مثلًا اگر مریض دارد، می‌خواهد طبیبش بهترین طبیب باشد و چنانچه می‌خواهد ساختمان درست کند، می‌گوید بهترین مهندس باشد. در آنجا هم پیغمبر می‌خواست دعا کند. دعا نه پول می‌خواهد، نه مال و نه علم طبابت و نه مهندسی. دعا در پیشگاه الهی، صفای قلب می‌خواهد. قسم به خدای عالم اگر پیغمبر در بین مردها دلی از دل علی علیه السلام پاکتر سراغ داشت، او را برای دعا می‌برد.

اگر در بین تمام زنها دلی پاکتر از دل

۱- در مکّه، ملک عبدالعزیز افراد متعین تمام بلاد اسلامی را شبی دعوت به شام کرد. این رسم هنوزهم هست. مرحوم صدرالاشراف و دو سه نفر دیگر از ایران هم دعوت داشتند. مرا هم دعوت کردند- ف.

۲- سوره آل عمران، آیه ۶۰؛ «پس هرکس با تو در مقام مجادله برآید، بعد از آنکه به احوال او آگاهی‌یافتی، با او بگویید و شما با فرزندان و زنان خود به مباهله برخیزیم و به درگاه خداوند التجا کنیم تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خداوند گرفتار سازیم.»

ص: ۱۷۳

فاطمه علیها السلام سراغ داشت، او را برای دعا می‌برد و در بین بچه‌ها اگر دلی پاکتر از دل حسنین علیهما السلام در نظر داشت، آنها را می‌برد. اینکه از میان همه اهل مدینه این چهار نفر را انتخاب نمود، خود دلیل بر اهمیت اهل بیت از نظر ایمان و صفای دل است ...».

در پای منبر سنی‌های مدینه هم بودند. بعضی فارسی می‌دانستند و بعضی هم مترجم داشتند. به هر ترتیب منبر آن شب تمام شد و من گفتم فردا شب توضیح بیشتری خواهم داد. بعد، از منبر آمدم پایین و به منزل رفتم. نیم ساعت بعد سید مصطفی شهردار خبر داد که فردا صبح طیّاره حاضر است و باید پرواز کنید! در واقع ما را از مدینه اخراج کردند، چون فکر می‌کردند که این مباحث ممکن است اثر خاصی در بین مردم بگذارد. این سفر جمعاً ۵۶ روز به طول انجامید.

دوّمین سفر حج

دوّمین سفر حج در سال ۱۳۴۵ (خورشیدی) صورت گرفت. (۱) مرحوم آیت‌اللَّه آخوند ملا- علی همدانی (۲)، مرحوم اخوی- حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا ابوالقاسم فلسفی- و جمعی از دوستان و بستگان هم با ما بودند. قرار شد طی مدت اقامت در مدینه، شبها در پشت بام هتل محل اقامت کاروان- فندق الزهراء- که مشرف به قبرستان بقیع بود، بعد از اقامه نماز جماعت به امامت مرحوم آیت‌اللَّه آخوند، منبر بروم.

چون این خبر در سایر کاروان‌ها منعکس گردید، بر جمعیت شنونده افزوده شد به‌طوری که خطر ریزش سقف پشت بام بود. لذا پلیس سعودی برای جلوگیری از هر حادثه ناگوار، تا حد ظرفیت نشسته اجازه ورود جمعیت به پشت بام را می‌داد و با نصب یک بلندگو به سمت خیابان، افرادی که بیرون از هتل اجتماع می‌کردند، سخنرانی را گوش می‌دادند. همچنین به مناسبت افتتاح «حسینیه محسنیه» در مدینه که توسط آیت‌اللَّه حکیم تأسیس شده بود، یک روز عصر نیز آنجا منبر رفتم.

۱- در تقویم جیبی خود عزیمت به مکّه معظمه را با هواپیما ۱۲ اسفند ماه ۱۳۴۵ ساعت نیم بعد ازظهر و تاریخ مراجعت را ۹ فروردین ۱۳۴۶ ساعت ۵ بامداد یادداشت نموده‌ام- ف.

۲- آخوند ملّاعلی معصومی همدانی، از علمای معروف کشور و ساکن همدان بود. وی در سال ۱۳۱۳ قمری در «درجزین» همدان به دنیا آمد. در نوجوانی از محضر فضلای آنجا استفاده کرد. سپس به تهران آمد و از اساتید بزرگی چون آیت‌اللَّه حاج شیخ محمّد رضا تنکابنی، آقا میرزا محمود و آخوند ملا محمّد هیدجی بهره‌مند شد. در سال ۱۳۴۰ قمری به قم آمد و از درس آقامیرزا جواد ملکی تبریزی و آیت‌اللَّه حائری استفاده برد و به درجه اجتهاد نائل گردید. در سال ۱۳۵۰ قمری، حسب الامر آیت‌اللَّه حائری به همدان رفت و مدرسه آخوند و حوزه علمیه همدان را تأسیس کرد. تشکیل کتابخانه غرب و تجدید بنای مدرسه معروف به مدرسه آخوند از دیگر اقدامات اوست. او در روز جمعه ۱ مرداد ۱۳۵۷ شمسی درگذشت.

ص: ۱۷۴

پی‌نوشت‌ها:

ص: ۱۷۵

ص: ۱۷۶

خانه دوست

سهیل محمودی

خانه دوست

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میانه حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار او خانه همی جوید و من صاحب خانه (خیالی بخارایی)

آل احمد تأثیرگذار بود. در همه وجوه زندگی. اگر هم از کسی، چیزی، مرامی، افرادی و حزبی تأثیر می‌گرفت، مدتی بعد عصیان می‌کرد و می‌زد زیر همه‌چیز، اما خودش تأثیر گذار بود. هم بر همه نسل‌ها و اطرافیان و دور و بری‌هایش و هم بر ما، که اصلًا با کتابهای او، چیز نوشتن را آموختیم. با او عاصی شدیم. با او شلوغ کردیم. با او از ایمانی دم زدیم که گم شده ماست و با او به همین زندگی و رفتار و گفتار و نشست و برخاستِ متفاوت رسیدیم. و این «ما» که می‌گویم؛ یعنی کسانی که در سال ۴۸ که سیدجلال رفت، تقریباً پنج- شش ساله بودیم تا حدوداً بیست ساله و من و همسال‌هایم و سال پنجاه و شش مثلًا با کتابهای او و شریعتی شروع کردیم و این شد پایه شناخت عوالم ایمانی روشنفکرانه. و در حال و هوای سنتی ایمانی هم، مطهری بود و طالقانی و علامه طباطبایی و باز هم افراد بینابینی مثل محمدرضا حکیمی و جلال‌الدین

ص: ۱۷۷

فارسی و ... و ... و ...

سخنم، در ستایش جلال آل احمد نیست، که این کار را در نوبتی، به شایستگی انجام خواهم داد. در پاسخ به بی‌وفایی‌هایی که در این دو دهه، از جانب روشنفکر جماعت- و برخی از هم‌نسل‌ها و دوستانش- به او شده و قول می‌دهم پاسخی و بررسی جانانه‌ای از موضع‌ها و موضوعهای مطروحه در زمان حیات آل احمد و پس از آن بنویسم. از طرف همانهایی که در آن سال‌های دهه چهل زیر علم او سینه می‌زدند و حالا شده‌اند منتقدان دوآتشه او؛ آن هم با چماق فرم و تکنیک و اسلوب و ساختار و ساختارشکنی و این‌جور حرف‌های بزک شده.

سخنم در این مختصر، درباره «خسی در میقات» است. که باز در این یکی دو روز به دست گرفته‌ام؛ آن هم یکی دو روزی که سه- چهار ساعت خواب مرتب در هر بیست و چهارساعتش نداشته‌ام، اما تا چند لحظه بی‌کار شده‌ام، تورّقی کرده‌ام آن را. برای بار چندم است که «خسی در میقات» را به دست می‌گیرم. فکر می‌کنم بیش از پانزده- بیست‌بار دوره‌اش کرده‌ام. و الآن هم. که چند ساعت دیگر راهی همان عوالمی هستم که او تقریباً چهل سال پیش دیده و شرح کرده است.

تأثیرگذاری آل احمد، این بود که یک‌تنه برمی‌خاست و بی‌توجه به قبول یا عدم قبول اهل زمانه، به کشف‌های خاص خودش راهی می‌شد و سفر حج‌اش هم همین‌طور بود و سفرهای قبلی‌اش هم. چه سفرهای درونی و چه بیرونی. این یکی هم، همین‌طور بود. رفته بود و بخشی از عالم حج شده بود و مثل همیشه در آن حس و حال، قلمی زده بود و این قلم زدن هم سخت تأثیرگذار بود.

ص: ۱۷۸

فکر می‌کنم، قلم زدن درباره جمعیت و حضور میلیونی حج، از آن بخش‌های فراموش شده، در ادب جدّی معاصر بود. تا پیش از «خسی در میقات» البته، که تا آن موقع هرچه بود، یا متعلق به جهان دیروز بود و یا اگر کسی هم چیزی در این روزگار، قلمی می‌کرد، از ادبیات جدّی معاصر بهره‌ای نداشت. اهل ایمانی بود و وارسته‌ای و رفته بود به زیارت خانه خدا و شرح مشاهدات نوشته بود. آن هم با همان عوالم تسلیم محض و برای مخاطبانی خاص، که مخاطب، هم‌حس و همراه و هم‌دین او بود. اما آل احمد «خسی در میقات» را اول برای کسانی نوشته بود که از عوالم آسمانی و ایمانی به دور بودند. نه به دور، که حتی سخت مخالف آن حال و هوا. و بعد هم برای همان اهل قبله، که هم از شرایط آگاه شوند، هم ارزش‌های حج را در این آینه بنگرند و هم کاستی‌های رفتار ما را دریابند.

و بعد هم، در میان اهل‌قلم روزگار، نوشتن درباره سفر حج باب شد؛ مثلًا من از نسل گذشته، سفرنامه آقای جواد مجابی را دیده‌ام و سفرنامه خانم میرزادگی را. یکی با نام «ای قوم به حج رفته» و یکی با عنوان «سعی هاجر».

اگرچه نگاهشان متفاوت با نگاه آل احمد، اما در اصل رفتن و دیدن و قلم زدن در عوالم حج، متأثر از آل احمد و از نسل بعدی هم که هم‌سن و سال‌های خودم باشند، سفرنامه علیرضا قزوه را دیده‌ام، به نام «پرستو در قاف» و ...

و خودم هم چند سال پیش چیزهایی نوشته‌ام، که قول نشر آن را به ناشر داده‌ام و هر روز بهانه که: فقط یک پاکنویس آخر باقی مانده. همین روزها آماده می‌شود!

در حوزه ادبیات فارسیِ معاصر و هنر سینمای ایران، شاید جدی‌ترین آثاری که در حال و هوای سفر حج باشد، دو اثر قابل تأمل‌اند؛ یکی همین «خسی در میقات»، که شرحی است سودمند از حال و هوای سال‌های دهه چهل شمسی.

چه در شرح این سفر و چه در توصیف مسافران این سفر عبادی و یکی هم فیلم مستند «خانه خدا»، که آن هم در همان دهه چهل ساخته شده، کار جلال مقدم و رضایی و گروهی که همراهشان بوده. این دو اثر، دو سند ارجمند است؛ یکی در عالم کلام و یکی در عالم تصویر و حیف که این فیلم را من در همان کودکی دیده‌ام

ص: ۱۷۹

و طرح مبهمی از آن در ذهنم مانـده است و البته درباره‌اش نقـد و نوشـته در این سال‌ها خوانـده‌ام. ای کاش این فیلمِ مسـتند، در این روزهـا به دسـتم می‌رسـید تـا دریـابم که چیست و چگونه است و حالا ـ که راهی‌ام، تصـاویر آن سال‌ها را با حس و حال این سال‌ها مقایسه کنم. لااقل برای خودم که من هم راهی این کشف شده‌ام.

آن هم برای بار دوم. ای کاش کسی پیدا شود و بعداً این فیلم را به دستم برساند.

نمی‌دانم متولیان سفر حج، فکری برای بازبینی این فیلم کرده‌اند یا نه؟ و آیا این فیلم با موازین قانونی الآن قابل توزیع است یا ...

چنـد سـال پیش که راهی اوّلین سـفر بودم، دو کتاب را با دقت در کنار دیگر کتابهایم در چمـدان گذاشـتم؛ یکی همین «خسـی در میقات» و دیگر «حـج» مرحوم علی شـریعتی. این دو را در مـدینه و مکه با هم خواندم. سـفرنامه جلال بسـیار به عوالم بیرون پرداخته بود، که شـرح مشاهدات است و عجیب زنده و روشن و گاهی سخت بی‌پروا، و برداشت‌هایی داشته، هم از جهان بیرون: اجتماعیات و سـیاست و اقتصـاد، و گـاه برداشت‌هـایی از مناسـک و عوالم درونی، و این هردو، بـا تازگی‌هـایی، که همه در آن روزگار به کار می‌آمده و در این روز و روزگار هم.

ولی «حج» دکتر شـریعتی، شـرح مشاهدات بیرونی نیست. که شـرح و نمادشناسـی و تحلیل تاریخی، دینی و ذوقی حج است، پس از مشاهدات خودِ او از این مناسک.

شریعتی به‌عنوان یک آشـنای جـدّی با تاریـخ و مـذهب و ادبیات و اساطیر و مردم‌شناسـی، به تأویل و تحلیل و تشـریح حـج پرداخته است. نگاه شـریعتی به حج، نگاه یک معتقد است. نگاهی آیینی است و این تشریح و تأویل آیین و مناسک حج، برای اهلش، بسیار به کـار می‌آیـد. قدم‌به‌قـدم در مناسـک حـج. این کتـاب شـریعتی، نگـاه تو را از سـطح، به عمق و از لایه‌های بیرونی، به بطن و متن می‌برد.

نیروی خلّاقه او و برداشت‌هـای شـهودی و ذوقی‌اش، جـاذبه‌ای شـگفت در اهلش ایجاد می‌کنـد، که در این سـفر چه می‌کنـد و چه می‌خواهد و به کجا می‌رود و به کجا باید برسد.

آنها که در این سفر، با «خسی در میقات» آل احمد و «حج» شریعتی، همراه بوده‌اند، آفرین‌ها نثار آن دو

ص: ۱۸۰

بزرگوار کرده‌اند.

یکی از همین روزها، برای خرید حوله احرام و چمدان و وسایل دیگر به سازمان حج رفته بودم. سری هم زدم به کتابخانه و کتابفروشی طبقه همکف و چند کتاب گرفتم درباره آداب حج و موضوعات مربوط به آن؛ مثل تاریخ و جغرافیای مکه و مدینه و آثار و اماکن این دو شهر. بیشتر کتابها، با نگرش و منشی دینی و اعتقادی است و لازم هم. برای کسی که به ایمانی، راهیِ این سفر شگفت است. اهل اطلاع، آثاری را در جهان گوناگون حج پدید آورده‌اند که سعی‌شان مشکور و اجرشان محفوظ!

اما، رنگ و جلوه ادبیات معاصر، درباره عوالم شگفت حج، اندک است.

ثبت تأثیرگذار ادبی و امروزی مناسک و سفر و آیین حج، از آن نیازهای جدّی است و باید دست به‌کار شد. نگاه معاصر داشتن در این حال و هوا، بسیار تأثیرگذار است بر نسلی که جست و جوگر است و می‌خواهد تازه‌ها را کشف کند.

و ما باید در عرصه ادبی- ذوقی، عمق ببخشیم به این تحوّلی که با حج در جان اهل امن و امان و ایمان پدید می‌آید.

شعر و ادبیات جدّی، برای همین عمق بخشیدن به آیین‌هایند و حج، بهترین آیین‌های جمعی است که در مذاهب و ادیان سراغ داریم و خوشحالم که باتوجه متولیان حج، بسیاری از دانشجویان و دانشگاهیان هر سال به عمره و تمتّع راهی می‌شوند و دوست‌تر دارم که به همت و تلاش ارجمند حجت‌الاسلام والمسلمین قاضی‌عسکر و دوستان و همکارانش، آثاری امروزی‌تر و در حال و هوای ادبیات امروز ایران، درباره این سفر بزرگ، در اختیار آنها قرار بگیرد.

اینگونه باد!

در هوای بهاری دی ماه

«إنّ آثارنا تدلّ علی حضورنا، فانظروا بعدنا إلی الآثار».

«نشانه‌ها و اثرهای ما بر حضور ما دلالت می‌کنند. پس از ما به این نشانه‌های به‌جا مانده بنگرید.»

آخرین روزهای دی‌ماه سال ۱۳۸۲ شمسی، ذی‌قعده ۱۴۲۴ قمری، صبح‌های بهاری و ظهرها و بعد از ظهرهای کمی گرم، همراه با یک گروه تلویزیونی و همصحبتی با دوست تازه

ص: ۱۸۱

یافته؛ رسول جعفریان. آشنایی‌مان دو روز پیش شروع شده بود. به سلامی و علیکی. به همراهی و معرفی دوستانم، سیدعبدالرحیم غفوریان و سیدفیاض موسوی و صحبت از اینکه به خواندن مقالات و مصاحبه‌ها و کتابهایی با یکدیگر پیش از این، از دور آشنایی داشته‌ایم. به غفوریان و فیاض موسوی، با یکی دو تا «اگر و مگر» آری گفته بود.

برای ارائه گزارشی تصویری درباره تاریخ اسلام بر اساس جغرافیای مدینه.

یک گروه جمع و جور و تصویربردار ما دوستم معماریان و گفت و گوها با من و رسول جعفریان. سؤالی از من و پاسخ از او، و رها شده بودیم. اوّل، مسجد قبا، که اینجا اوّلین جایی است که پیامبر آمده و چند روزی بیتوته کرده و بعد از هجرت از مکّه، که هجرت سرآغاز یک تحوّل بزرگ است، به قول شریعتی، تاریخ ما، نه با میلاد و یا بعثت، که با هجرت شروع می‌شود و پایه همه تمدّنها، همین هجرت است و تمدن اسلامی نیز، که آغاز یک مدنیت شگفت و گسترده است در خاور میانه، و بعدها تا غرب آفریقا و از این سو تا چین.

و پیروان این ایمان که محمّد صلی الله علیه و آله مبشّر آن بوده، در همه جای جهان پراکنده‌اند؛ یعنی فرهنگ و تمدّنی فراگیر.

همصحبت ما، رسول جعفریان یک روحانی است و یک روحانی جوان.

متولد ۱۳۴۳. به قول عزیزم سیّد فرید قاسمی که دوست مشترک من و اوست، یک المپیک، سن و سالش از صاحب این خودکار سبز کمتر است. کار اصلی‌اش پژوهش در تاریخ اسلام و ایران است. با تعداد قابل توجهی آثار تألیفی و ترجمه و یکی از معروفترین آثارش که به درد همه، در سفر مکه و مدینه می‌خورد: «آثار اسلامی مکّه و مدینه» است. کتابی خلاصه و راحت، روان و با اطلاعاتی مفید. درباره آثار این دو شهر و البته درهم‌آمیختگی تاریخ و جغرافیا و معماری، به شکلی ملموس.

اگر دقّت کنی، با آنکه بدون لهجه است، امّا تلفظ «س» و «ج»، تو را راهنمایی می‌کند که شاید اصفهانی باشد.

که همین طور است و با او در حاشیه بحث‌ها که به گفتگو می‌نشینی، در می‌یابی در ۸- ۷ سال پیش این «آثار اسلامی مکّه ومدینه» را در مدّت شش

ص: ۱۸۲

ماه نوشته است. ولی مستمراً به بازنویسی و تکمیل آن پرداخته. عکس‌های جدید.

نشانه‌های تازه یافته و تلمیح‌ها و اشاره‌هایی که به مرور اهمیت آنها را دانسته است. (برای کتاب شناخت حجت‌الاسلام رسول جعفریان، رجوع کنید به کتاب هفته، شنبه ۲۴ آبان ۱۳۸۲، شماره ۱۴۹، ص ۱۱)

به مسجد «ردّ الشمس» می‌رسیم.

در محلّه‌ای که سابقه حضور شیعیان مدینه را در چند سده با خود دارد.

تعدادی کودک و نوجوان، دور ما جمع می‌شوند. نه به گدایی، که به همراهی. و می‌پرسیم: انْتَ شیعه؟ که پاسخ آری است. با آنها به مهر دست می‌دهیم. سر و وضعشان مرتب و تمیز است. با رنگ پوستی که به تیرگی می‌زند، که خاصیت بومیان منطقه است و برخی با دشداشه‌های سپید و باز تمیز. عباس ناطقی، عکاس خلّاقِ سالهای جنگ با ماست. با دشداشه‌ای بر تن. و عگالی بر سر. و بچه‌ها را دور خودش جمع می‌کند و عکس می‌اندازد. به شور و شوق تحسین برانگیز، با بچه‌ها رابطه دوستانه برقرار کرده است. و سرگرم دور زدن یک چهاردیواری، که بازمانده از یک مسجد کهن است. و در اطراف نخلستانهای کوچک و گُله به گُله، که در حال نابودی‌اند. یک فضای کمتر از هزار متر و دیواری به ارتفاع تقریباً ۵/ ۲ متر. و از شکافی که به محوّطه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم بر سطح آن سنگ است و خاک و خشت و انگار نه انگار که باوری- مستند یا غیر مستند- بر این بنا قرنها سایه افکنده و این یعنی فرهنگ مردم؛ یعنی اینکه حفظ جزئیات گذشته- فراتر از تعلّق‌ها یا بی‌تعلقی‌ها و بی‌تفاوتی‌های ایدئولوژیک- اینجا خیلی مهم نیست. اگر هم بازسازی در مدینه صورت گرفته، در حفظ کلیات بوده؛ مثل همان مسجد قبا یا قبلتین.

امّا جزئیات را پرتاب کرده‌اند به سویی.

که چی؟ چرا؟ نمی‌دانم. آخر این جزئیاتند که راهنما و نشانه ظرایف تاریخی مایند. حتّی اگر یک خشت باشد.

یک کاسه و کوزه شکسته. یک ورق مچاله و پاره شده. یک سنگ نبشته.

اینها انگاراصلًا مهم نیست نه تنها قداست‌زدایی می‌کنند که این ویژگی سردمداران فکری این محیط است.

بلکه آشنایی‌زدایی هم می‌کنند. که نمی‌دانم این بر چه پایه و اساسی است.

ص: ۱۸۳

تشریحی سفت و سخت در ظاهر متولیان دینی اینجا. و گاه خشن و همراه با خطاب و عتاب و بی‌هیچ نشانه‌ای از یک تابلو که اینجا هم حفظ آثار فرهنگی و یونسکو و این‌جور چیزها، دارای رأی و نظر و پیشنهادی است.

*** قبر حمزه، عموی پیامبر هم، همین‌طور است در احد. با رسول جعفریان همراهیم. روی «جبل رمات» ایستاده‌ایم و دستفروش‌های یمنی و آفریقایی و پاکستانی و بنگلادشی بساطشان پهن است ...

و قبر حمزه، در یک چهاردیواری محصور. با یک پنجره مشک محدود و مسدود است و این محیط مربع شکل.

تقریباً اندازه یک زمین فوتبال. و یک مستطیل تقریباً شش متری در وسط آن. و یک سنگ سیاه بالای این مستطیل. که نشانه قبر حمزه است. نوع قبر و سنگ آن، مانند قبرها و سنگ قبرهای بقیع؛ یعنی اینکه قرار نیست از هیچ جاذبه‌ای در تزیین این اماکن استفاده شود. چرا؟

که باز همان تفکر افراطی قداست‌زدا در کار است. نقطه مقابل همان قداست بخشیدن تفریطی ما. که آن مرد یگانه شجاعت و شکیبایی در مدینه، چهارده قرن پیش فرمود: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُفَرِّطاً». (۱) حرفم این است که می‌توان با این اماکن برخوردی آبرومند داشت. صحنه جنگ احد به بهترین شکل در فیلم «محمّد رسول‌اللّه»، ساخته «العقاد» تصویر شده. با همه وجوه سینمایی‌اش، و حالا این آشفتگی شلم‌شوربای محیط، تورا دچارخشم می‌کند؛ مثلاً توجّه‌ودقتی را که در بازسازی و گسترش مسجدالنبی شده، مقایسه کنید با این اماکن. فقط با نگاه ایدئولوژیک، با این اماکن برخورد کرده‌اند و این یعنی رفتاری ضد فرهنگی.

آن هم در شهر فرهنگ و مبنای تمدّن

۱- نهج‌البلاغه صبحی صالح، ص ۴۷۹

ص: ۱۸۴

فرهنگساز و فرهنگ‌گستر اسلامی، مدینهٔالنبی. می‌شد این مکانها را با بهترین جاذبه‌های توریستی (یا بهتر است بگویم زائرپسند) سامان داد. که البته سختگیری‌های مسلکی و مذهبی، کار را به اینجا کشانده است.

به عکس‌ها و تصاویر به‌جا مانده از ۹۰- ۸۰ سال پیش که رجوع می‌کنی، می‌بینی در روزگاری نه چندان دور، این بقیع و احد، مقبره‌هایی داشتند. گنبد و بارگاهی، که نشانه‌ای بوده، هم از بزرگانی که در این جاها آرمیده‌اند و هم نشانه‌هایی از ذوق خلاقه معماران و هنرمندان این سمت عالم، که عالم ماست. گنبدی ایرانی، صحنی. حرمی.

کاشی‌کاری و سنگ‌نبشته‌ای ...

خلاقیت، هنرمندان مسلمان. حالا چند تکه سنگ، بقایای آن همه تلاش هنرمندانه است.

پشت دیواری می‌رویم که محوّطه قبرستان و قبر حمزه را در حصار قرار داده. فاتحه‌ای می‌خوانیم. پنجره‌های مشبک، توجّهمان را جلب می‌کند، که با شیشه مسدود شده و رسول جعفریان، می‌گوید: این مشبک‌های فلزی، اهدای احمد شاه قاجار بوده، برای قبور ائمه و بزرگان بقیع و به روایت یکی از اداره کنندگان شهر، این شبکه‌های فلزی ضریح، سال‌ها در انبارها نگاهداری شده و حالا آمده در اینجا، که مانعی باشد در برابر دید نظاره کنندگان. بازدستشان درد نکند، که برای ایجاد مانع هم که شده، از این اشیای هنری بهره برده‌اند!

ظهر است. سوار می‌شویم که به هتل برگردیم. در ابتدای راه احُد به مرکز شهر، در حاشیه سمت راست، تابلو «المکتبهٔ عبیکال» را می‌بینیم.

از جعفریان که بارها در شهر مدینه به گشت و گذار و جست و جو پرداخته می‌پرسم اینجا کتابخانه یا کتابفروشی است؟

می‌گوید: آری. کتابفروشی است.

می‌گویم: مثل کتابفروشی‌های فقیر و با کتابهای نازل دور و بر مسجدالنبی؟ با آن کتابهای مثلًا اعتقادی عامه پسندش. با طرح جلدهای نازل و متن‌های شلخته‌اش و ... و بیشتر محصول شخصی به نام «دکتر [دوکتر] طارق سویدان؟»

می‌گوید: نه، یک کتابفروشی مجهز و مرتب و بسامان و آبرومند. باید بروید و ببینید. جایی دیدنی است.

دلم می‌خواهد به جمع پیشنهاد

ص: ۱۸۵

دیدار این کتابفروشی عبیکال را بدهم.

هم ساعت حدود یک بعد از ظهر به وقت مدینه است و شاید کتابفروشی تعطیل باشد و هم دوستان همراه خسته‌اند.

این خستگی را من هم در خود حس می کنم.

به یک پیمانه مستی‌های دیرین یادم آوردی

در مدینه، پشت قبرستان بقیع؛ یعنی پاتوق ایرانی‌ها، به‌نوعی هویّت ملیِ خود را به اینجا منتقل کرده‌ایم، آن همه شور و شوق دروطن‌برای‌امامان، دراینجابه یک ظهور و بروز ملی تبدیل می‌شود و خیلی چیزها را هم با این اجتماع در پشت بقیع با خود آورده‌ایم، مثل گندم برای کبوترها.

شنیده‌ام دورترها، کبوترهای زیادی در اینجا نبوده‌اند. تک و توکی. اما الآن در جای جای قبرستان، گله گله کبوتر دانه برمی‌چیند و یکی از دلایل حضور اینهمه کبوتر، گندم ریختن ایرانی‌ها برای آنها است.

از جلو در مسجدالنبی، تا پشت قبرستان بقیع، یکی از شغل‌هایی که دست‌فروشی ایجاد کرده و بساطشان پهان است، همین گندم‌فروشی‌است.

بچه‌هایی و گاه مردان و زنانی- با چهره‌هایی سوخته به مهاجرت، شاید یمنی- پلاستیک‌های گندم را پیش رو گذاشته‌اند. بسته‌ها را دست می گیرند و می گویند: دانَه دانَه! (با فتح نون).

و قیمت آنها یک ریال و دو ریال.

دانه یک ریال! دانه دو ریال! و این کلمه «دانه» را هم خود ایرانی‌ها به اینجا آورده‌اند که سنله کلامِ فصیح عرب است برای دانه. کلمه عامیانه و متداولِ محاوره آن را هم نمی‌دانم.

«دانه»، یک کلمه فارسی، برای یک رسم ایرانی. که همان گندم ریختن است برای کبوترها، در بقاع متبرکه.

*** در مدینه دلت می‌خواهد بروی و جاهای گوناگون را کشف کنی. مسجدی گاه آباد و گاه ویران، محلّه‌ای گاه سرِپا و زنده و گاه از یاد رفته و خاموش و یکی از این مکانها که چند بار با دوستان به دیدنش می‌روم، احُد است. از کنار جاده، کوچه پس کوچه‌هایی را طی می کنیم، تا برسیم به گداری که پیامبر پس از زخمی شدن، در آن پناه گرفته و مولا، حافظ و

ص: ۱۸۶

نگهبانش بود. بالا می‌رویم تا به همین بریدگی در کوه برسیم و لیز است مسیر. با کمک دوستان قرار می‌گیرم در قلب این شکاف. چند زائر از ترکیه، از شکاف رفته‌اند بالا. دو- سه زن و دو- سه مرد؛ یکی از آنها جوانی تقریباً سی و پنج ساله، جلو می‌آید. در من نگاه می‌کند و شکل و شمایل و سبیل مرا که دیده، انگار دوستی پیداکرده، به عربیِ شمرده پرسید:

- تو کرد هستی؟

و به آرامی می‌گویم:

اجداد مادری‌ام کرد بوده‌اند.

وخوش و بشی. و گفتم آباء امّی من اکراد الخراسان، که خندید. کلمه «اکراد» برایش جالب بود. غلط مصطلح در میان ما. بند را آب داده بودم. یاد شادروان استاد ستوده کردستانی افتادم. خیلی حساس بود نسبت به این کلمه اکراد و بعضی وقت‌ها که به کار می‌بردیم، زیر چشمی شماتت و ملامت خود را دریغ نمی‌کرد.

بحث زبان فارسی در گرفت. آن هم با زبان شکسته بسته عربیِ ما دو تن. طبق معمول سخن به مولوی ختم شد.

دلبستگی هر دو ما؛ مولوی و قونیه.

قبل از خدا حافظی، خودش را معرفی کرد. نامش خورشید بود ومی‌بالید به این نام که فارسی است و فکر می‌کرد که باید برای من توضیح بدهد. می‌گفت:

خورشید، یعنی الشمس!

و من برایش رفتم منبر. درباره خورشید. شید. مهر. آیین مهر و میتراییسم. وقت خداحافظی هم گفتم: با مهر. با مهربانی. و ...

دو جوان آفتاب سوخته تقریباً ۲۰- ۱۹ ساله در خیابان بقیع بساط کرده بودند، دشداشه می‌فروختند و با عربی غلیظ داد می‌زدند:

تَسْعَ ریال! تسع ریال!

عیالم گفت: صبرکن ببینیم لباس‌هایش به درد می‌خورد یا نه.

ایستادیم. عیالم مشغول زیر و رو کردن لباس‌ها شد و من به صحبت با آن دو جوان، که گفتند: اهل سعودی هستند که باورم نشد. سعودی‌ها کمتر دستفروشی می‌کنند، و ضمن صحبت با من، دادی هم می‌زدند: الثوب تَسْعَ ریال!

که دیدم، بیشترِ رهگذرها ایرانی‌اند.

همه بساطی‌ها و دکاندارهای اینجا فارسی را راحت صحبت می‌کنند. اصلا بیشتر فروشنده‌ها افغانی‌اند؛ یعنی از مزیّت زبان فارسی برخوردار. ویرم گرفت به آن دو جوان اعداد یک قاره را

ص: ۱۸۷

بیاموزم. آستین بالا زدم به معلّمی الواحد، یک. الثانی، دو. الثالث، سه.

الرابع، چهار. الخامس، پنج ... و ... و ...

و چند بار تکرار، که دیدم چند ایرانی که مرا شناخته‌اند با تعجب زل زده‌اند به ما، برای آنکه معرکه راه نیفتد.

لباسی انتخاب کردیم و آنها یک ریال هم تخفیف دادند به ما، به خاطر این آموزش زبان.

بعد از نماز، بعد از ظهر که برمی‌گشتیم، دیدم آن دو جوان بر سرِ بساط خود داد می‌زنند: نُه ریال ... نُه ریال ...

*** این خیابان شارع علی‌بن ابی‌طالب در مدینه، چیزی است مانند خیابان ناصرخسرو خود ما، با آن کوچه مروی خود ما؛ فارسی- عربی، ایرانی- عرب.

این شارع علی بن ابی‌طالب، انتهایش متصل می‌شود به حسینیه شیعیان و یکی از محله‌های نخاوله، «یعنی شیعیان قدیمی و نخل کار اینجا)

روزی، مقابل هتل قصرالدخیل، شنیدم کسی صدایم می‌کند. برگشتم مردی ۳۷- ۳۶ ساله. سلام و علیکی با پیراهن و شلوار رسم ما ایرانی‌ها

و روبوسی گرمی که گفت من نامم محسن خراسانی است. افغانی هستم و در اینجا مغازه دارم. و با اصرار مرا به مغازه‌اش برد. یک باب مغازه پارچه فروشی، بر یک پاساژ. با خراسانی، به گپ و گفتگو پرداختیم. معلوم شد که مرا از طریق جام‌جم می‌شناسد، سال‌ها در کانادا زندگی کرده بود و بیننده جام‌جم و علاقه‌مند به شعر و موسیقی و در این فاصله برادر آقای خراسانی هم رسید.

مردی پنجاه و پنجاه و یکی دو ساله.

او هم مغازه‌دار و دکتر داروساز و برادر بزرگترِ دیگری هم. دو مغازه پارچه فروشی و یک مغازه برای فروش انواع لباس. سلوک و کلام و رفتار و ظاهرشان، مثل همین مردم تهران خودمان. صحبت از ایران و افغانستان.

صحبت از خراسان بزرگ شد.

این سه برادراهل‌مزار شریف. و چقدر مهربان و چقدر باوقار و چه با مایه و اهل فرهنگ. روزهای اقامت در مدینه، با اصرار مرا می‌کشیدند در مغازه‌شان، آب‌میوه‌ای و بعد بیدل خوانی و معمولا بیدل خوانی‌ها، با این غزل شروع می‌شد:

می‌پرست ایجادم، نشأه‌ازل دارم

ص: ۱۸۸

همچو دانه‌انگور، شیشه دربغل‌دارم و برادر بزرگتر از دوستی‌اش، با مرحوم سرآهنگ، خواننده نامدار افغانستان می گفت.

یک روز غروب، با برادر میانی، دکتر یحیی خراسانی گپ می‌زدیم. از تحصیلاتش، از خانواده‌اش، از خواهرشان که استاد ادبیات فارسی بوده در دانشگاهی در افغانستان.

و یکباره گفت: من کجا و پارچه‌فروشی کجا!

و اندوهی تلخ بر حال و هوای ما سایه انداخت و گفت: بیتی است، که من اصل متن از یادم رفته. اما مضمون و معنی‌اش این است:

مستی‌های پیشین‌به‌یک پیمانه یادم آوردی

که گفتم: آه ... غزل مرحوم ابوتراب جلی است و من دو بیت آن را حفظم و خواندم. که زبان حال من و او بود در این غروب خلوت و تنهایی و اندوه و لبخند زدیم به هم و گریستیم با هم:

به یک پیمانه مستی‌های دیرین یادم آوردی پس از عمری خموشی، باز در فریادم آوردی من آن مرغم که صدها بار از دام بلا جستم تو با یک تار مو، تا خانه صیادم آوردی نام بعضی نفرات

چند ساعت قبل از حرکت، علی قعله را در شلوغی و سرسام میدان هفت‌تیر دیدم. یکی از بر و بچه‌های باذوق و باهوش و پر جنب و جوش جلسه هفتگی فرهنگسرای بهمن. بوقی زدم و صدایش کردم و سوار شد. و قرار شد ناهار را به چلوکباب بگذرانیم. غذای ایرانی پسند همیشه. علی پرسید: برای چه دوباره راهی می‌شوی؟ گفتم: اول به دنبال بدویت (درست یا غلط، بخوانید ابتدائیت) خودم می گردم در آن سرزمین. گریز از این همه، دست و پا زدنهای احمقانه در این شهر شلوغ، جست و جوی ابتدا.

در مدینه که بودم، این جست‌وجو، برایم شفاف‌تر شد.

هر که می‌پرسید دنبال چه هستی، می گفتم: دنبال پیدا کردن جای پای سلمان فارسی و ابتدائیت خودم را در سلمان فارسی می‌جستم. همان «روزبه» که در جست و جویی شگفت به «به‌روزی» رسید.

«سلمان» بودن و «فارسی» بودن او، هر دو برایم پرجاذبه است. «سلمان»

ص: ۱۸۹

بودن؛ یعنی پذیریش ایمان تازه و رسیدن به روشنایی حقیقت و «فارسی» بودنش؛ یعنی انتقال تمدّن ایرانی و پیوندش، با همین ایمان و داد و ستد فرهنگی؛ یعنی همین «سلمان» «فارسی» و بعدها حضور او در مدائن، یعنی نمادی و نمودی از همین پیوند و داد و ستد و آمیختگی. و عجب است این نام مدائن. نوعی مدنیت مشترک را در آن می‌توانی بیابی.

کم‌کم جاذبه زبان فارسی هم آمد و بر جانم سایه انداخت؛ همان زبانی که اول بار پذیرای متن وحیانی «قرآن» شد.

و سلمان در این برگردان پیش قدم بوده.

نمی‌دانم چه شده بود، که چندبار، مجال دیدار احُد دست داد. هر نوبت با گروهی از دوستان و ابوطیاره‌ای هم بود که راحت برویم و بیاییم.

در شکافی از کوه- که پس از آسیب دیدن سپاه مسلمین پناهگاه محمد بوده، تعدادی زائر ترک، حضور داشتند.

کوهها و سنگلاخ‌هایی مثل همین احد و جبل‌الرحمه در عرفات و غار حِرا در جبل‌النور، جای مناسبی است برای ارائه هنر سنگ‌نوردی ترک‌ها و افغانها.

زن و مرد، راحت می‌روند و می‌آیند.

آموخته و مسلّط و مطمئن و راحت.

زائران ترک، ما را که دیدند، گفتند: بوی عطر در شکاف کوه پیچیده. (و این یک باور عمومی است) و مردی پنجاه و چند ساله از میان آنها، با کلماتی ترکی، فارسی و عربی به ما حالی کرد بوی گل‌های شیراز!

تحسین ما را که دید، سر ذوق آمد. گفت:

ایران! شهریار! شهریار! ایران.

و شروع کرد به خواندن حیدربابا از حفظ:

حیدر بابا دنیا یالان دنیادی سلیماندان، نوح‌دان قالان دنیادی

ص: ۱۹۰

و بعد از خواندن چند بندِ حیدر بابا، به ابراز احساسات ما که برایش کف می‌زدیم، با تکان دادن سر، پاسخ گفت:

*** خورشید! یک بار مردی ترک در همین احد گفته بود که نامم خورشید است. (که در یادداشت‌های قبلی ذکر شد.)

در خیابان عزیریه مکه، اتوبوسی به شتاب رد شد، بر بدنه اتوبوس، بر پارچه نوشته بودند: حملةُ خورشید. شتاب اتوبوس مجال نداد تا چیز بیشتری دستگیرم شود.

مردی با حوله احرام در مسجدالحرام و نشانه‌ای وسط حوله‌ای که بر دوش داشت. مثل فلسطینی‌ها. آنها بیشتر بر وسط حوله‌های احرام مردانه، نشانه فلسطینی بودن خود را نقش می‌کنند. روی حوله این مرد نوشته شده بود: حملةُ خورشید. رفتم جلوتر، زیر حملهٔ خورشید با خطی ریزتر نوشته بود:

سوریه- دمشق.

در روز آخر ایام تشریق هم، در منا جوانکی تابلویی به دست گرفته بود برای جمع کردن هم‌کاروانهایش و روی آنها هم نوشته بود حملةُ خورشید و با حروفی ریزتر در زیرش: بحرین.

خورشید، کلمه‌ای جذاب در مکه که در این روزهای بهمن ماه، مهربان است و خیلی تند نمی‌تابد. خورشید بهاری عربستان.

*** در این خیابان حرم (شارع‌الحرم)، در پانصدمتری مسجدالحرام، تابلو رستورانی توجه‌برانگیز بود. نامی عربی برای معرفی رستوران و ترجمه فارسی آن، «مطاعم بیت‌المأکولات الایرانیه» و به خط ثلث، که البته کامپیوتری بود و به همان اندازه با خط نستعلیق پاکستانی ترجمه‌اش آمده بود: رستوران غذاهای خانگی ایران (زیر هر دو «ی» دو نقطه «گ» هم بدون سرکش «ک»).

و بالأخره یک‌بار برای تفحّص و جست‌وجو، رفتم داخل رستوران.

غذاهای ایرانی مثل چلوکباب کوبیده و جوجه کباب و البته کارگرهای غیرایرانی و مشتری‌ها هم غیر ایرانی.

*** ساعت شش صبح بود و در خیابان وفا (شارع الوفا) از محله عزیزیه گم شده بودم. از بلندگوی مسجدی صدای قرائت حمدِ نماز به گوشم رسید. ترتیل دلنشینی

ص: ۱۹۱

بود. خودم را رساندم؛ مسجدالحارثی، قامت بستم و ایستادم در صفی که به خیابان رسیده بود. نماز که تمام شد، یک پوستر کهنه بر دیوار بیرونی مسجد دیدم با این دعوت: «ندعوکم لافتتاح معرض کتاب الرمضانی (و این کتاب الرمضانی با حروف درشت) العاشر ۱۴۲۳

در آن خیال‌گرایی به هم ریخته بی‌خوابی صبحگاه، کتاب الرمضانی مرا برد به کتاب رمضانی. کلاله خاور.

رمصانی، نامی آشنا برای اهل کتاب و تاریخ نشر در ایران.

*** در منا، شبانگاهی با دوستی هم‌صحبت بودم. از اهالی نقاشی و تصویرگری. صحبت از حافظ بود.

جوانکی پیش آمد. با پالتو پاکستانی (که من به این پالتوها سال‌هاست پالتو ذوالفقار علی بوتو می‌گویم) و کلاهی اندونزیایی (که من به این کلاهها هم می‌گویم کلاههای ماهاتیر محمد) به گرامر و لهجه عربی ولی با لغت فارسی، در بحث ما شرکت کرد. معلوم شد که بیست و چهار- پنج ساله است و دانشجوی سال آخر ادبیات فارسی در مکه. و می‌گفت که علاقه‌اش گرفتن دکترا در ایران است و ما هم درباره دانشگاه آزاد و مبلغ شهریه آن و دانشگاههای دولتی راهنمای‌اش کردیم، چند بیت از حافظ خواند و دوستان در معرفی من گفتند که فلانی در صدا و سیمای ایران، برنامه‌های حافظ خوانی دارد. خیلی خوشحال شد من هم در جواب، ابیاتی از قصیده فرزدق را برایش خواندم که نشانه علاقه‌ام بود به شعر عربی:

هذا الّذی تعرف البطحاء وطأته والبیت یعرفه و الحلّ و الحرم و از ترجمه این قصیده میمیه فرزدق هم تا جایی که حافظه یاری می‌کرد، برایش خواندم. از هفت اورنگ جامی، بعد رفتم و یکی از کتابهایم را برایش آوردم و اسمش را پرسیدم و امضا کردم: «اهداء لأخ الکرام: علی اسمری، مع التحیات».

و فامیلی‌اش را که گفت، این بیت حافظ را هم برایش نوشتم که تناسبش را دریابد:

ترسم که عشق در غم ما پرده‌در شود وین راز سر به مهر به عالم سمر شود***

دوستی تازه یافته و جوان، آقای حسینی، که کارش مترجمی است، علاقه‌ام را به جستوجوی زبان فارسی در

ص: ۱۹۲

اینجا دریافته بود. برایم نقل کرد با مردی اردنی که در امارات کارمند بانک است در مکه آشنا شده، مرد اردنی گفته نام زنش «شیرین» است. نامی که عربها و کردها به آن علاقه‌مندند و برای دخترها انتخاب می‌کنند. مرد اردنی گفته بود: به زنم با شوخی می‌گویم: تو مثل شیری، غرنده و خشمگین.

حسینی می‌گفت: برایش توضیح دادم که در فارسی «شیرین» به معنای «شیرمانند» و «مثل شیر» نیست، بلکه به معنی گوارایی و حلاوت است و مهمتر از آن، نام‌یک «معشوق» تاریخی- افسانه‌ای است و بعد درباره شیرین و فرهاد برایش توضیح دادم. مرد اردنی بسیار خوشحال شده و گفت: وقتی که در بازگشت به زنم معنای درست نامش را بگویم، کلی خوشحال خواهد شد و من به حسینی گفتم: اگر دوباره دیدی‌اش این بیت منسوب به حزین لاهیجی را با شرح ایهام‌هایش برای او بخوان:

امشب صدای تیشه از بیستون نیامد شاید به خواب شیرین فرهاد رفته باشد***

نام بعضی نفرات که دیدارشان در مدینه و مکه تو را خوشحال می‌کند؛ مثل علی مرادخانی، مدیر مرکز موسیقی وزارت ارشاد علیرضا قربانی، خواننده‌ای با نفسی گرم و صدایی توانمند، دیدار علی معلم دامغانی در چادرهای نیم شب عرفات و فردا، هم او در زیر چادر کاروانی که با آن همراه بود، پیرمردی تقریباً هشتاد ساله را نشانم داد و گفت: جناب رحیم مؤذن‌زاده اردبیلی است برو سلام کن. رفتم و دست مؤذن‌زاده اردبیلی را بوسیدم خود مؤذن‌زاده می‌گفت: مردم به من می‌گویند: این صدای اذان توست که در ماه رمضان چاشنی و شیرینی و نمک سفره افطار ماست.

دیدار حسین صدری نقاش، در ظهر روز عرفه و نیز روبوسی با حسین اسرافیلی و آرشی شفاعی (هر دو شاعر) در لباس احرام در مسجدالحرام، و دیدار دکتر سیدکاظم اکرمی، به سلام و علیکی کمتر از دو دقیقه.

و مردی پاکستانی پنجاه ساله با چهره و لباس پاکستانی و مسلط به زبان فارسی که دانستم ساکن انگلستان است و با قافله نور لندن آمده و او صاحب این خودکار سبز را از طریق شبکه جام‌جم می‌شناخت. دوربینی به دست داشت و

ص: ۱۹۳

گفت چیزی بگو تا سوغات برای فرزندانم به انگلستان ببرم و من برایش از اقبال گفتم و از غالب و بیدل دهلوی و ادیب پیشاوری و زبان فارسی و از اقبال خواندم که:

چون‌چراغ لاله می‌سوزم در خیابان شما ای جوانان عجم جان من و جان شما

ص: ۱۹۴

ص: ۱۹۵

از نگاهی دیگر

طرح جایگزین شود.

هجرت‌سرای پیامبر صلی الله علیه و آله

گزارش مستندی از اوضاع اخلاقی، اجتماعی و جغرافیایی مدینه منوره به سال ۱۲۸۹ ه. ق.

ایوب صبری پاشا علی‌اکبر مهدی‌پور

گفتمان مسافرتهای تجارتیِ تابستانی و زمستانی (۱) در باره اسباب تجارت و شیوه عبادت و اطاعت ساکنان هجرت‌سرای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و زائران آن، به‌منظور تبیین احترام ویژه و رعایت آشکار حریم آن است.

آب و هوای هجرت‌سرای پیامبر صلی الله علیه و آله

هوای شهر مقدس مدینه منوّره، در ایام تابستان بسیار گرم و نزدیک به گرمای مکه معظمه، ولی در فصل زمستان سرد می‌باشد. باران رحمتی که در فصل زمستان پیرامون مدینه می‌بارد، در دشت و صحرا امواج خروشانی چون امواج دریای عمان پدید می‌آورد، ولی آسمان مدینه در هر دو فصل تابستان و زمستان بسیار صاف و شفاف، شبیه شب‌های بدرِ دیگر بلاد است؛ به‌طوری‌که در آمد و شد شبانه، نیازی به فانوس نیست و تنها برای اشراف و سادات، آن‌هم تنها برای احترام، فانوس روشن می‌کنند.

گرما و سرمای هوا

شهر زیبا و دلربای مدینه در وسط یک وادیِ وسیع و گسترده، در میان رشته‌کوه‌ها

۱- اشاره به آیه کریمه: ... رِحْلَةَ الشِّتاءِ وَ الصَّيْفِ؛ سفر زمستانی و تابستانی قریش: ۲، در باره‌دو سفر اهل حجاز: ۱- سفر تابستانی به دمشق ۲- سفر زمستانی به یمن می‌باشد، که تنها وسیله امرار معاش اهل حجاز بود. بعد از بعثت نبی مکرّم، در اثر عزیمت مسلمانان از همه اقطار و اکناف به این سرزمین، از آن سفرهای دور و دراز، با امکانات محدود و خطرهای فراوانِ راه، بی‌نیاز شدند. تفسیر برهان، ج ۱۰، ص ۴۲۴.

ص: ۱۹۷

قرار گرفته است. از این رهگـذر، درجه حرارت و برودت آن، یـک‌نواخت نمی‌باشـد و گرم‌ترین ایام آن، دو ماهِ «حزیران» و «تموز» می‌باشد. (۱) در این دو مـاه، روزبه‌روز بر گرمـای هـوا افزوده می‌شود. از اول «اغطس» (۲) رو به کـاهش نهاده تا آخر «کانون اول» (۳) این کـاهش ادامه می‌یابـد. از اوایـل «کانون ثانی» (۴) رو بـه افزایش می‌گـذارد و در روزهـای گرم، میزان حرارت بـه ۳۲ درجه می‌رسد.

براسـاس میزان‌الحراره «رومِر» (۵) از آغـاز «کـانون اول» تا پایان «شوباط» (۶) هوا به‌شـدت سـرد می‌شود. در شوباط حدّاکثر حرارتِ هوا به ۱۵ درجه می‌رسد. از آخر شوباط، رو به گرمی نهاده، در «نیسان» (۷) به‌طور متوسط ۱۳، در «مایس» (۸) ۱۴، در «حزیران» و «تموز» به ۱۷ درجه افزایش می‌یابد.

براین اساس، متوسط حرارت در «مارت» ۱۹، در «نیسان» ۲۸، در «مایس» ۲۹ و در «حزیران» ۳۲ درجه می‌باشد و تا پایان «تموز» در همان حال باقی می‌ماند. (۹) پس از سپری شدن «تموز»، خرما به‌صورت رطب درمی‌آید. انبارها را برای چیدن و انباشـتن خرما مهیّا می‌کننـد. حرارت هوا رو به کـاهش نهاده، در ماه «اغطس» به ۲۸ درجه، در «ایلول» (۱۰) ۲۵، در «تشرین اول» (۱۱) ۳۲، در «تشرین ثانی» تا ۱۱ درجه کاهش می‌یابـد. بدین‌سان هوا کاملًا خنک می‌شود. در «کانون اول» بادهای سـرد می‌وزد و حالت زمسـتانی پدید می‌آید.

به روایت اهالی مدینه، زائرانی که در این موسم به زیارت حضرت رسالت‌پناه مشرّف می‌شوند، در اثر سرمای هوا دستهایشان ترک می‌خورد و خون از آنها جاری می‌شود؛ نگارنده این وضع را در تشرّف خود به آن شهر تجربه نمود.

اهـالی مـدینه در فصل گرما، در طبقات بالای خانه‌ها و در فصل سـرما در سـرداب و یا طبقات پایین منازل خود ساکن می‌شونـد، اما افراد توانمند در فصل تابستان به جاهای خوش آب و هوا می‌روند و این ایام را در باغها و قصرهای ییلاقی خود، می‌گذرانند.

ارقامی که در سـطور بالا ارائه شد و همچنین ارقامی که در جدول زیر می‌آید، درجه حرارت اتاقهای سـقف‌دار و اماکن سرپوشـیده می‌باشد. اگر میزان‌الحراره در اماکن غیر مسقّف نصب شود، ارقام بالاتری را نشان می‌دهد.

براساس گفته‌های اهالی مدینه، مقدار گرما و سرمای این شهر، در طول سال‌ها،

۱- حزیران ژوئن ششـمین ماه میلادی، برابر با ۱۱ خرداد تا ۹ تیرماه و تموز جولای هفتمین ماه میلادی، برابر با ۱۰ تیر ماه تا ۹ مرداد است.

۲- آغطس اوت هشتمین ماه میلادی، برابر با ۱۰ مرداد تا ۹ شهریور است.

۳- کانون اول دسامبر دوازدهمین ماه میلادی، برابر است با ۱۰ آذر تا ۱۰ دی‌ماه.

۴- کانون ثانی ژانویه اوّلین ماه میلادی، برابر با ۱۱ دی‌ماه تا ۱۱ بهمن است.

۵- رُومر، منجّم مشهور دانمارکی، به سال ۱۶۴۴ م. در کپنهاک دیـده به جهان گشود و به سال ۱۷۱۰ م. درگذشت. او برای کشف سرعت نور و تعیین دقیق محلّ اجرام سماوی، دوربینی اختراع کرد. شمس‌الدین سامی، قاموس‌الاعلام، ج ۳، ص ۲۳۷۷.

۶- شوباط فِوریه دوّمین ماه میلادی، برابر با ۱۲ بهمن تا ۹ اسفند می‌باشد.

۷- نیسان آوریل چهارمین ماه میلادی، برابر است با ۱۲ فروردین تا ۱۰ اردیبهشت.

۸- مایس می پنجمین ماه میلادی، برابر با ۱۱ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد.

۹- اختلافی که در ارقام این بنـد با بنـد پیشین دیده می‌شود، به اختلاف میزان‌الحراره «رُومر» با میزان‌الحراره «سانتی‌گراد»- مأخوذ از

فرانسه، به معنای صد درجه- مربوط می‌شود.

۱۰- ایلول سپتامبر نهمین ماه میلادی، برابر با ۱۰ شهریور تا ۸ مهرماه است.

۱۱- تشرین اول اکتبر دهمین ماه میلادی، برابر است با ۹ مهرماه تا ۹ آبان و تشرین ثانی نوامبر یازدهمین ماه میلادی، برابر است با ۱۰ آبان تا ۹ آذرماه.

ص: ۱۹۸

یک‌نواخت نیست و در برخی سالها گرمای بیشتری را تجربه می کنند.

در جدول زیر میزان حرارت و برودتِ هجرت کده نبیّ مکرّم، در سال ۱۲۸۳ ه ق.

ارائه می‌شود:

مارت (مارس) ۱۷- ۱۹ درجه

نیسان (آوریل) ۲۸- ۲۹ درجه

مابیس (می) ۲۸- ۲۹ درجه

حزیران (ژوئن) ۳۰- ۳۲ درجه

تموز (جولای) ۳۲- ۳۳ درجه

آغطس (اوت) ۲۷- ۲۸ درجه

ایلول (سپتامبر) ۲۴- ۲۵ درجه

تشرین ۱ (اکتبر) ۲۱- ۲۳ درجه

تشرین ۲ (نوامبر) ۱۱- ۱۳ درجه

کانون ۱ (دسامبر) ۱۰- ۱۱ درجه

کانون ۲ (ژانویه) ۱۱- ۱۲ درجه

شوباط (فوریه) ۱۲- ۱۵ درجه

سبزیجات و میوه‌جات

براساس مشاهدات نگارنده در بازارها و میادین و اظهار نظر آگاهان، چهار گیاه:

لحنه، قرین‌بهار، پوراصه و انگنار (کنگر) در مدینه منوّره یافت نمی‌شود، به‌جز این‌ها همه انواع سبزیجات و میوه‌جات، از قبیل: انار، انجیر، انگور، خربزه، هندوانه، پرتقال، لیمو، نارنج، سیب، شفتالو، موز و همه اقسام خرما به‌جز وهله، یشنه و کراز، در همه فصول به وفور یافت می‌شود. (۱) اقسام خرما

در مناطق شمال، جنوب و غربِ هجرت‌سرای نبوی، باغهای بزرگ و کوچک فراوان هست که مهم‌ترین و مشهورترین محصول آنها خرما است.

۱- این همه وفورِ نعمت در مدینه منوره، به برکت دعای رسول‌اللّٰه صلی الله علیه و آله می‌باشد که عرضه داشت: «اللّهمَّ اجْعَلْ بالْمدینةِ ضِعْفَیْ ما جَعَلْتَ بِمَکَّةَ مِنَ الْبَرَکَةِ»؛ «بار خدایا! دوبرابر آنچه برکت در مکه معظمه قرار داده‌ای، برای مدینه منوّره قرار ده». سمهودی، وفاءالوفا، ج ۱، ص ۵۳.

ص: ۱۹۹

خرمای مدینه، گذشته از مرغوبیت و شیرینی، از نظر کثرتِ محصول نیز در هیچ نقطه‌ای از جهان به این وفور یافت نمی‌شود.

خرمای مشهور به «بلدی» از نظر حلاوت، مرغوبیت، لذّت و طعم، بر همه خرماهای جهان برتری دارد.

خرمای مدینه عمدتاً به دو قسمِ زرد و سرخ تقسیم می‌شود؛ از این دو قسم، بیش از ۹۰ نوع خرما با ویژگی‌های خاص خود شناسایی شده و معروفیت دارد.

گفته می‌شود اگر از هر نوع خرمای مدینه یک عدد هسته گردآوری شود، چهار- پنج «اقّه» (۱) خواهد شد.

گرچه خواص و ویژگی‌های هریک از انواع خرماها در کتابهای قدما به تفصیل بیان شده، امّا بیشتر آنها در زمان ما به بوته فراموشی سپرده شده است. آنچه امروزه از اقسام خرمای قرمز در خاطره‌ها موجود است، عبارت است از:

عجوه، حلوه، عنبر، چلبی، جبلی، حلیه، ریحان، غراب، شرقیه، کعیق، صباوه، سخلّ (بدون هسته)، براطعم العبید، قند، بعیبع و جاوی.

و آنچه از اقسام خرمای زرد بر سر زبانها است، عبارتند از:

تبُرجلی، بـالطه‌جی، افنـدیّه، سـکّری، رباغی، سـبع، جعفری، سویـده، بیض، ریق‌البنات، مشوق، برنی، خضـریه، مجهولی، لبانه، تمره، هرمزی، شقری، زهرا و صیحانی.

این اقسام ۳۶ گانه در مـدینه منوره به‌وفور یافت می‌شود و هرکدام با نام و نشان در میان اهالی مدینه معروف و مشـهور است و انواع دیگر را «لون» می‌نامند.

اقسام خرماها از نظر رشـد و کمال، از لحظه‌ای که شـکوفه می‌زنـد تا هنگامی که به کمال مطلوب می‌رسـد، به نام‌های: طلع، خلال، بلاح، زهو، بُسره، رُطب و تمر نامیده می‌شوند.

گذشته از اقسام ۳۶ گانه، نوع دیگری از خرما در مدینه یافت می‌شود که به آن «قِلاد» گویند. از این نوع، هم سـرخ و هم زرد یافت می‌شود. «قِلاد» جمع «قِلادَه»، به‌معنای گردن‌بنـد می‌باشـد. این خرما هنگامی که هنوز نارس است، از درخت چیده می‌شود. هر ۳۰- ۴۰ دانه آن را با نخی می‌بندند. بچه‌های عرب آنها را به‌سان گردن‌بندی زرّین، از

۱- اقّه: معادل ۴۰۰ درهم / ۴۰۰ مثقال می‌باشد. شمس‌الدین سامی، قاموس ترکی، ص ۲۱۳.

ص: ۲۰۰

گردن خود می‌آویزند. به‌جهت شیوع و همگانی بودن این عمل، این خرما به «قِلاد»، به‌معنای «گردن‌بند» شهرت یافته است.

خرمای قلاد مقبول‌ترین نوع خرما در میان اعراب است؛ لذا بچه‌های عرب در موسم حج، ۱۰- ۲۰ نخ از آنها را به گردن آویخته، به استقبال حجاجی که از نزدیکی روستاهایشان در حال گذر هستند، می‌شتابند و موجودی خود را به آنها می‌فروشند و شادان و خرامان به خانه‌های خود برمی‌گردند.

مراحل تکاملی خرما

اهالی مدینه، از تمام مراحل تکاملیِ خرما، تنها به شمارش هفت مرحله آن بسنده می‌کنند و باید گفت که از نظر آگاهان و افراد آشنا به امور نخل و خرما، یک خرما از زمانی که از شکوفه بیرون می‌آید تا هنگامی که به‌صورت «تمر» درآید، دوازده مرحله را طی می‌کند که به ترتیب عبارتند از:

۱. طَلع؛ بادیه‌نشینان هنگامی که شکوفه خرما به‌صورت دانه‌های ریز خودنمایی کند، آن را «طلع» می‌نامند و آن را نخستین مرحله از مراحل دوازده‌گانه می‌شمارند.

شکل اولیه این شکوفه‌ها، به‌صورت یک دانه دوپوسته‌ای است که بر روی هم قرار دارند و میوه آن به‌شکل دراز، ولی ناپیدا در میان این دو پوسته قرار دارد.

خرمای مدینه عمدتاً به دو قسمِ زرد و سرخ تقسیم می‌شود؛ از این دو قسم، بیش از ۹۰ نوع خرما با ویژگی‌های خاص خود شناسایی شده و معروفیت دارد.

۲. سبابه؛ و آن هنگامی است که از حالت شکوفه بیرون آمده، به‌صورت خرمای نارس (چاغاله) در آید.

۳. سراد؛ و آن هنگامی است که چاغاله خرما رو به سبزی بگذارد. در این حالت عطر بسیار لطیفی از آن به مشام می‌رسد، آن را «خلال»، «جدال» و «جداله» نیز می‌نامند.

۴. بَغوه؛ در مرحله‌ای است کاملًا کال و نارس باشد.

۵. بُسر؛ زمانی است که رنگ خرما به خود گرفته، ولی همچنان نارس باشد.

ص: ۲۰۱

۶. مُحَطَّم؛ در مرحله‌ای است که خط هایی بر روی آن ظاهر می‌شود.

۷. تَذْنوب؛ در این مرحله محل اتّصال خرما به خوشه، به رنگ رسیده درمی آید.

۸. جَمْسَه؛ در مرحله‌ای است که همه جوانب خرما به رنگ رسیده درآمده، ولی هنوز برای خوردن مناسب نیست.

۹. ثعده؛ مرحله آغاز سرخ شدن خرما است و در این مرحله خرما رنگ‌به‌رنگ دیده می‌شود.

۱۰. خالع و خالعه؛ و آن زمانی است که خرما به‌صورت معتدل درآمده، در آستانه رطب شدن باشد.

۱۱. رُطَب؛ این مرحله لذیذترین و لطیف‌ترین مرحله خرما برای خوردن است.

۱۲. تَمْر؛ و آن هنگامی است ک دوران رطب شدن را سپری نموده، گام در مرحله خرمای اصطلاحی می گذارد. در این مرحله خرما به آخرین مرحله از مراحل دوازده گانه رسیده، آماده چیدن و انتقال به انبار می‌باشد.

باغهای عیون

در عرف اهل مدینه، به همه باغها و بستانهایی که در آنها خرما و یا هرنوع میوه‌جات و سبزیجات به‌عمل آید، باغهای «عیون» می گویند.

ص: ۲۰۲

هر باغ عیون ۵۰۰ الی ۶۰۰ قطعه زمین را دربرمی‌گیرد. این باغها تفرّجگاه اهالی مدینه است و فاصله آنها تا شهر مدینه حدود یک ساعت است.

آب و هوای این باغها بسیار لطیف و دلنواز است. در هر باغی چند حوض بزرگ وجود دارد که توسط اشتران و گاوانِ آبکش، از چاه‌ها آب می‌کشند و آنها را پر می‌کنند.

در این باغها برای تأمین علوفه اغنام و احشام، یونجه می‌کارند. اگرچه همه این باغها سند رسمی و صاحبان مشخصی دارند، ولی گروهی از اعراب «سواعد»، «سعادین» و «تمیم» در موسمِ محصول، به این باغها یورش می‌برند و با توسل به زور، آنها را صاحب می‌شوند و میوه‌جات و اشیای موجود را به یغما می‌برند و بر صاحبان باغ که در آن موسم، در قصرهای باغ سکونت دارند، آزار می‌رسانند.

ثقیب الذّیب

در دامنه کوه احُد، حدّ فاصل احد و باغهای عیون، راه باریکه‌ای است که آن را «ثقیب‌الذّیب» یا سوراخ گرگ می‌نامند.

این مهاجمانِ گستاخ و بی‌باک، در این منطقه کمین کرده، بر کاروانهای تجارتی، حاملان ارزاق، به‌ویژه صاحبان گلّه‌های گوسفند حمله نموده، اموال آنها را غارت می‌کنند.

کاروانهایی که از شرق حجاز، کالاهای تجارتی؛ مانند روغن، حبوبات، دام و ارزاق حمل می‌کنند، راه دیگری ندارند و باید از این تنگه بگذرند و لذا اشقیای چپاولگر در این منطقه مستقر می‌شوند.

برای حفاظت و حراست از اموال صاحبان باغ و کالاهای تجارتی از چپاول اعرابِ مهاجم، همه‌ساله تدبیرهای لازم از سوی دولت و اعیان و اشراف گرفته می‌شود. مأموران مسلّح بسیج شده، تلاش‌های فراوان انجام می‌دهند، ولی تاکنون نتیجه مطلوب به‌دست نیامده و کاروانها از خطر مهاجمان رهایی نیافته‌اند و هیچ سالی بدون درگیری سپری نشده است.

از این رهگذر، از سوی پادشاه عثمانی، محافظان کارآزموده و توانمندی به‌سوی

ص: ۲۰۳

هجرت‌کده پیامبر گسیل می‌شود تا با تلاش شبانه‌روزی، در حفاظت و حراست از اهالی عیون و صاحبان کالاهای تجارتی تلاش کنند.

فرماندهیِ این گروه اعزامی را «میرلوا احمد فاضل پاشا» (۱) برعهده دارد.

نیروهای اعزامی، کوه‌های محیط بر باغهای عیون را دقیقاً بررسی کرده، طرح تأسیس قلعه‌ای در گردنه «ثقیب‌الذّیب» و تأسیس برج مراقبتی در نزدیکی آن، روی دامنه کوه و بنیاد قرارگاهی برای سکونت افراد پیاده و سواره پیشنهاد کردند.

اعیان و اشراف مدینه از این طرح استقبال کردند و وعده دادند که از هیچ‌گونه همکاری و بذل مساعی کوتاهی نکنند.

قلعه حمیدیه

نیروهای اعزامی با مساعی جمیله و مساعدت جلیله سادات و اشراف مدینه، نقشه و کروکی باغچه‌ها و کوه‌های محیط بر آنها را تهیه نموده، به مرکز عثمانی فرستادند و اجازه تأسیس قلعه‌ها و برج مراقبت را گرفتند.

احمد فاضل پاشا مورد تشویق دولت مرکزی قرار گرفت و لوح سپاسی به‌نام او ارسال گردید. از سوی اهالی مدینه نیز مورد تأیید و تقدیر واقع شده، پول و امکانات لازم، به مقدار کافی در اختیارش گذاشته شد.

قلعه‌ها و برج مراقبت به سال ۱۲۹۷ ه. ق. به‌نام پادشاه (۲) (قلعه حمیدیه) در نقاط تعیین‌شده تأسیس گردید و اهالی مدینه و کاروانهای تجارتی به این وسیله از شرّ اشقیای مهاجم رهایی یافتند.

هزینه این استحکامات و بناها، از کیسه فتوّت و اعانات توأم با حمیّت و غیرت اهالی مدینه منوره، به‌ویژه صاحبان باغهای عیون تهیه و تقدیم گردید.

مردم فداکار و ایثارگر مدینه، مبلغ ۵/ ۹۷۴۹۷ غروش (۳) گرد آورده، در اختیار فرمانده لشکر اعزامی، میرلوا احمد فاضل پاشا قرار دادند. او نیز با تلاش شبانه‌روزی، این مراکز دفاعی را به اسلوب لازم بنیاد نهاد.

نام همه کسانی که به این پروژه کمک کردند و در فراهم شدن هزینه آن مشارکت نمودند، با ریزکمک‌های آنان، از سوی نماینده عالی‌رتبه احمد فاضل، مسؤول اسرار

۱- در عصر عثمانی فرمانده لشکر را «میرآلای» و فرمانده دو لشکر را «میرلوا» می‌گفتند. در میان سران ارتش، از میان درجه‌دارانی که عنوان «پاشا» را دارند، «میرلوا» رتبه سوم را دارا می‌باشد. قاموس ترکی، ص ۱۴۴۱.

۲- سلطان عبدالحمید خان، سی و چهارمین پادشاه عثمانی است که در سال ۱۲۹۳ ه. ق. بر تخت‌نشست و در سال ۱۳۳۷ ه. ق. خلع شد. قلعه حمیدیه به فرمان او و به نام او ساخته شده است.

۳- غُرُوش واحد پول ترکیه است؛ هر یکصد غروش یک لیر است.

ص: ۲۰۴

نظامی، تهیه شد و به آگاهی احمد فاضل رسید و در روزنامه عسکریه، شماره ۱۳۰۸ به‌عنوان ماده واحده‌ای ثبت گردید. متن این ماده واحده به شرح زیر است:

در مدینه منوره، در دامنه کوه احد، در آخرین حدود باغهای عیون، در تنگه «ثقیب‌الذیب» در میان شهر مدینه و قلعه حمیدیه، که قبلًا به هزینه اهالی محترم مدینه تأسیس شده، در کنار جاده ارتباطی، استحکاماتی مشتمل بر یک توپ سه‌دهنه و قرارگاهی که دو تیپ لشکر پیاده را در خود جای دهد، ضروری به‌نظر رسید و برای این منظور، هیأت نُظّار محلی را مورد بازدید قرار داده، مراسم کلنگ‌زنی و پی‌کنی آن، با تلاوت آیاتی از کلام‌اللّه مجید و ذبح قربانی به‌منظور سلامتی وجود پادشاهی انجام یافت.

هزینه آن به مبلغ ۵/ ۹۷۴۹۷ غروش از سوی اهالی خیّر و متدین مدینه تأمین و در اختیار «میرلوا احمد فاضل پاشا» قرار گرفت.

ایشان از این همه احساسات، عواطف، ایثار و فداکاری اهالی، صمیمانه تشکر نمود و سپاس گفت.

اوزان و مقادیر

در میان اهالی مدینه، اوزان و مقادیر متنوعی موجود نیست. آنها خرما و برنج را با «کیله» (پیمانه‌ای خاص)، روغن را با «بادیه»، دیگر حبوبات را با «ارْدَبّ» (۱) و سبزیجات را با «من» خرید و فروش می‌کنند. نرخ ارزاق در این ایام به شرح زیر است:

برنج هر کیله ۳۰۰ درهم. خرما هر کیله یک و نیم «اوقه». (۲) روغن هر بادیه ۱۱ تا ۱۲ اوقه و حبوبات هر اردبّ (۲۴ صاع) ۱۲۰ اوقه و سبزیجات هرمن ۲۰۰ درهم می‌باشد.

سیره سلوکی اهالی مدینه

برای اهالی مدینه چیزی از حقوق و عطایا که وسیله امرار معاش باشد، وجود ندارد.

اهالی مدینه، چنانکه از مجاوران حرم نبوی انتظار می‌رود، همگی با اخلاق شایسته خداپسند متخلّق هستند، بزرگ و کوچک آنها مشغول عبادت و اطاعت‌اند، از دنیا به اندك قانع، همواره به شکر و سپاس حق تعالی ناطق، روزی پنج بار سجاده بردوش،

۱- ارْدَبّ؛ پیمانه بزرگی است، معادل ۲۴ صاع. اختر کبیر، ج ۱، ص ۲۵.

۲- اوقه: از «اقّه» اخذ شده، هر اقّه ۴۰۰ درهم می‌باشد.

ص: ۲۰۵

تسبیح به‌دست، در حالی که به‌نام خداوند جلیل مترنّم هستند، برای ادای فرایض به حریم نبوی عزیمت کرده، پس از ادای فرایض در حرم نبیّ مکرّم، و زیارت قبر مطهّر پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله به خانه‌های خود بازمی گردند.

از عهد قدیم در میان اهل مدینه مراسم ویژه‌ای به‌عنوان اهدای گندم به آستانه مبارکه نبویّه، به‌منظور جلب نظر و عنایت ویژه آن حضرت رایج است.

اهالی مدینه با یکدیگر همچون اعضای یک خانواده، در اوج صفا و صمیمیت زندگی می کنند.

به هنگام تشریف‌فرمایی رسول اللَّه، از مکه معظمه به‌سوی مدینه منوره، اهالی مدینه به استقبال آن حضرت شتافتند. دو دخترك از قبیله «بنی‌نجّار» در دهکده قبا، با خواندن اشعار نغز و پرمغزی، مقدم آن حضرت را گرامی داشتند.

این شیوه پسندیده و سیره ستّیه تا کنون در میان آنها رایج و در سلوك رفتاری آنها مشهود است. همگی مهربان، میهمان‌نواز، خوش‌برخورد و خنده‌رو می‌باشند.

آنها ادب در گفتار، نزاکت در کردار، درایت در پندار و حسن سلوك در رفتار را به دقت رعایت می کنند. از عفّت نفس و غنای طبع در سطح بسیار والایی برخوردار می‌باشند. از کودکان یتیم و بانوان بی‌سرپرست به‌نحو شایسته‌ای مراقبت می کنند و در ابراز محبت، فرقی میان توانمند و مستمند نمی گذارند.

آنها دروغ نمی گویند. از جاده عفاف و تقوا منحرف نمی‌شوند. از فصاحت خاصی در گفتار و ملاحت ویژه‌ای در رخسار برخوردار هستند. در سخن کسی را نمی‌آزارند و زبان به تملّق و هرزه گویی نمی‌آلایند.

در همه احوال، توفیق تطبیق گفتار و کردار خود را با سیره ستّیه حضرت ختمی‌مرتبت، در خود ایجاد کرده، در احیای سلوك پسندیده آن حضرت می کوشند.

در هر فرصتی به حجره شریفه نبوی تشرّف پیدا کرده، با یک دنیا اخلاص و تضرّع، حوائج خود را به پیشگاه خداوند معروض می‌دارند و از روح مطهر نبیّ مکرّم استمداد می‌جویند و به آمال و آرزوهای مادی و معنوی خویش نایل می‌شوند.

ص: ۲۰۶

از آداب کهن و عادات دیرینه اهالی مدینه است که هرازچندی به آغوش طبیعت رفته، در بستانها و باغستانها به تفرّج می‌پردازند و از هوای لطیف و مناظر زیبای طبیعت درس صفا و وفا می‌آموزند.

اهالی مدینه هفته‌ای دوبار، روزهای جمعه و سه‌شنبه، پس از ادای نماز ظهر، دسته دسته به تفرّجگاه می‌روند و به گردش گروهی می‌پردازند و این گردش دسته‌جمعی را «مقیال» می‌نامند. (۱) هریک از اهالی در حد توان، غذاهای لذیذ تهیه کرده، به مجرد رسیدن به محلّ مورد نظر، سفره‌ها را می‌گسترند و رهگذران را به سرِ سفره فرا می‌خوانند و با شور و نشاط زاید الوصفی به تناول غذا می‌پردازند.

در طول زندگی، هر روز برای آنها روز عید و هر شب برایشان همانند لیلهٔ‌القدر است. آنها از فقیر و غنی هرگز غم و اندوهی به نهان‌خانه دل راه ندهند و در زیر سایه نبیّ مکرّم صلی الله علیه و آله آنچنان با نشاط زندگی می‌کنند که مورد غبطه همگان‌اند.

آنها اگرچه به‌جز محصول باغستان و نخلستان، درآمدی ندارند، لیکن قسمتی از آن را برای استفاده خود منظور کرده، با قسمتی دیگر حبوبات و مأکولات وارده از بیرون مدینه را تهیه می‌کنند و زندگی بسیار آرامی را پشت سر می‌گذارند و مستمندان آنها چون توانمندان دیگر بلاد اداره می‌شوند.

برای هریک از آنها هدایای فراوانی از بلاد مختلف می‌آید که بخش مهمی از زندگی آنها با این هدایا تأمین می‌شود و اگر این هدایا وافی نبود، از یکدیگر قرض می‌گیرند و در پایان سال، از محضر انور نبیّ مکرم ادای دیون خود را طلب می‌کنند و از برکت عنایات بیکران آن حضرت قرض‌های خود را ادا می‌کنند.

مراسم ویژه اهدای گندم به آستانه منوّره

از عهد قدیم در میان اهل مدینه مراسم ویژه‌ای به‌عنوان اهدای گندم به آستانه مبارکه نبویّه، به‌منظور جلب نظر و عنایت ویژه آن حضرت رایج است.

آنها معتقدند اگر کسی این شیوه را ترک کند، تا سال آینده قادر به پرداخت دیون خود نخواهد شد.

۱- از ریشه «قَیْل»، به‌معنای نوشیدن چیزی در وسط روز می‌باشد. لسان‌العرب، ج ۱۱، ص ۳۷۵.

ص: ۲۰۷

مراسم تقدیم گندم منحصراً در شب ۱۷ ذی‌قعدهٔالحرام انجام می‌شود. (۱) اهالی مدینه سعی می‌کنند که در طول سال قرضی از دوستان و آشنایان بگیرند و در شب ۱۷ ذیقعده دَینی بر گردن داشته باشند، آنگاه مقداری گندم تهیه کرده، در میان نماز مغرب و عشا به آستان ملک‌پاسبان حضرت ختمی مرتب تقدیم می‌کنند و با یک دنیا اخلاص عرضه می‌دارند:

«ای رسول گرامی، من این مقدار مقروض هستم، به عطیّه علیّه آن رسول مکرّم نیازمندم، مرا از این قرض و دَین رها بفرما.»

این گندم تقدیمی را روز ۱۵ ذیقعده تهیه نموده، از گرد و خاک کاملًا جدا می‌کنند و در داخل کیسه سفید استفاده‌نشده‌ای قرار می‌دهند، آنگاه در شب معهود (شب ۱۷ ذیقعده) به مقابل پنجره حجره نبویه آورده، به آستانه مبارکه تقدیم می‌دارند.

خادمان حرم نبوی این کیسه را برمی‌دارند و به‌عنوان تبرّک به بندگان مخلص و موحّد اهدا می‌کنند و از این رهگذر به عطایای فراوانی نایل می‌شوند و خدای را سپاس می‌گویند.

تقدیم کنندگان این گندم، بدون استثنا، مشمول عنایات اسرارآمیز حضرت رسالت پناه قرار می‌گیرند و هدایای نقدی ارزشمندی به‌دست آنها می‌رسد که به راحتی قرض‌های خود را ادا می‌کنند. این هدایا بیشتر از کسانی به دست آنها می‌رسد که اسم آنها را در طول زندگی نشنیده‌اند.

این شیوه به‌قدری همگانی است که اگر کسی خود را مقروض ننموده، برای ادای دَین خود در این مراسم شرکت نکند، در نظر مردم از افراد عاجز و ناتوان به‌شمار می‌آید.

داستانی اعجاب انگیز

یکی از ساکنان هجرت‌سرای پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، در یکی از سال‌ها، در مراسم نیایش و عرض ارادت به ساحت قدس نبوی حضور نیافت و چیزی از عنایات بی‌کران آن حضرت تقاضا نکرد. یک‌سال تمام با قناعت زندگی کرد و در صدد استقراض از کسی برنیامد و با همسر خود قرار گذاشت که به اندک بسنده کنند و در شب ۱۷ ذیقعده در آن مراسم شرکت نکنند.

۱- علت اصلی انتخاب شب ۱۷ ذیقعدهٔالحرام بر ما روشن نیست، ولی آنچه مسلم است، نبیّ‌مکرم صلی الله علیه و آله پیوندهایی با این عدد دارد: ۱) تولد آن حضرت در ۱۷ ربیع‌المولود واقع شده ۲) معراج حضرت در ۱۷ رمضان انجام شده ۳) پیروزی آن حضرت در جنگ بدر نیز در ۱۷ رمضان رخ داده است.

ص: ۲۰۸

شب ۱۷ ذیقعده فرا رسید و او طبق قرار در مسجد حضور نیافت، ولی دیگر شهروندانش، از بزرگ و کوچک در این مراسم حضور یافته، با تقدیم مقداری گندم ادای دیون خود را از پیشگاه حضرت رسالت پناه تقاضا نمودند. او نیز در گوشه خانه‌اش خزیده، با خود چنین گفت: «الحمد للّه‌ما راه قناعت پیشه ساختیم و دست نیاز به‌سوی پیامبر خدا دراز نکردیم!» وی این سخن را در دل خود حدیث نفس می‌کرد و به خود می‌بالید، تا سرانجام خوابش برد. در عالم رؤیا مشاهده کرد که در حرم نبوی، همه اهالی از عالی و دانی گرد آمده‌اند و مجلس بسیار باشکوهی برپاست. در صدر مجلس تخت بسیار با عظمتی نهاده شده، وجود اقدس نبیّ مکرّم با شکوه زایدالوصفی بر فراز آن نشسته، به فرد فرد اهالی مدینه بذل مرحمت می‌کنند و همگان را مورد لطف و نوازش قرار می‌دهند.

پس از مدتی به شاه ولایت، میر هدایت، مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام فرمان داد تا دفتری را که در دست پر انورش دارد بگشاید و اسامی افرادی را که با تقدیم کیسه گندم، ادای دیون خود را خواستار شده‌اند بخواند.

هرکس بتواند در مدینه بمیرد، در آنجا بمیرد، که من از هرکسی که در مدینه بمیرد شفاعت می‌کنم

امیرمؤمنان اسامی فردفرد آنان را قرائت نموده، عرض می‌کرد: «یارسول‌اللّه امّت و مجاور کوی تو، فلانی پسر فلانی، این مقدار قرض دارد، از محضر انورت ادای دیون خود را مسألت نموده، به خزانه کرم و رحمت شما امید بسته است».

پیامبر گرامی برای فردفرد آنان، فرمانِ «پرداخت شود» صادر می‌کرد، آنگاه امیرمؤمنان روی اسم هر فردی دستور پرداخت آن را ثبت می‌کرد.

سپس مولای متقیان نام این فرد محروم را بر زبان آورد، رسول گرامی فرمود: «او که به ما نیاز ندارد و چیزی از ما مطالبه نکرده است، ولی چون از سال گذشته ۱۰۰ غروش به گندم‌فروش قرض دارد و گویی آن را فراموش کرده است، آن یکصد غروش قرض او نیز پرداخت شود».

در حالی‌که مولای متقیان فرمان پیامبر گرامی را در آن دفتر ثبت می‌کرد، او با یک

ص: ۲۰۹

دنیا وحشت و اضطراب از خواب پرید، با یک دنیا شرمندگی صورت خود را بر زمین سایید و با شتاب فراوان به‌سوی مسجد مقدس نبوی شتافته، به پیشگاه انور حضرت پیغمبر عرضه داشت: «امان، یا رسول‌اللَّه، نه تنها من، بلکه همه کاینات نیازمند این در و این آستانند».

آنگاه صدای خود را به گریه بلند کرد و از سویدای دل استغفار کرد، دیگر سعی بلیغ داشت که همه‌ساله خود را بدهکار سازد و ادای دیون خود را از محضرت رسالت‌پناه مطالبه نماید.

این داستان در میان اهالی مدینه متواتر است و همه اهالی این شهر بر صحّت آن اعتقاد راسخ دارند و از عالی و دانی، خود را بدهکار می‌دانند و در شب موعود به محضر آن حجّت معبود می‌شتابند و از الطاف بیکران و عنایات بی‌پایانش مسعود برمی‌گردند.

اهالی مدینه از زن و مرد، توانمند و مستمند و خُرد و کلان، به این شیوه مرضیه عمل می‌کنند، حتی اگر فرزندی در گهواره دارند از طرف او نیز کیسه‌ای تهیه کرده به حرم انور نبیّ مکرّم تقدیم می‌دارند.

کسانی که مقروض هستند، به تعداد قرض‌های خود، گندم تقدیم می‌کنند؛ یعنی اگر یکصد قروش قرض دارند، یکصد عدد دانه گندم در کیسه می‌نهند.

اهالی مدینه به هنگام تقدیم کیسه‌ها، ابیاتی را قرائت می‌کنند و معتقدند که قرائت این ابیات در آن هنگام الزامی است و اکنون متن و ترجمه ابیات یاد شده:

إلیک یا رسول اللَّه یا أشرف الوری لجأت و إنّی ذاهل العقل خائر

ارید فکاکاً من دیون تعلّقت بذمّة مسکین لدیک مجاور

و أصحاب هذا الدَّین للدَّین یطلب و مالی من مالٍ و عجزی ظاهر

قلیل إحتیال لا اطیق تکسّباً ببابک مطروح أفضلک ناظر

ففکّ یا رسول اللَّه اذمّة کربتی و اقسم بالرّحمان إنّک قادر

أغثنی أغثنی یا شفیع بنظرة فبابک مقصودی و فضلک غامر

و أنت رسول اللَّه خیرة خلقه و أنت علی الأکوان ناهٍ و آمر

علیک صلوات اللَّه ما ذکر الحمی و ما حنّ مشتاق إلیک زائر

۱) ای رسول گرامی، ای اشرف کاینات، من با دست تهی و عقل پریشان به درگاهت پناه آوردم.

۲) از پیشگاهت می‌طلبم که این مسکینِ مجاورِ حرم شریفت را از دیونی که بر گرده‌اش سنگینی می‌کند، برهانی.

۳) طلبکارها پرداخت این دیون را از من می‌طلبند، من چیزی ندارم که به آنها بپردازم و ناتوانی‌ام روشن است.

۴) با توان اندک، قدرت تهیه آن را ندارم، حاجتم را به درگاهت آورده، چشم امید به آستانت دوخته‌ام.

۵) ای نبیّ مکرم، غم و اندوهم بزدای، به‌خدا سوگند که به گشودن مشکلاتم توانایی.

۶) ای شفیع امّت، مرا دریاب و با نگاهی پناهم ده که آستانت مطلوب و مقصود من است و فضل و کرمت فراگیر.

۷) ای رسول گرامی، تو بهترین آفریده آفریدگار و فرمانروای جهان آفرینشی.

۸) درود بیکرانِ حضرت حق بر شما باد، تا روزی که مجاور شیفته‌ای از شما یاد کند و زائر دلباخته‌ای به زیارت حریمت پرگشاید.

ص: ۲۱۰

ص: ۲۱۱

یک هشدار

یک فرد ضعیف‌العقیده‌ای این سنت متداول (اهدای گندم) را بدعت تلقی کرده، مردم را از انجام دادن آن نهی می کرد و می گفت: «از این بدعت چه حاصلی به دست می آید؟!»

او به هر فردی از اهالی مدینه می‌رسید با اصرار از او می‌خواست که از تقدیم گندم و شرکت در مراسم شب ۱۷ ذیقعده خودداری نماید.

شبی در عالم رؤیا به محضر مقدس حضرت ختمی مرتبت رسید و در آن عالم مشاهده نمود که صاحبان هدایا به محضر آن حضرت شرفیاب شده، مورد عنایت خاص حضرتش قرار گرفته‌اند.

او دید که اسامی فردفرد آنها خوانده می‌شود و عطایای حضرت نبوی به آنها اعطا می گردد.

«هرگز به اهالی آن بلده طیبه دست‌درازی و زبان‌درازی مکن، که حضرت حق‌تعالی در یک لحظه تو را نابود می کند.

او نیز به امید عنایتی، گامی جلوتر نهاده، به محضر انور رسالت پناه عرضه داشت:

«به این کمترین نیز عنایتی فرمایید».

یک مرتبه مورد عتاب قرار گرفت و این گونه پاسخ شنید: «تو نه‌تنها خود را بی‌نیاز می‌دانی، دیگران را نیز از انجام این عمل منع می کنی و اعتقاد سالم آنها را به باد مسخره می گیری و جسورانه به این عمل جاهلانه اقدام می کنی».

از این هشدار و نکوهشِ حضرت به شدت متأثر گشته، با وحشت و اضطراب از خواب پرید، از کردار خود نادم شد و برای جبران آن با هرکسی که مصادف می‌شد، داستان خوابش را بیان می کرد و او را به شرکت در این عمل تشویق می‌نمود.

لزوم مهر ورزی به اهالی مدینه

اهالی مدینه از عالی و دانی، لازم الاحترام هستند؛ زیرا اگر عاصی و گنهکار هم

ص: ۲۱۲

باشند، شرف مجاورت اشرف کاینات ایجاب می‌کند که حقّ مجاورت آنها رعایت شود.

پیامبرخدا صلی الله علیه و آله در رابطه با حقوق همسایگان می‌فرماید:

«مَا زَالَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام یُوصِینِی بِالْجَارِ حَتَّی ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُ».

«جبرئیل امین آن‌قدر مرا در مورد همسایه توصیه کرد که گمان کردم همسایه را وارثِ همسایه قرار خواهد داد.» (۱) اگر رعایت حقوق همسایگان ما تا این حد مهم باشد، رعایت حقوق همسایگان پیامبر صلی الله علیه و آله چه‌قدر مهم خواهد بود؟! روی این بیان، باید حریم آن حضرت در مورد مجاوران کویش رعایت گردد؛ زیرا در مورد آنان وعده شفاعت ویژه از آن حضرت روایت شده است، آنجا که می‌فرماید:

«مَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ یَمُوتَ بِالْمَدِینَةِ فَلْیَمُتْ بِها، فَإِنِّی أَشْفَعُ لِمَنْ یَمُوتَ بِها».

«هرکس بتواند در مدینه بمیرد، در آن‌جا بمیرد، که من از هرکسی که در مدینه بمیرد شفاعت می‌کنم». (۲) روی این بیان به شرف اسلام و فضیلت مجاورت نبیّ گرامی صلی الله علیه و آله مشرّف شود و در هجرت‌سرای آن حضرت دیده از جهان فروبندد، طبق وعده آن حضرت مورد شفاعت شفیع‌المذنبین، سیدالمرسلین، حضرت ختمی مرتبت قرار خواهد گرفت.

براین اساس، احترام و اظهار محبت به ساکنان مدینه منوره بر هر مسلمانی شایسته و ضروری است.

احترام به اهالی مدینه، تجلیل و احترام به ساحت قدس نبوی محسوب است، و لذا سلاطین اموی، عباسی، ایوبی و عثمانی همواره حرمت اهالی مکه و مدینه را رعایت می‌کردند. (۳) روی این جهت خلفای عثمانی آثار خیریه فراوانی در حرمین شریفین از خود به یادگار نهادند و برای اهالی مکه و مدینه حقوق، عطایا و موقوفاتی معین کردند که همه‌ساله به‌صورت منظم به آنها تقدیم می‌گردد. خدمات برجسته‌ای که برای حفظ آسایش و آرامش اهالی مدینه، از شرّ مهاجمان بدوی، از سوی دولت عثمانی ارائه می‌شود، جای بسی تقدیر و ستایش است.

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۸۵؛ من لا یحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۳۲؛ امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۳۴

۲- سمهودی، وفاءالوفا، ج ۱، ص ۴۹، به نقل از ترمذی، ابن‌ماجه و بیهقی.

۳- این تعبیر از روی حسن ظن به خلفا بر قلم مؤلّف جاری شده، والّا داستان حرّه و جنایات بیرون از وصف یزیدبن معاویه در مدینه منوّره، سیاه‌ترین صفحه تاریخ را به این حادثه شوم اختصاص داده است. فشرده این واقعه دلخراش را سمهودی در «وفاءالوفا بأخبار دارالمصطفی»، ج ۱، صص ۱۳۸- ۱۲۵ آورده است.

ص: ۲۱۳

در عهد سلطان عبدالمجید (۱) مسجد نبوی رو به خرابی نهاد، او فرمان لازم‌الاجرایی صادر کرده، براساس آن، مسجد نبوی از پایه برداشته شده، بنای فعلی در مدت ۱۲ سال، مطابق فرمان همایونی ساخته شد. طبیعی است با این خدمت شایسته، روح مقدس نبوی قرین سرور و ابتهاج خواهد بود.

میهمان‌نوازی اهل مدینه

با توجه به عنایات ویژه رسول گرامی نسبت به اهالی مدینه، که از احادیث فراوان استفاده می‌شود، ابراز محبّت و مودّت به آنان بر هر فرد مسلمان لازم و ضروری است؛ زیرا هر مسلمانی باید آنچه را که پیامبرخدا صلی الله علیه و آله دوست می‌دارد، دوست بدارد و هرچیزی را که آن حضرت دشمن می‌دارد دشمن بدارد.

ما هر خدمتی در برابر اهالی مدینه انجام دهیم، هرگز نمی‌توانیم محبت و عطوفت آنان را جبران کنیم؛ زیرا اگر ما سالی یک‌بار هدیه و عطیه‌ای به آنها تقدیم می‌کنیم، آنها هر روز پنج بار در اوقات نماز در حرم نبوی برای ما دعا می‌کنند و در طول سال زائران حرم شریف را مورد لطف و مرحمت خود قرار می‌دهند.

اگر در موسم حج، در خانه‌ای از حجاج خانه خدا پذیرایی نشود، همگان او را مورد سرزنش قرار می‌دهند و می‌گویند: «اگر تو آدم سعادتمندی بودی، شماری از زائران خانه خدا را به خانه‌ات می‌آوردی و اطعام و احسان می‌کردی.»

اهالی مدینه تا سرزمین «جُرْف» (۲) به استقبال حجاج می‌روند و آنها را به منازل خود فرا می‌خوانند.

محبّت اهالی مدینه نسبت به زائران حرمین شریفین به‌قدری است که کودکان در کوچه‌ها برای زائران اشعار خوانده، مراتب محبت و علاقه خود را به آنان ابراز می‌دارند.

اهل مدینه در موسم حج و غیره، هر زائری را ببینند به منزل خود دعوت کرده، در اطعام و احسان به آنها از یکدیگر سبقت می‌جویند.

زن و مرد از اهالی مدینه، دل زائران را شاد می‌کنند و از آنان دلجویی می‌کنند، حتی اگر امکانات مادی نداشتند، قرض کرده، در میهمان‌نوازی کوتاهی نمی‌کنند.

اگر زائران هدایایی به آنها تقدیم کنند، این هدایا با خدماتی که آنها را ارائه می‌دهند

۱- سلطان عبدالمجید خان، سی و یکمین پادشاه عثمانی به سال ۱۲۵۵ ه. ق. بر تخت نشست و تاسال ۱۲۷۷ ه. ق. حکم راند.

۲- جُرْف؛ در لغت به جایی گفته می‌شود که در اثر عبور سیل، گود شده باشد و نام یک وادی درسه‌میلی مدینه منوّره است. معجم‌البلدان، ج ۲، ص ۱۲۸.

ص: ۲۱۴

به هیچ‌وجه قابل مقایسه نیست.

مؤلف به سال ۱۲۸۹ ه. ق. به مدت یک هفته به همراه نُه نفر از دوستان، در منزل پسر نقیب‌الاشراف، سید محمد علوی بافقی میهمان بودم. این سید جلیل‌القدر هر روز دوبار سینی پر از غذا می‌آورد. بر اساس محاسبه‌ای که انجام شد، هر سینی غذا ۱۳۲ غروش هزینه برمی‌داشت.

در طول اقامت ما در مدینه منوره، این سید بزرگوار لحظه‌ای از ما دور نشد و در زیارت اماکن مقدسه با ما همراهی کرد و هیچ مکان زیارتی را فروگذار نشد.

آگاهی از مجاری حالات اهالی مدینه و آشنایی با عواطف و احساسات والای آنان، یک معاشرت طولانی و ارتباط تنگاتنگ می‌طلبد. کسانی که چند روز در این شهر مقدس اقامت می‌کنند، هرگز با دقایق و لطایف موجود در آن شهر آشنا نخواهند شد.

دِل اوزاتما، ال اوزاتما اهلنه اول بلده نک طوز گیبی بردمده محور ایدر جناب حق سنی

«هرگز به اهالی آن بلده طیبه دست‌درازی و زبان‌درازی مکن، که حضرت حق‌تعالی در یک لحظه تو را نابود می‌کند.» (۱)

پی‌نوشت‌ها:

۱- به مضمون این شعر، احادیث فراوانی از پیامبرخدا صلی الله علیه و آله رسیده که از آن جمله است: «مْن أَرادَها بِسُوءٍ أَذابَهُ اللَّهُ کَمَا یَذُوبُ الْمِلْحُ فِی الْمَاءِ»؛ «هرکس به این شهر اراده بدی کند، خداوند او را ذوب کند، همان‌گونه که نمک در آب ذوب می‌شود». وفاءالوفا، ج ۱، ص ۴۴.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


WWW